

اجتاحتی نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاستمدان ظاهر نمایند

«خبرت عبدالباہ»

# آہنگ بدیع

سال ۳۱

شماره ۳۳۷

فروردین و اردیبهشت ۲۰۳۰ غانفماہی

اول شهر البیہاء الی پنجم شهر العظمة ۱۳۳ بدیع

---

خصوص جامعہ بہائی است

## فہرست:

۳	۱ - لوح مبارك حضرت بها ؑ الله
۴	۲ - قسمتهاى از " قنظہریوم المیمانہ "
۱۲	۳ - پیام نوروز ۱۳۳ بیت العدل اعظم السہی
۱۶	۴ - پیام ہیئت مشاوریہنقارہ ای درغرب آسیا
۲۷	۵ - قیامی وشتابی
۳۰	۶ - نعیم شاعر زمان ماست
۳۹	۷ - توئی گل یکہ وتنہا (شعر)
۴۰	۸ - معجزہ قرآن کریم ( ترجمہ )
۴۵	۹ - عنقای عشق ( شعر )
۴۶	۱۰ - دکتر لطف الله حکیم ( ترجمہ )
۵۵	۱۱ - اخبار مصور
۵۶	۱۲ - از نامہ آقای پرویز روحانی
۵۸	۱۳ - از اوراق تاریخی:
۶۰	لوح مبارك حضرت عبدالبہا ؑ
۶۱	دوعکس تاریخی
	خاطرات آقا سید اسدالله قمی
	۱۴ - آہنگ بدیع - جوانان و نوجوانان -
	صفحات ۶۸ تا ۹۲

... عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزیاد و وجه آن  
بر غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد  
بشانی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این نهج ایام می رود و اذا  
تم المیقات یظهر نعبته ما ترتعده فرائض العالم اذا ترتفع الاعلام  
وتغزو العادل علی الافسان ...

خزمت بها ۸۰

# از ترجمه توفیق

## قد ظهر یوم البیتاد

احبای الهی و اما، رحمانی در اقالیم غریبه  
دوستان و وراث ملکوت حضرت بها، الله

اکنون طوفانی که در شدت بی سابقه و در جریان فوق  
تصور و اثرات فعلی و هشت آرواز حیث نتایج پر مجد و عظمت  
میباشد بر سطح کره خاک بوزیدن آمده . قوه محرکه آن بدون  
حسن شفقت و ترحم بروسعت وحدت خود میافزاید - قوه تطهیریه  
آن هر چند ظاهر و محسوس نیست ولی روز بروز شدید تر میشود -  
عالم انسانی در قبضه قسوه مخربه آن گرفتار و به ضربات قهرش  
در چارگردید است - در حالیکه نمیتواند مبدأ آنرا دریافت و  
اهمیت آنرا درک نموده و بیا عواقب آنرا در نظر بگیرد لذا وحشت زده  
و در حال عذاب و بیچارگی با این صرصر قهر الهی مینگرد که چگونه  
بد ورتترین و سمومترین نقاط زمین هجوم آورده و بنیادها را  
متزلزل ساخته و تعادل اشیا را از میان برده و ملل را از همدیگر  
جداساخته زندگی مردم را بهم زده و شهرها را ویران و پادشاهان  
را بجلای وطن مجبور کرده، قلاع محکمه را فرو ریخته و موسسات عالم  
انسانی را ریشه کن نموده نور آنرا ظلمانی و روحیه ساکنین کسره  
ارض را جریحه دار ساخته است .

از قلم مبارک حضرت بها، الله در اینخصوص نازل :  
" هنگام فنای عالم و اهل آن رسیده " در جای دیگر تائید میفرماید  
" آن ساعت نزد یک است که انقلاب عظیم برخیزد " (ترجمه)  
" روز موعود قرار رسیده است یعنی آن روزیکه محن و بیلایا فسوق  
راس و تحت اقدام شما ظاهر شده و میگوید بچشید آنچه را دستهای  
شما مرتکب شده است (ترجمه) بزودی صرصر غضب الهی بر  
شما فرود آمده و لهیب جهنم شما را فرا خواهد گرفت (ترجمه)

ونیز میفرماید :

" اذ اتم المیقات یظهر یختمه ما ترتعد به فرائض العالم " سوف  
تحترق المدن من ناره ( تمدن ) وینطق لسان العظمة الملك  
لله العزیز الحمید " عنقریب بر خود نوحه نمایند و نیابند  
نفسی را که تسلی دهد ایشان را " سوف یاخذهم زبانیه القهر  
من لدن عزیز مقتدر قیوم " .

حضرت اعلی بنو به خود در قیوم الاسما تأیید فرموده :

" ان الذین ینکفرون بباب الله الرفیع انا قد اعتدنا لهم بحکم الله  
الحق عذابا لیلما " " یا اهل الارض فوریکم انکم ستفعلون ما  
فعلوا القرون فانذروا انفسکم بانتقام الله الکبیر الا کبر فان الله  
قد کان علی کل شیء قدیرا " ونیز میفرماید :

" فوهزتی لانیقن المشرکین بایدی من قدرتی نقمات لا یعلم  
ما سواى وارسل علی المؤمنین من نفحات المسک التی قدرتها فی  
کبد العرش " .

ای باران عزیز انفعالات قویه این انقلاب عظیم را احدی  
جز نفوسیکه با مر حضرت بها الله و حضرت باب ایمان آورده اند  
درک نتوانند پیروان آنان بخوبی میدانند این انقلابات از کجا  
ناشی و بالاخره بکجا منتهی خواهد شد و هر چند نمیدانند دامنه  
آن بکجا میرسد ولی در عین حال از بهدایش وحلت حدوث آن مطلع  
بوده و بضرورت آن اعتراف داشته و دوره عملیات مرموز آن را -  
مراقب بوده و با حال تضرع و ابتهاج برای تخفیف شدت آن دعا  
نموده و برای تسکین قهر و غضب آن با کمال حزم و احتیاط تحمل

زحمت کرده و با بصیرتی تمام خاتمه دوره بهم و هراس را که بالطبع امیدواری نهائی بوجود خواهد آورد انتظار میکشند .

### ● قضاء الهی

این قضاء الهی بنظر کسانی که حضرت بهاء الله را صور الهی و اعظم مظهر رحمانی در عالم میدانند هم مصائب جزائیه است و هم يك تادیب مقدس عالی و در عین حال که بمنزله نزول بلائی من جانب الله است نوع بشر را از آلودگی های دنیوی پاک و مطهر میسازد .

نارش مجازات تبه کاران است و علت التیام عناصر مرکبه نوع بشر در يك هئیت لا یتجزای جامعه عمومی . نوع انسان در این سالهای پرشروشور که از جهتی انقضای قرن اول دوره بهائی و از جهت دیگر شروع قرن جدیدی را اعلام میدارد بار بار آنکه قضا و نجات عالم در بد اقتدار اوست باید در آن واحد بحساب اعمال گذشته خود — رسیده و ضمناً خود را برای انجام وظایف آینده پاک و آماده میسازد . نه از مسئولیتهای اعمال گذشته وی را گریزی و نه نسبت بوظایف آینده مغری زیرا خداوند عادل و مهربان و قادر متعال در این دوره اعظم اجازه نمیدهد معاصی نوع بشر چه در قبال وظایفی که بعهد داشته و انجام نداده و چه از حیث مظالمی که مرتکب شده بی مجازات بماند و همچنین نمیخواهد بندگانش را بسر نوشت خود واگذاشته و آنان را از آن مقام عالی و برسمادت که در مراحل

تکامل بطئی ویرزحمت در طی قرون عده و مقدر شده و حق مسلم  
 و سرمنزل حقیقی آنان بشمار میرود باز دارد .  
 از یکطرف حضرت بهاء الله نداء انداز آمیز خود را بلند و چنین  
 میفرماید :

۳ رتقبوا یا قوم ایام العدل و انبیا قادات بالحق  
 " بگذارد آنچه را که مالک هستید و بگریید آنچه را  
 که خداوند مالک رقاب آورده است بپوشین بدانند  
 که اگر از آنچه مرتکب شده اید پشیمان نشوید  
 عقاب از هر طرف شمارا احاطه کرده و موجودات را  
 غم انگیزتر از آنچه دیدید مشاهده خواهید کرد  
 (ترجمه) " ای مردم ما از برای شما مبعثاتی  
 معین نمودیم که اگر در ساعت معین از توجه بخدا  
 غفلت کنید خداوند شمارا از جمیع جهات بعد از  
 الهی معذب خواهد ساخت بد رستیکه اوشد بد -  
 العقاب است (ترجمه) "

و باز میفرماید :

" البته خداوند بر حیات نفوسیکه نسبت بمسائل  
 بهعدالتی کردند تسلط داشته و خوبی از کردار  
 آنان آگاه است و بواسطه معاصیشان آنانرا مورد  
 عقوبت قرار خواهد داد بد رستیکه خداوند منتقم  
 قهار است (ترجمه) " " بگوای اهل ارض پراستی  
 بدانند که بلای ناگهانی شمارا در پی است و عقاب

عظیمی از عقب گمان میرید که آنچه را مرتکب شده اید  
 از نظر محوشده قسم بجمال که در الواح زبرجندی  
 از قلم جلی جمیع اعمال شما ثبت گشته \*  
 و از طرف دیگر در توضیح مستقبل در رخشان عالم که اکنون  
 تیره و تاریکست میفرماید :  
 حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعسه و  
 اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعمات جنیه مشاهده شود \*  
 " سوف تضع کل ذی حمل حملها تبارک الله مرسل  
 هذا الفضل الذی احاط الاشیا کما عاظمه و عما  
 هو المکنون " ....

.... خداوند يك قرن بنوع بشر مهلت داد تا مظهر چنین نظم—  
 عظیمی را بشناسند و با مرش اقبال کنند و ب عظمتش اعتراف نمایند و نظم  
 بدیعی را برقرار سازند . حامل این پیام الهی در طی قریب صد  
 جلد کتاب که متضمن خزائن دستورات گرانبها و قوانین متین و اصول  
 فرید و نصائح تشویق آمیز و تذکرات موکد و نبوات شگفت انگیز و ادعیه  
 بلیغ و تفاسیر جامع است رسالتی را که خداوند با سپرده چنان بیان  
 داشت که هیچ پیغمبری از قبل ننگته است . در مدت پنجاه سال  
 با وجود اوضاع اسف آوری و آوارگی گرانبهای علم و حکمت مستوره در بحر  
 بیان همیشه را بسمع امپراطورها و سلاطین و امراء و ملوک و حکام  
 دول روسای ادیان و ملل در شرق و غرب عالم رسانیده و بمسیحیان  
 و یهودیان و مسلمانان و زردشتیان خطاهاتی فرموده است .



آن برگزیده رب‌علام از شهرت و ثروت گذشته و با قبول حبس و نفي مطروداً خود را تسلیم اهانت‌های ظاهری و محرومیت‌های ظالمانه نموده نفي بلند و سرگونی از محلی به محل دیگر و از اقلیمی با اقلیمی را قبول و بالاخره در سجن اعظم فرزند شهید خود را فدای استقلال و اتحاد نوع بشر فرمود .

#### ● دنیای معرض از حق

پس از یکصد سال تحول و انقلاب اکنون ببینیم که اگر کسی در اوضاع بین‌المللی با مراجعه بسنوات اولیه تاریخ بهائی مطالعه کند چه خواهد فهمید ؟ دنیائی خواهد دید که از احتضار سیستم‌های مختلفه و نژاد‌های متباغضه و ملل متخاصمه به تشنج مبتلا گشته و در دام خرافات و اوهام گرفتار آمده و بیش از پیش از یکسایه مدبر سرنویشت خود روگردان شده روز بروز در ریای خونریزی عمومی فرورفته و در نتیجه غفلت و ایذا و اذیتی که نسبت به یگانه نجات‌دهنده خود روا داشته در سقوط خود تسریع مینماید . دنیائی خواهد دید که هر چند هنوز مطرود است ولی از صدف خود بیرون آمده و از ظلمت يك قرن تعدی و اجحاف سر بر آورده و با اعلام قهقری و غضب‌آلهی مصادف شده و گوئی مقدر چنانست که بر روی خرابه‌ها مدنیست محکوم بزوال اساس آن بنیاد گردد . دنیائی که از حیث روحانیات فقیر است و از حیث اخلاقیات ورشکست شده و از حیث سیاست متلاشی گردیده و در قسمت اجتماعی متشنج شده و از -

لحاظ اقتصادی امور آن فلج گردیده و از سوزش سیاط غضب الهی  
بخود پیچیده و اعضا و جوارح آن خون آلود و از هم گسیخته است  
دیانتی که ندایش اجابت نگردیده و دعا و پیش مورد انکار واقع شده  
و اندازاتش بی اهمیت تلقی گردیده و پیروانش فوج فوج از دم شمشیر  
گذشته و اصول و مبادی پیش مورد تهمت و افترا واقع شده و خطا با تش  
بروسای ممالک بایی اعتنائی تلقی گردیده و مبشرش جام شهادت  
نوشیده و مظهر ظهورش در یک دریای متلاطم ابتلائات بی نظیر  
غوطه ور شد و همین آیاتش در زیر بار یک عمر آلام و احزان بد رود زندگانی  
گفته است . دنیائی که تعادل خود را از دست داده و آتش فروزان  
دیانت در آن بحال خاموشی افتاده و قوای تعصبات ملی و نژادی  
غاصب حقوق و مزایائی که مختص بخدا است گردیده دنیائی که  
در آن عشق بمادیات که نتیجه مستقیم بیدینی است غلبه یافته  
و چهره زشت خود را نشان میدهد . . . . .

مادر قرنی زندگانی میکنیم که اگر بخواهیم بطور صحیح آنرا  
توصیف کنیم قرنی است که در آن آثار و سانحه عظیم دیده میشود :  
سانحه اول سكرات موت نظمی را نشان میدهد که فرسوده  
و غافل از خدا شده و بالاجاجت تمام با وجود علائم و اشارات یسك  
ظهور صد ساله نخواستہ است وضعیت خود را باد ستورات و مبادی  
آن دیانت آسمانی وفق دهد . سانحه دوم در دزه نظم جدیدی  
را اعلام میدارد که ملکوتی و متضمن نجاح و فلاح عالم است و بطور قطع  
جایگزین نظم اول میباشد و در تشکیلات اداری آن نطفه مدنیستی

بیمثال و عالمگیر نمایان است که بطور غیر مرعی در حال رشد و بسوغ  
است — اولی منطوی و در ظلم و خونریزی و ویرانی مضمحل میگردد  
و دیگری منظره عدالت و وحدت و صلح و معارفی بروی ما میگذشاید که  
در هیچ عصری نظیر آن دیده نشده است . اولی قوای خود را به  
مصرف رسانیده و سقیم و عقیم بودن خود را ثابت نموده و فرصت  
خود را بنحوی غیر قابل جبران از دست داده و با سرعت تمام بطرف  
زوال و ویرانی میگراید و می نیرومند و شکست ناپذیر زنجیرهای  
خود را گسسته و محقق میسازد که یگانه پناهگاهی است که عالم  
انسانیت رنج کشیده هرگاه از آلودگیهای خود پاک شود میتواند  
بوسیله آن بمقامی که برای آن مقدر است نائل گردد . حضرت  
بهاء الله پیش گوئی میفرمایند :

بزودی نظم کنونی جهان برچیده شده نظم بدیع  
آلهی جایگزین آن خواهد شد . " (ترجمه)

ترجمه پیام تلگرافی بیت العدل اعظم الهی مورخ نورد ۱۹۷۶ خطاب به نمایندگان  
انجمن های شورو حانی که توسط دارالانشاریت العدل اعظم به امریکا مخابره شده است :

دوستان عزیز بهائی :

پیام ذیل برای نشر در مجله « اخبار امری » به ویت مخابره شده است :

« نمایندگان مجمع در انجمن های شورو حانی علی را بشارت دهید سخاری کوه کزل  
که مرحله معدناتی ترفیع بنای عظیم الشان مرکز تشریح امر آلتی در آن مکان مقدس  
است اتمام پذیرفت . در ایتالیا قرار دادی مبلغ پنج میلیون ونیم دلار برای  
تهیه بیش از دو حسنه ار و پانصد متر مکعب مرمر بنتلیکون Pentelikon  
از یونان جهت ستونهای تزئینی و نما سازی بخوی که شایسته آن بنای عظیم  
تاریخی باشد منعقد گردید . از اقدام مشتاقانه احباب در سراسر عالم برای تأمین  
مصارف این مشروع خطیر و جلیل مهتسان و هیجان عمیق حاصل .  
بهوزات پیشرفت امور در مرکز جهانی تاسیسات اداری امر در سطوح  
قاره ای و ملی از طریق اقدامات ذیل بسش از پیش توسعه خواهد یافت :

از دیو و مشاوریین قاره‌ای به‌شخصت و یکفر با انتصاب پلما خلقی در افریقا  
 غربی - ویلیام ماسهلا William Masehla در افریقای جنوبی  
 برهان الدین انشین در جنوب مرکزی آسیا - هیدماسوزوکی H. Suzuki  
 در شمال شرق آسیا - اوئن باتریک Owen Battrick در اقیانوسیه  
 و ادیب طاهرزاده در اروپا و اجازه تعیین انتصاب نمودن افراد جدید اصناف  
 برای عضویت در هیئت‌های معاونت توسط هیئت‌های مشاورین و اصلاح  
 اشخاص هیئت مصل روعانی ملی جدید در رضوان ۱۹۷۷ از به‌تقرر: دو مصل ملی  
 در افریقا: یکی در مالی مرکز آن در باماکو Bamako و دیگری در وگنا  
 صیا مرکز آن در اوگا دوگو Ouagadougou و دو مصل ملی در  
 قارات آمریکا: یکی در مجمع‌الجزایر انتییل فرانسه مرکز آن در پونته آپستر  
 Pointe-A-Pitre و دیگری در سورینام و گویان فرانسه مرکز  
 آن در پاراماریبو Paramaribo یک مصل ملی در اروپا:  
 در یونان مرکز آن در آتن و دو مصل ملی در اقیانوس کبیر: یکی در جزایر هیبریید  
 جدید مرکز آن در پورت ویلا Port Vila و دیگری در جزایر  
 مارشال مرکز آن در ماجورو Majuro که مصل ملی اخیر از اهداف تکمیلی



این موقعیت بحرانی از ما مورتیش برای نجات عالم انسانی است که هر یک از افراد مومنین و عموم محافل ملی و محلی قوای خود را در زیر به اهدانی که بعد عالم بهائی نهاده شده متمرکز سازند و موجبات دخول افواج نفوس را بر بطل شریعه الهیه فراسم آورند و موفق بر افزایش وسعت جامعه و از وی واحد مومنین ثابت قدم فداکار شوند یعنی نفوسی که مستعد باشند جمیع شئون زندگی خود را با موازین عالیه که در آثار مبارکه وضع شده تطبیق دهند . میدان وسیع وقت تنگ و عد و نفوس فعال بخو حسرت باری قلیل است . لیکن مسیر تاریخ بشر در عقودی که بلافاصله در پیش است میزان زیاد بستگی بر مساعی ما پیروان جمال مبارک در این ایام و میزان سرعت و موفقیت ما در اعلان و تبلیغ پیام مقدس بهمنوعان دارد .

### امضای بیت العدل عظیم

شده است این پیام را در سخن روز عانی بی قرابت نمایند و آرزو در خستیا رجای همی عزم خود قرار دهند .

با تقدیم تحیات مشتاقانه بهائی

(امضای) از طرف دارالانشای بیت العدل عظیم

سواد : حضرات ایادی امرالله - دارالتبلیغ بین المللی - هیئت های مشاورین قاره ای

اعضای هیئت های معاونت .

پیام

## هیئت مشاورین قاره ای در غرب آسیا

اوضاع آشفته و پریشان جهان و ظلمت و ابهام شرایط و احوال عالم — انسان در آینده زمان هر قدر موحش و حیرت انگیز است ولیکن میتواند امید بخش و اطمینان دهنده باشد چه :

" در این زمان که نظم قدیم متزلزل گشته و جای خود را به نظم بدیع میسر میدهد تغییرات و تطوراتی در عالم وجود در شرف وقوع است که قوه تصور از ادراک شدتش عاجز و ناتوان . " ( ۱ ) است و " هجده سال پیشتر به قرن صعود حضرت بهاء الله و کشف نقاب از وجه طلعت میثاق نیر آفاق باقی نمانده است و کسی نمیداند در این برهه زمان عالم انسانی چه مقدراتی در پیش دارد . " ( ۲ )

زیرا مولای محبوب حضرت ولی امرالله میفرمایند :

" در این سنین معدوده زود گذر جهان بشریت آستان حوادث عظیم و بلا یای عقیمه سقیمه است که چشم عالم شبه آنرا ندیده و در انتظار انقلابات و وقایع هائله ایست که صفحات تاریخ نظیر آنرا درج ننموده است . " ( ۳ )

هرچند در این ایام شاهد و ناظر این اوضاع و احوال ناگوار بود چارترس و هراس ولیکن مولای مهربان اهل بهاء همچین فرموده اند :  
" بموازات این فساد و تدنی روز افزون در امور بشری که اکنون در خارج از نطاق امرالله در نهایت شدت ظاهر و آشکار است . . . امرالهی در اثر ازدیاد روابط و تکثیر و تقویت موسسات نظم جهان آرای ربانی در سیر ترقی و تکامل . . . این نظم بدیع الهی . . . به بنای سفینه نجات عالم انسانی بتدریج و بکمال شدت و قوت مشغول است در حالیکه نسل زاهل و غافل کنونی از حقیقت



آن بی خبری و قهر و غضب الهی گرفتار شده است و این همان  
سینه است که بد قدرت الهی برای نجات جهانی جامعه  
بهری مقرر فرموده بشری که قسمت اعظم آن در امواج خروشان  
شهر و مفاسدی که در اثر انحرافات و سیئات اعمال خویش ایجاد  
نموده مستغرق خواهد گردید. " ( ۴ )

**اینست که دیوان عدل اعظم الهی در پیام نقشه منبعه پنجساله میفرمایند :**  
" جامعه بهائیان عالم از سقوط عقاید متداوله مطلوب این عالم  
و هبوط موسسات موجوده که گذشت زمان اعتباری بر آن نهاده  
مشوش و مأیوس و پیریشان نگردند بلکه باشوقی تمام و باقوائی  
روزافزون قدم همت پیش نهند و بتأسیس و بنیان موسسات و -  
مشروعاتی پردازند که اساسش الهی و مقدر است که انوار تعالیم  
بدیعه ربانیه جهت نجات هئیت بشریه از آن ساطع و لامع گردد. " ( ۵ )  
پس در بحبوحه انقلابات و اضطرابات روزافزون کنونی میتوان مطمئن  
و امیدوار بود و با سعی و کوشش در اجرای نقشه های الهی برای جهان و بشر  
مضطرب و ناتوان آینده ای روشن و تابان بوجود آورد . زیرا بفرموده مولای حنون  
حضرت ولی امرالله :

" چنین منظره حزین و تاثر آمیز که هر ناظر غافل و بی اطلاع . . . . . را  
در چار و وحشت و حیرت شدید خواهد نمود نه تنها در افتد و محبان و  
پهروان امر اقدسش علت حدیث خوف و هراس نخواهد گردید  
. . . . . بلکه موجب مزید اشتعال و انجذاب و علت تقویت  
ایمان و ایقان مستظلمین در ظل لوای حضرت رحمان خواهد  
گردید که باشوق و انبساط بی پایان در میدان وسیعی که  
کلیک مقدس مرکز عهد و پیمان برای آنان ترسیم فرموده داخل  
شوند و بقدر قدرت و استطاعت در استخلاص عالم انسان بنحوی  
که حضرت بهاء الله معلم و مربی عالم امکان مقرر فرموده بسذل  
کوشش و اهتمام نمایند. " ( ۶ )

**ماموریت امر الهی : نجات عالم انسانی**

" آنچه ما بهائیان باید بهذره بریم این حقیقت است که جامعه امروزه با  
چنان سرعتی روبا ضحلال می رود که برخی از مسائل اخلاقی که تا نیم قرن پیش  
برای مردم وضع روشنی داشت اینک بصورتی باس آوار شفته و منغشوش است و بدتر

آنکه این آشفتگی اخلاقی با افراض خصمانه سیاسی توأم گردیده است و بهمین علت احباء باید جمیع قوای خود را در راه استقرار امرالله و تأسیس نظم اداری مصروف دارند. در حال حاضر به هیچ طریق دیگر قادر نخواهند بود که جهان را تغییر دهند و با آن کمکی نمایند اگر مسائلی که حکومتهای جهان درگیر و آرنند آلوده گردند از بین خواهند رفت ولی اگر تشکیلات بهائی را بشکل نمونه در آورند آنگاه که همه روشهای موجود شکست خوردند میترانند آنرا بصورت یگانه داری آلام بشری عرضه نمایند" (۷) و بیت العدل اعظم الهی در پیام منیع خطاب به کنفرانسهای شش گانه بین القارات میفرمایند:

با ورود بشریت به قلب تاریخ این عصر مسیرمان نیز معلوم است و آن تحقق اهداف معینه و اعلان پیام شفا بخش حضرت بهاء الله است: (۸)  
 و در پیامی دیگر بیان مبارک حضرت ولی محبوب امرالله را بیهاد میآورند که میفرماید:

" چون ظلمت متزاید جهان حاضر را ملاحظه نمائیم کاملاً به این حقیقت پی میبریم که آسایش عالم ترقی روحانی امم صرفاً موقوف بر آن است که پیام حضرت بهاء الله در ارواح و قلوب رسوخ نماید و ماهیت نفوس منقلب گردد و تا این حقیقت در جامعه انسانی رخ نگشاید تحقق این امر منتع و محال است. (۹)  
 این مأموریت الهی را نباید فقط وظیفه و هدف جامعه و تشکیلات بهائی دانست بلکه بنا بر فرموده حضرت ولی امرالله هر یک از افراد یاران باید در اجرای این طرح عظیم شریک و سهمگردد:

" نقشه اصلی الهی که هدایت آن بانغمس مقدس حضرت بهاء الله است بطور اسرار آمیز جرا میشود و لکن نقشه کوچکتر که اجرای آن بما واگذار شده است و بعنوان سهم ما در این طرح عظیم الهی جهت نجات عالم انسانی منظور گشته و جزئیاتش واضحاً مشروحاً بیان شده است برای انجام این امر خطیر باید جمیع قوای خویش را وقف آن کنیم زیرا کسی جز ما مأمور انجام آن نیست. (۱۰)

افراد احباء: مخاطبین پیام نوروز ۱۳۳

پیام منیع نوروز ۱۳۳ بیت العدل اعظم الهی گرچه بمناسبت تشکیل انجمن های ملی شور و روحانی صادر گردیده ولیکن خطابش فی الحقیقه به فرد فرد یاران است و در خاتمه متحد العالی که از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم به

محافل روحانی ملی واصل گردیده تاکید شده است که این پیام در اختیار احبای عزیز قرار داده شود . پیام نوروز علاوه بر بشارات روحبخش امری که در صدر آن - به شرفت سر به بنای عظیم الشان دارالتشريع در جبل کرمل قرار دارد و متضمن مژده توسعه موسسه هئیت های مشاورین قاره ای و قرب تاسیس هفت محفل روحانی ملی جدید و قیام قریب به یک هزار نفر از حامیان اسم اعظمه مهاجرت به اهداف بین المللی و اقدام جمعی کثیره سفرهای تبلیغی و تشویقی است یاران عزیز الهی را انداز میفرماید که تحقق اهداف نقشه پنجساله شدیدا " بتعویق و تاخیر افتاده است و سپس راهنمایی مینماید که " احتیاج مبرم امرالله در این موقعیت بحرانی از ماموریتش برای نجات عالم انسانی " از جمله آنست که " هر يك از افراد مومنین . . . قوای خود را در نیل به اهدافی که بمعهد عالم بهائی نهاده شده متمرکز سازند و موجبات دخول افواج نفوس را به ظل شریعه الهیه فراهم آورند . . . . " همچنین اشاره شده است که امر الهی محتاج نفوسی است که " بمعهد باشند جمیع شئون زندگی خود را با موازین عالیه که در آثار مبارکه وضع شده تطبیق دهند . " و در پایان پیام میفرمایند " میدان وسیع و وقت تنگ وعده نفوس فعال بنحو حسرت باری قلیل است . "

این خطاب مهیمن ، بسیار حیاتی و مهم و شایان دقت و توجه و اقدام سریع فرد احباست و پیام دیگری از معهد اعلی را بخاطر میآورد که میفرمایند :

" در این مقام از فرد یاران عزیز روحانی در هر روز و بوم استعداد میشود که متوجهها " الی الله و مبتهلا " الیه اوضاع و احوال شخصی خویش را مورد تأمل قرار دهند و تا فرصت باقی است برای تکمیل اهداف . . . . نقشه قیام . . . نمایند " ( ۱۱ ) زیرا

" هر کس به مجرد آنکه در سائک پیروان شریعت الهی داخل گشت باید مومن به بسط فعالیت در پیشرفت امرالله باشد و همه استعدادها و قوای را که در اختیار دارد در کمال اخلاص بخدمت این هدف غائی زندگی بگمارد . " ( ۱۲ )

## یاران و مقدرات جهان

در گهرو در مصائبی که بر جهان امروز مستولی گشته و ماموریتی که اهل بهاء برای نجات عالم انسانی از این ورطه هولناک برعهده دارند مقدرات جامعه امروزه و آمال عالم بشریت به نحوه قیام و اقدام فرد یاران الهی بستگی پیدا میکند . هر يك از ستاینندگان اسم اعظم شخصا " و مستقیما " مسئول اجرای وظائف و اهداف مقدسی هستند که در نقشه های تبلیغی از جمله نقشه نیمه پنجساله

منظور و معین گشته است .

مولای حنون اهل بها میفرمایند :

" این فکر نباید در مخپله هیچیک از شرکت کنندگان نهضت تبلیغی  
... . . . . . خطور نماید که مبادرت به اقدام و فعالیت راجع به  
این امر جلیل صرفاً "بعهد" محافل و دوائر امریه و بطور کلی  
مراجع و مقاماتی است که توجه مخصوص آنان معطوف به تمهید  
طرق و تهیه و تامین وسائل برای فوزباین هدف عظیم از نقشه  
... . . . . . است . بلکه این تکلیف شدید و وظیفه خطیر متوجه  
هریک از یاران ... . . . . . است که باید رجالاً "و نساء" هر امری را  
که برای پیشرفت و استحکام نقشه منظوره در حد و اصول و  
میادی اداری امرالله مقتضی شمارند اقدام نمایند و هر طریق  
را لازم دانند تعقیب کنند و در اجراء آن کمال سعی و اهتمام  
مبذول دارند . در این مقام وجود منابع مادی و استمدادات  
ذاتی و معلومات کافی و تجارب اکتسابی هر چند بنفسه معدوم  
و مقبول ولی فقدان عوامل مذکوره همچنین ملاحظه اوضاع و  
احوال آشفته جهان نباید هیچ مهاجر مجاهد و عنصر  
شایق و آماده بخدمت را از قیام با مرتبلخ ... . . . . . باز دارد .  
در این سهیل احدی منتظر دستور نشود و مترصد تشویق  
مخصوص از طرف اماناء منتخب جامعه خویش نگردد . از هیچ  
مانعی که نزدیکان و هموطنان وی در راه تحقق اهدافش  
فراهم سازند نهراسد و از انتقاد معاندین و اعتراض مفسدین  
افسرده و ملول نشود . . . . . " (۱۳)

حضرت ولی عزیز امرالله در پیام مهیم دیگری به شرح علت اهمیت قیام

واقداً فردی احباء پرداخته میفرمایند :

" این صلاهی الهی که چنین باصلابت و تاکید و در عین حال پسر  
هیمنه و شکوه است ، خطابش بالاترید در وهله اولی به فرد فرد  
یاران است که باآمال مقدرات تمامی جامعه به نحوه اقدام و  
قیامشان معلق و منوط ... . . . . . افراد یاران چون حلقه های  
سلسله پرقوتی هستند که اکنون کره ارض را در میان گرفته است  
افراد یاران بمنزله آجیهای بیشمار محسوب میشوند که موجب  
استحکام اساس و ضامن ثبات و بقا " قصر مشید نظم اداریند نظم  
که حال در اطراف و انکشاف جهان در شرف مرتفع شدن است  
هئیتی که نماینده ملی جامعه ای محسوب میشود که آن افراد

بدان تعلق دارند هر نقشه ای طرح کنند و هر اقدامی معمول  
 دارند بدون حمایت صمیمانه و مداوم و کرممانه فرد فرد پیساران  
 محکوم به عدم موفقیت است حتی مرکز جهانی امرالله نیز اگر  
 از چنان حمایت افراد و آحاد جامعه محروم شود بالمره از تحرك  
 و نبضان باز خواهد ماند . نفس مبارك طراح نقشه الهی اگر  
 چنانچه ادوات لازم برای اجرای طرح و نقشه اش مفقود باشد  
 از حصول بمقصد ممنوع خواهد شد . قوه تائید نفس اقدس شارع  
 امر الهی حضرت بهاء الله از هر يك از افراد احباء که با اعمال قیام  
 به اجرای وظایف خود نمایند سلب خواهد شد . . . . ( ۱۴ )  
 نکته مهم اینست که حضرت ولی امرالله میفرمایند :

باید عموم افراد مومنین . . . . هر يك بنوبه خود این تکالیف را  
 تشخیص دهند و وجدانا " به اجرای آن وظایف اقدام نمایند " ( ۱۵ )

در تشریح و توضیح این نکته لطیف و دقیق بیت العدل اعظم  
 میفرمایند : " حضرت بهاء الله خطاب بملکه و یکتوریا میفرمایند :

انظروا العالم کهیكل انسان . . . . هر سلول و هر عضو یا لاخره  
 هر جزئی از اجزای هیكل انسان وظیفه ای بر عهده دارد وقتی که  
 همه اجزایه وظیفه خود عمل کنند جسم انسان سالم و پرومند و  
 شاداب و آماده انجام هر امری که بلو حول شده خواهد بود هیچ  
 سلولی هر قدر نا چیز باشد خواه بدن خدمت کند خواه از آن منتفع  
 شود از آن منفک نیست این حقیقت در مورد هیكل انسان که خداوند  
 رحمن هر عضو نا چیز آنرا بخلعت قدرت و استعداد مخلق فرموده  
 صادق است تا چه رسد به هیكل جامعه جهانی بهائی که از هنر  
 حیث ممتاز است زیرا این جامعه خود هیكلی است در آمال و امیال  
 متحد و در روش و سلوک متفق و طالب تائید و استعانت از منبع واحد و  
 از وحدت اصلیه خود آگاه و پیرانتهاه بنا بر این در این جامعه زنده  
 و متشکل که بهدایت الهیه مهتدی و از انوار برکات ربانیه مستنسی  
 است مشارکت هر يك از یاران حائز اهمیت فراوان است و این خود  
 سرچشمه حیات و قدرتی است که تاکنون بر ما مجهول بوده است . .  
 . . . . اگر هر فرد بهائی این وظایف مقدسه را ایفا نماید شك  
 نیست که از دیار قوه فعاله در سراسر جامعه بهائی موجب  
 توسعه بیشتر دایره امرالله و افاضه برکات عظیم تر خواهد شد  
 بهدی که موجب اعجاب عموم گردد . سر واقعی مشارکت عموم  
 یاران در این آرزوی دائمی حضرت مولی الوری نهفته است که

بهیوسته مشتاق آن بودند که یاران محب یکدیگر باشند و دائماً مشوق و معین و معاضد همدیگر گردند و مثابه یک روح در یک بدن شوند و بدینوسیله بصورت هیکی سالم و تمام معنی متحد در آیند که بروج الهی نباض و منور باشد جمیع یاران از چنین هیکل نیروی ماهیه حیات کسب خواهند کرد . . . . . (۱۶)

### لزوم تنظیم و اجرای نقشه های فردی

بهترین و موثرترین راه موفقیت در اجرای سهم و وظیفه شخصی و فردی در این مسئولیت عظیم روحانی اقدام قاطع و عاجل در تعیین هدفها و تنظیم نقشه اقدامات فردی است . هر فرد از افراد یاران باید بدو وقت و زمان برای مدت باقیمانده از نقشه پنجساله آنچه را که تا سرحد امکان بتواند انجام دهد بصورت نقشه فردی در آورد و بلافاصله به اجرای آن قیام نموده در تحقق اهداف اقدام کند . بیت العدل اعظم الهی میفرمایند :

" اکنون بر هر فردی از افراد احبای فرض و واجب است که نقشه تبلیغی شخصی برای خویش طرح نماید و در اجرای آن بکوشد . بیان مبارک حضرت عبدالبها که هر فرد بهائی در طی سال لا اقل یک نفس را با مرآلهی هدایت نماید و همچنین تاکید و تشویق حضرت بها علیه السلام که هر نفسی در ظرف یکماه بیانی یک مجلس تبلیغ در خانه خویش بیاورد نمونه های مقدس و بارزی از این هدف فردی محسوب میشوند بدیهی است بسیاری از یاران را قدرت و توانائی آن است که همیشه از این درمیدان خدمت جولان نمایند ولی اساس امر همین است که با اجرا این دستور مبارک میتوان موجبات موفقیت و مظفریت نهائی نقشه نه ساله را با کمال وجه فراهم ساخت " (۱۷)

و همچنین در پیام دیگری میفرمایند :

" اكمال و اتمام این نقشه منوط و موکول بسعی و کوشش موفور و تهیه برنامه صحیح و اقدامات مجدانه و تقویت خدمات تبلیغی است و از همه مهمتر آنکه یاران الهی باید مستمراً بکوشند تا حیات خود را با اصول و موازین عالییه که حضرت بها علیه السلام برای عالم انسانی تشریح و حضرت عبدالبها علیه السلام مثل اعلائی این تعالیم سامیه آنرا جامه عمل پوشانیده و تشریح و تبیین فرموده اند منطبق سازند . ضمن تأمل و تعمق در حیات روحانی حضرت مولی الوری این نکته بخوبی مشهود . . . . . مانیز فقط موقعی که حیات روحانی خود را در اثر



هر روز باید در فکر این باشد که چگونه هموطنان خویش را از اصول و مبادی امرنازنین باخبر سازد . " ( ۲۲ )

۴- " هر فرد بهائی هر قدر از قدرت بیان و فصاحت تبیان عاری باشد باید در ابلاغ پیام الهی همت نماید و در میدان خدمت سهم خویش را ادا کند . چگونه ممکن است يك مؤمن حقیقی و خادم واقعی صامت و ساکت باقی ماند در حالیکه جامعه انسانی در رغابت قلق و اضطراب فریاد این الحقیقه والوداد و این المحبت و الاتحاد از جان برآرد و ظهور این موهبت کبری را در رسیط غیرا خواستار باشد " ( ۲۳ )

۵- " آنچه در این سبیل بیشتر مورد نظر است تبرعات کریمانه یاران در تقویت صندوقهای امریه و تعداد روزافزون عسکرها مهاجرین است . " ( ۲۴ )

۶- " هر يك از افراد احباء بدون تردید و هراس از بی ثباتی اوضاع و مخاطرات و ضیق مالی و محدودیت های موجود در جامعه باید قیام نماید و تا سرحد قدرت و استعدادی که دارد جریان مستمر و متراشد تبرعات را به صندوق ملی تامین و تضمین کند . چه تحقق موفقیت آمیز اهداف نقشه پیش از همه موکول به چنیــــن اقدامی است . " ( ۲۵ )

### مسیر تاریخ بشر

بیت العدل اعظم الهی در پیام نوروز ۱۳۳ میفرمایند :

مسیر تاریخ بشر در عقودی که بلافاصله در پیش است بمیزان زیاد بستگی به مساعی ما پیروان جمال مبارک در این ایام و میزان سرعت و موفقیت ما در اعلان و تبلیغ پیام مقدس بهممنوعار دارد . "

یقین است که یاران عزیز الهی در قیام به تعیین اهداف و تنظیم و اجرای نقشه های فردی لحظه ای غفلت و کوتاهی نخواهند کرد و در این امر خطیره توفیقی محیر العقول نائل خواهند شد و در این اقدام به نصایح و وعود الهیه توجه خواهند فرمود :

" ایام بسرعت در گذراست و تلافی هر قصور و فتوری که در این ایام واقع شود بعد منتع و محال عموم من فی البهائم کتلة واحدة



بآنچه سزاوار عبودیت این آستان مقدس و فداکاری در سبیل این مشروع اعظم و افخم است قیام نمایند " ( ۲۶ ) و " مطمئن باشند که حضرت بهاء الله وعده فرموده که هر کس بخدمت امر قیام کند حق اورا تائید و نصرت میفرماید " ( ۲۷ )  
 دریایان شمه ای از بیانات اطمینان بخش دیوان عدل اعظم الهی را مسك الختام این پیام قرار میدهم .

" ای یاران میدان مجاهدت مفتوح است و تائید جنود ملاه اعلی محتوم و سپاهیان ملکوت مستعد کفاح و هجوم نظریه ضعف و ناتوانی خود و شدت موانع متقابله فرمائید . . . . به وعود مصرحه در آیات الهیه مطمئن باشید و نظریه الطاف جمال الهی فرمائید که بصریح بیانات مبارکه عنایاتش قطره راموج دریادهد و ذره را اوج ثریا بخشد مورنحیف راجلال سلیمانی عطا فرماید و پشه ضعیف راعقاب آسمانی سازد همت کنید قیام فرمائید که درورد و رشماست و شاهد مقصود درانتظار شما " ( ۲۸ )

" ادعیه خالصانه قلبیه این مشتاقان در عتبه سامیه الهیه چنان است که عاشقان جمال رحمن در کشور مقدس ایران بر اثر اسلاف شجیع و فداکار خود در عصر رسولی همچنان سالک باشند و شرف اعراق را در خدمات باهره با منیر آفاق نمایان سازند و سرافرازی خود را در انتساب حقیقی به شجره طیبه امرالله جویند و سعادت جاودان یابند . " ( ۲۹ )

---

## مراجع :

---

- ۱- پیام مبارک نوروز ۱۰۱
- ۲- " " " " " "
- ۳- ظهور عدل الهی ص ۱۵۰
- ۴- ترجمه پیام آوریل ۱۹۵۷
- ۵- پیام نوروز ۱۰۱
- ۶- ظهور عدل الهی ص ۱۰۱ و ۱۰۰

- ۷- ترجمه بیان حضرت ولی امرالله در پیام ۲۱ سامبر ۱۹۶۷ بیت العدل اعظم (عدم دخله ر امور سیاسیه)
- ۸- پیام اکتبر ۱۹۶۷ خطاب به شش کنفرانس بین القارات
- ۹- ترجمه پیام ۱۶ نوامبر ۱۹۶۹
- ۱۰- بشرح ماده ۷
- ۱۱- پیام رضوان ۱۲۸
- ۱۲- پیام ۹ اکتبر ۱۹۶۸
- ۱۳- ظهور عدل الهی ص ۱۰۵ و ۱۰۶
- ۱۴- ترجمه پیام ۲۸ جولای ۱۹۵۴ به احبای امریکا
- ۱۵- ترجمه پیام ۳۰ ژانویه ۱۹۳۸
- ۱۶- ترجمه پیام سپتامبر ۱۹۶۴
- ۱۷- ترجمه پیام ۱۶ نوامبر ۱۹۶۹
- ۱۸- ترجمه پیام رضوان ۱۲۶
- ۱۹- بشرح ماده ۱۷
- ۲۰- بشرح ماده ۱۶
- ۲۱- بشرح ماده ۱۸
- ۲۲- پیام نوروز ۱۳۱
- ۲۳- بشرح ماده ۹
- ۲۴- بشرح ماده ۱۸
- ۲۵- ترجمه پیام ژانویه ۱۹۳۸
- ۲۶- پیام نوروز ۱۰۸
- ۲۷- توقیع ۲۹ جون ۱۹۴۱ خطاب به محفل ملی هند و برما
- ۲۸- پیام نوروز ۱۳۱
- ۲۹- ترجمه پیام ۳۰ سامبر ۱۹۷۰

# قیامی و شتابی

نعیم. و.

یارب این کعبه مقصود تماشاگه کیست ؟  
که مغیلان طریقتش گل و نسربین من است

دوستان راستان و یاران باوفای حضرت منان قطعیا\* به متن ترجمه پیام  
نوروز ۳۳ بدیع (۱۹۷۶) بیت العدل اعظم الهی با جان و دل گوش فراداده از  
خلال سطور این ابلاغیه مهیمن بوظائف خطیره ایکه نسبت به نقشه منیعه پنجساله  
برعهده فرد فرد احبا گذارده شده توجه خاص مبذول داشته اند .

با وجود انقلابات و محاربات شديده که بین اقوام و ملل به صور مختلف  
جلوه گراست دامنه اتساع امرالله و اشاعه و نشر کلمه الله در بلاد و ممالک بعینه  
روز بروز در حال تزايد است و نفوذ و خلاقیت روحانی امر اعظم الهی در برابر انبوهی از  
تضادها و موانع و مشکلات بتاثير ظاهری و باطنی خود ادامه میدهد . تشکیل هشت  
مؤتمر روحانی بین المللی در کشورهای فنلاند ، آلاسکا ، فرانسه ، هنگ کنگ ، کنیا ،  
برزیل ، مکزیک ، نیوزیلاند تنها بمنظور ایجاد شور و حرکتی عظیم و متین و یکارافتادن  
روح تحرك و جنبش در جان احبای عزیز الهی است . تشکیل این کنفرانسها  
برای اعلام عظمت امر اعزابهی و بسیج بهائیان و عاشقان حضرت یزدان است و تار و پود  
این تحرك و جنبش وجهش بقدری با روحانیت و عرفان بافته شده که باد قبیق تریب  
معیارهای مادی امروز قابل ارزیابی و سنجش نخواهد بود .

وجود این کنفرانسها اعلام آمادگی و پذیرش زمینه های مهاجرت و تبلیغ است  
که قبلا\* بصورت نقشه مصوبه بیت العدل اعظم الهی به شرکت کنندگان در این  
جلسات و کلیه احبای الهی در جمیع اقطار و بلاد جهان اعلام شده است .  
اعلام این نقشه برای فتح نقاط غیر مفتوحه و از یاد جمعیت های بهائیه

و تکمیل محافل روحانی برای تشکیل محافل ملی است که با تاسیس خود رکنی از ارکان تشکیلات بهائی را بوجود می‌آورند اینگونه فد اکاریها و انقطاع و تفرق و هجرت و اشاعه کلمه الله و تبلیغ لسانی و عملی و تلاشهای خستگی ناپذیر و غرور آفرین فارسان میادین فد اکاریه مذاهب و ادیان سابقه ممتد داشته و میتوان در ظهورات سالفیه جانبازیها و استعکشیها و تحمیل انواع مشقات و صدمات را بر حواریون حضرت مسیح و مهاجران و انصار حضرت محمد در دوران این دو دیانت بخوبی مشاهده کرد و با چشمی باز در زمانی نه چندان دور جانبازی شهیدان پاک باخته و وفادار حضرت رب اعلی را در پهنه زنجان و نیریز و قلعه شیخ طبرسی و دیگر نقاط ایران بخوبی بررسی کرد .

این نوع جانبازیها و ایثار خون و تقدیم جانهای تابناک در راه حضرت معبود امروز تغییر صورت داده و در لباس مهاجرت و تبلیغ جلوه گرفته و جلوه جمیل ایمان و ایقان و وفاداریها را به قامت مهاجرین عزیز و سالاران میادین خدمت و تبلیغ موزون و برآزنده ساخته است . این منقطعان مشتعل با ترک یار و یار در بلاد بعیده و قبایل غیر متمدن برای دیگر مردمان یار و یار شده اند و آن مکان خالی از حال و هوای الهی را به انفاس قدسیه خود معنی و معطر کرده اند .

اگر با مناسبات و معیارهای تاریخی هم این جنبشهای پرشکوه و روحانی را مورد بررسی و وقت قرار دهیم ، خواهیم دید که در ازرگونه قضاوت یک جانبه و غیر موجه امر هیچیک از مظاهر مقدسه بدون وجود عده ای مهاجر و مبلغ که در هر دوره ای به صورتی فعالیت کرده اند پیشرفت حاصل نکرده و در حد مطلوب انتشار نیافتند است این مسئله کاملاً محسوس و قابل درک است که هر صرفی و کلامی در هر حدی از زیبایی و معنا و حقیقت باشد باید به وسیله ای ابلاغ گردد و بیگوش شنوندگان شنوندگانی برسد تا تاثیر کنند و حاصلی بیارند و در غیر این صورت از سکون و قرار و سکوت افاده حرکت و حاصل فعالیت بر نخواهد آمد .

امرا عظم آلهی و دیانت مقدس بهائی هم برای توسعه و اشاعه کلمه الله از این قاعده مستثنی نیست و باید فد اکاران با درک موقعیت خطیر فعلی و احتیاج مبهم جهان به نفوذ امرالله در برابر او امر مطاع بیت العدل اعظم آلهی عاشقانه قیام کنند و درجه ان امروز که بصورت واحدی درآمده است منتشر شوند این تفرق سبب انتشار امرالله میگردد و این هجرتها باعث اتساع دین الله خواهد شد .

در اینجاری لحن بیشتر متوجه جوانان عزیز است که در هر دوره ای از ادوار تاریخی در اینگونه قیامها پیشقدم بوده و تاثیر وجودیشان در روشن ساختن شمع هدایت و ایمان مایه اعجاب و تحسین بوده است . این عزیزان بانیروی خلاقه و استعداد و ایمان وقتی به سلاح علوم و فنون هم مجهز باشند در اندک زمانی بنتائج عظیمه رسیده و گوی سبقت از دیگران میرایند .

تشکیل کنفرانسهای روحانی بین المللی با عظمت و شکوه و جلالی که از هر لحظه آن ساطع و متجلی است ز دایند ه زنگ و بیخبری و بر طرف کننده گرد و غبار فراموشی و مشوق حقیقی روح جوانان بهائی است احبای عزیز آلهی و جوانان برازنده روحانی به یقین مبین اهمیت خطیر نقشه جلیل پنجساله راد رک کرده و هریک در حــــد مقدرات و توانائی خود برای شرکت در این مشروع مقدس بوظیفه روحانی و وجدانی خود آماده اند و امید داریم که فعالیت و حرکتشان در این سبیل قرین موفقیت گردد .

برای یادآوری مجدد و مزید استحضار خاطر یاران عزیزه نقل قسمتی از پیام معهد اعلی مبادرت میشود .:

" میدان وسیع و وقت تنگ و عدد نفوس فعال بنحو حسرت باری قلیل است لیکن مسیر تاریخ بشری در عقودی که بلافاصله در پیش است بمیزان زیاد بستگی به مساعی ما پیروان جمال مبارک در این ایام و میزان سرعت و موفقیت ما در اعلان و تبلیغ پیام مقدسش به همنوعان دارد " .



ای هزارهزار آواز در این ریاض چه آهنگی  
آغاز نمودی که طیور حدائق قدس را بوجد  
و طرب آوردی و چه نغمه ساز کردی که  
آواز تحسین از هاتف غیبی بلند است . . .  
در ظل کلمه الهیه به بلوغ رسیدی .

۴۴

# نعمیم

## شاعر زمان ماست

مقاله حاضر خلاصه ایست از بررسی قسمتی از آثار و افکار محمد بن حاج -  
عبد الکریم متخلص به نعمیم که در سال ۱۲۷۲ هجری قمری در سده (عمایون شهر  
فعلی) دیده بجهان گشوده ، در سال ۱۲۹۸ هجری قمری به امر مبارک ایمان  
آورد و در سال ۱۳۳۴ هجری قمری با پشت سر گذاردن حیاتی مشعشع از لحاظ  
خدمات امری و تحمل بلا یا وستم در سبیل محبوب عالمیان به ملکوت ابهی صعود  
نموده است .

منظور از این بررسی مطالعه تاریخ طلوع و افول این ستاره ادب نیست  
زیرا کم و بیش در این مورد مطالبی در مقدمه کتاب او و همچنین مختصری بقلم خودش و  
نیز در دیگر تواریخ امری موجود است . هدف اصلی اینست که سیری در آثار منظوم  
این بزرگوار نموده و از نزدیک با کسیکه فلافه ، منطق ، حدیث ، تاریخ و استدلال  
را بروانی آب در قالب شعر بیان مینمودد کمی آشنا شویم .

جهت نیل باین منظور ابتدا آثار شناخته شده او آنچه در دسترس  
احبای الهی است و در حقیقت آئینه تمام نمای دانش و عرفان اوست اشاره میگردد :  
- معروفترین اثر نعمیم که در عالم امر بخوبی شناخته شده شامل ۲۷ قطعه به  
صورت ترکیب بند است که هر قطعه شامل ۹ بیت میباشد . این اثر بنام " احسن  
التقویم " یا " جنت النعمیم " نامگذاری گردیده و در نسخه چاپ دهلی که بسال ۱۱۵

بدیع منتشر شده تحت دوسرفصل یعنی " ادله عقلیه " و " ادله نقلیه " تقسیم —  
بندی گردیده است .

— اثر د یگری که هم در عالم امروزه در بین محققین بی نظر ادب ایران  
شناخته شده مسط بهاریه است

— از دیگر آثار او مجموعه ۲۹ حرف که پس از تصدیق امر مبارک در زادگاهش  
سروده و قصیده نونیه را میتوان نام برد .

همانگونه که اشاره شد اشعار نعیم منحصر به این چند اثر نیست زیرا او شاعر آفریده  
شده و از اوان جوانی با دودوست شاعر خود جنابان نیرو سینا که چهره های آشنائی  
در تاریخ امر میباشند جلسات ادبی داشته اند و نوآوریهای یکدیگر را در بساط  
مشاوره و مذاکره قرار میداده اند . بسیاری اتفاق افتاده که کلام روزمره نعیم نیز رنگ  
نظم بخود گرفته و تجلی طبع روانش محدود به حالات و ساعات خاص نبوده است .  
در کلیه آثار نعیم خصوصیات تزییر را بوضوح میتوان دریافت

— نوآوری در تفکر و کلام

— بکار گرفتن قالبهای مناسب کلاسیک برای بیان مقصود

— تسلط بر وزن و قافیه

مقاله حاضر بررسی اجمالی نوآوری نعیم در تفکر و کلام و مربوط به ترکیب بند  
فوق الذکر است و بررسی سایر اشعار او و همچنین تناسب انتخاب قالبهای شعری و  
تسلط بر وزن و قافیه به مقالات دیگر موقوف گردیده است .

نعیم در سراسر آثارش متفکری است که بدون ابهام سخن میگوید . چون  
در ۲ سالگی که برای شاعری توانا مانند نعیم سن بلوغ شعری است به امر الهی  
ایمان آورد طبعش با دریائی بی کران پیوند خورد و دیگر احتیاج به جستجو و جمع آوری  
مطلبنداشت و تنها میبایست قریحه خود را تجلی گاه جهان تازه ای مینمود که هیچ  
شاعری در گذشته به آن دست نیافته است . بدین ترتیب عشق در وجود او عشق  
مبهمی نیست که گاهی به سرحد شهوات نفسانی رسد و گاهی در جستجوی یسک  
معبود خیالی رنگ عرفانی بخود گیرد و خواننده را در شناخت ذات و صفات شاعر مرد  
سازد عشق او به معبودی است که او را بعنوان ناجی بشر شناخته و به بشری است که  
سرگشته در این عالم طالب آب حیات است . رسالت خود را نیز فقط یک وظیفه  
میداند و معتقد است اگر طالب راه حقیقت از مرکب کبر و غرور فرود آمده و از اتکا به مال  
و منال بخود نبالد نعیم دستش را گرفته و به دین حق رهبریش میکند .

تکیه بر زور و زور مکن که نشی

لاف دانش من که در ظلما

خویش را خضر دان مرا ماهی

دین حق آب زندگی بشعر

وقتی شخصیت او در چنین حدی از تواضع ( ماهی مرده ) متجلی گردیده و مخاطب

خود را در مقام خضریفمبرمیشناسد شرائط ثانویه ای را جهت سلوک در سبیل عرفان حق از این رهرو میخواهد که آنرا میتوان به "مرحله آمادگی" و "مرحله خواستن" تعبیر نمود، زیرا تا این دو حالت ایجاد نشود امکان القاء حقیقت بر قلب سالک موجود نیست. سالک باید در سحرگاهان ناله کند و دست نیاز بدرگاه حق بلند نماید تا لایق قطع طریق گردد و در جواب ندای الهی گوید:

"آدم آمدم به حال تباه"

مخاطب نعیم همینکه با کلامش انس میگیرد بعلمت اینکه این کلام "والا" و در عین حال "ساده" است در خود احساس چنان شعف و اهتزاز می کند که بدون خستگویی فکری مفاهیم رایجی بعد از دیگری "درک" و "قبول" مینماید. غامضترین مسائل را در ساده ترین نحوه بیان میتوان دریافت. فی المثل در بیان الوهیت کمتر کلامی بسادگی و والائی بیان نعیم میتوان یافت:

در سرشت جمیع خلق جهان به خدا جوئی اقتضائی هست  
دل هر کار بسته میداند کان گره را گره گشائی هست

باشیوه ای بهمین ایجاز روانی نشان میدهد که مقصود از خلق آدمی عرفان طلعت معهود بوده ولی چون ره معرفت مسدود است در هر دوری مظهری از بین بشهر جهت عرفان حق مشهود میگردد. هر زمان نیز که این مظهر الهی ندای "الست" در داده باد و گروه از مردم مواجه شده که یکی بنا بر تعریف نعیم "عاشقان جان بسر کف" و دیگری "ناقضان عهد شکن" نامیده شده اند. ناقضان عهد شکن در هر دوری به رنگی در تاریخ ادیان پیدا شده اند که سجده نکردن ابلیس در مقابل آدم به اتکاء خلقت آتشین تا اتهام سحر و جنون به خاتم مرسلین رنگهای متفاوت این "نقض" است. نعیم پس از آنکه بنیان خرافی عقائد گذشته را در خواننده ویران میکند فی الفور اقدام به ساختن کاخی رفیع بر پایه ای محکم مینماید تا خواننده گرفتار سرگردانی و بیلتکلیفی نگردد. در این سبیل دواصل کلی پایه اولین قسمت از استدلالات نعیم را تشکیل میدهند که عبارتند از

— وحدت خدا، وحدت کلام او و وحدت انبیاء

— نسبیت و حقیقت غیر قابل تخمیر

میگوید وجود فرق و قبائل مختلف در کره ارض باعث شده است که حقیقت واحد بنا به شرائط محیطی دارای تعابیر متعدد باشد.

حق یکی دین یکی رسولی یکی  
تابش این نجوم تا وقتی است  
یک کتاب است و گونه گونه فرق  
که شود آفتاب مستشرق  
و عبارت دیگر

نسخ و تجدید مذهب و آئین  
در حقیقت یکی است جلوه نور  
همه بر مقتضای اوقات است  
متعدد اگر چه مشکات است



پهروان ادیان بدون استثناء در شناخت دواصل فوق اشتباه بزرگی را مرتکب شده اند بدین معنی که "نسبیت کلام" و "سرمدیت حق" را باهم اشتباه نمود و تصور کرده اند که چون کلام منسوب به ذات خداست که سرمدی است باید از ابتدا تا انتها بصورت ظاهر نیز برای همیشه غیر قابل تغییر باشد چنانچه در مورد تورات می گفتند :

جزء وکل آنچه نص تورات است	ابدی تابیوم میقات است
و در مورد انجیل	
شود ارض و سما اگر زائل	نشود حکم دین ما باطل
و بالاخره در مورد اسلام	
دین اسلام آخرین دین است	مصطفی خاتم النبیین است

اشتباه دیگری که آن نیز در بین پهروان تمام ادیان مشترک است موضوع "توقعات" مردم از مظهر ظهور است. علی الاصول قبل از ظهور مردم در اثر تلقین مقامات مذهبی "تصویری" در فکر خود از مظهر ظهور میسازند که محور کردن آن نقش از لوح ضمیرشان کار ساده ای نیست. بر اساس تصویر خیالی مظهر ظهور باید با اعمال و گفتاری ظاهر شود که همه زاده تصور است و چون خلاف آن اتفاق می افتد صف مخالفان تشکیل میگرد.

که نیارد به هفت سال سحاب	هم نرود به هفت سال گناه
سرزند آفتاب از مغرب	دمد از شرق و ذنوب چون ماه
هم بیاید خسری که هرقد مش	قرب یک میل در نوردد راه
و آنکه غایب بود بجای بسا	ناگهان سر بر آورد از چاه

و بالاخره

آمدی گرچنانکه میخواهند	کسی از او در احتراز نبود
اگر او گفתי آنچه می گفتند	هیچکس را بد و نی ساز نبود

در اینجا ممکن است برای مخاطب نعیم این اعتقاد بوجود آید که او بر رویایات و احادیث گذشته خط بطلان میکشد. جهت رفع چنین شبهه ای فصل مبسوطی از کتاب او تفسیر و تلیفیه احادیث و اشارات کتب مقدس و بیان حقیقت آنهاست

بلی او خاتم لما سبق است	همچنین فاتح لما استقبل
فرسول لکم بکمل زمان	و کتاب لکم بکمل اجل
این سخن را نگفته حق به خطا	که جعلنا کم امه وسطا

در همین حال که بدقت و مهارتی خاص به چنین عملی دست میزند در ابتدا ای کار خواننده را هشدار امید هد که احادیث گذشته مجموعه ای از لعل و جواهر و خاک و شن است. باید هوشیار بود و در بیان حدیث از راه کعبه مقصود منحرف نگردد

فشنیدی که منتحن گردند

که بدین امتحان گرفتارند

به احادیث صعب مستصعب

خلق هر دین و اهل هر مذهب

پس از تجزیه و تحلیل عمیقی که خود از احادیث و آیات کتب مقدسه بعمل میآورد  
مانند کلیه معلمان بزرگ تعلیم و تربیت که صرفاً به تربیت فکری قناعت ننموده و معتقدند  
باید قلب و روح متعلم را تسخیر نمود زبان استدلالش به زبان عشق و احساس تبدل  
میشود .

نعیم بخوبی میدانند که هنر تبلیغ در نفی اولاد امام حسن عسکری و پادشاهان  
رجعت حسینی نیست . این فقط بخشی از تبلیغ و شاید قدم اول آن باشد . سالک  
سبیل حق بدین ترتیب ممکن است طالب گردد ولی آنچه قدمهای او را سرپوش  
میکند نغمات عاشقانه ایست که باید در طریق طلب برایش زمزمه کنند .  
بهمین جهت ناگهان شعر نعیم رنگی عاشقانه میگیرد و جاذبه دیگری دارد .  
بی اختیار بیاد معشوق جهانیان میافتد و همه عشاق را اندامیدهد که : عاشقان مژده  
در لستان آمد . و بدین طریق آن هاشمی جوان را که بقول حضرت صادق جوانیش  
بزرگترین بلیه برای امتی است که در انتظار مردی که نسیسال است در اوج قدرت و پاد  
تمام صفات و کمالات معرفی مینماید . این جوان ترکیب ماه و خورشید و روشنگر روز و شب  
رهروان بشمار میرود . از مخاطب خود میپرسد :

العجل العجل برای که بود

عجلو عجلو همان آمد

و چون میدانند که کلام منطقی این قوم خواب آلوده را در نمیگیرد به صادقانه ترین  
و پرندترین حربه ها تمسک میجوید یعنی به اولیاء و انبیاء قسم میخورند که این  
همان مهدی موعود است که با دعوت نبوی ، صولت علوی ، عصمت فاطمی ، آیت  
حسینی ، علم باقری ، تبیان جعفری ، سیرت کاظمی ، حجت رضوی ، عرفان نقوی  
و هیبت عسکری ظاهر شده است .

در تاریخ عرفان بسیار بوده اند کسانی که به اتکاء قریحه خدادادی -  
کلامشان پراز تعابیر عارفانه بوده ولی وقتی وجودشان مقابل خورشید حقیقت قرار  
گرفته چون خفاش کور شده اند . نعیم اول در مقابل خورشید حقیقت قرار گرفته و  
سپس خواسته است این گرمی را بدیگران نیز ارزانی کند . بهمین جهت وقتی  
کلامش رنگ عشق و سوز و گداز میگیرد دارای تاثیر دیگری است و خواننده بخوبی متوجه  
میشود که گوینده بکلام خویش مومن است . در این رهگذر مانند دیگر متفکران ایرانی  
معتقد است که در کان زهد و ریاضت بسته شود و عاشق حقیقی عملاً محبت خود را بس  
ثبوت رساند :

کاین غم خویش دارد آن غم یار

این به بالای منبر اوس سردار

این حماری است بحمل الاسفار

عاشقان راه زاهدان شمار

میسرایند هر دو نکته عشق

اوشهیدی است صادق الافعال

وسپس خطاب به این گروه از عشاق حقیقی است که میگوید :

خسرو ما به لعل شکرخند      دل خلقی ز جان شیرین کند  
لب خندان و چشم فتانش      فتنه ای تازه در جهان افکند  
عشق رانعمیم مافوق استدلال قرار داده و بهمین جهت در تمام طول زندگانی خود  
در کار تبلیغ موفق بوده و در کلامش نیز نوعی مغناطیس نهفته است که خوانند هرامجد و ب  
بدایع فکری او میکند فی المثل بیت زیر که از قرآن الهام گرفته نشان میدهد که رابطه  
نعمیم با کسیکه به استناد احادیث حقانیت او اثبات میکند صرفاً رابطه ای فلسفی و  
منطقی نیست :

دستهارا از او کنسد کوتاه      آنکه دلها بدود هد پیونسد  
وهمین قدرت فائقه است که پشتیبان او و محبانش میباشد .  
عالمی را بزیر حکم آرد      با سپاهی شکسته و مغلول  
نعمیم قسمت اعظم از اشعار خود را اختصاص به اثبات حقانیت نقطه اولی میدهد زیرا  
در حقیقت اثبات " من ظهر " که نقطه عطفی در تاریخ ادیان است راه را بسرای  
شناخت " من یظهر " هموار مینماید .  
اشاره مختصری به لزوم وقوع دو حادثه بی دردی در آخر الزمان مینماید و نشان میدهد  
که در هر دو وزی دو ستاره درخشان آسمان ادیان را روشن نموده اند .  
هر زمانی دوتن ظهور هم اند      حجت واحد ندنه اثنین  
در خبر از حسین تساقائم      نوزده سال بوده فیما بین  
محتویات بیان در چنان حدی از وضوح است که انکار ظهور حضرت بهاء الله چیزی  
جز نقض عهد نمیتواند باشد .

من بنگتم ظهور طلعت پاک      سنه التسع میکنید اداریک  
یا نگتم که اولین عبدم      انت ربی و لا اله سواک  
یا نگتم که تحفه ایست بیان      اگر افتد قبول طلعت پاک  
قسمت مبسوطی از اشعار او پس از چنین اشاراتی ترجمه صریح کتاب بیان با اشعار  
نغز بصورت کوبنده ترین تذکرات و نظارات است .

من کجا گفته ام لجاج کنید      با خدای خود احتجاج کنید  
من کجا گفته ام که ظن و قیاس      با کتاب من امتزاج کنید  
من کجا گفته ام که رهزن را      در ره قبله میرحاج کنید  
من کجا گفته ام که روز ظهور      به بیان رفع احتیاج کنید  
بلکه گفته کنید وقت نندا      همه تصدیق او و شکر خدا  
بسیاری از اشارات عهد عتیق مربوط به ظهور حضرت اعلی و جمال مبارک است که  
مسیحیان آنرا به حضرت مسیح منسوب دانسته و در تطبیقش با آنچه اتفاق افتاده  
عاجز مانده اند اینجاست که نعمیم تفاوت بین " این " و " اب " را بخوبی روشن

مینماید و سیری نیز در عهد جدید نموده و به تعبیر معانی ملکوت الهی، روح القدس  
استعارات پولس و غیره میبرد از د .

نعیم چنانکه سبک خاص اوست و قبلاً\* نیز اشاره شد پس از اینکه پای استدلال را محکم  
کرد راه به قلب خواننده باز میکند و با اتمام حتی برادرانه و خاضعانه ره انکار را  
مینماید .

چشم از هر بهانه بردارید	گوش از هر فسانه بردارید
تیر و تیغ و کمان بیندازید	نای و چنگ و چفانه بردارید
همه یک دین و یک زبان گردید	اختلاف از زمانه بردارید
دین سرا پرده یگانگی است	این دینی از میان بردارید

شعله عشقی که وجود نعیم را آتش زده و روشنائی آن بصورت اشعار نغز زهره سر  
طالبان گشته و در آن در چشم ناقضان رفته منحصر به عرفان د و طلعت معهود  
نیست . همزمان بودن با حضرت عبدالبهاء زندگانی نعیم را چنان حلاوتی بخشیده  
که خودش نیز بخوبی نمیدانسته است لحظات ایامش را چگونه تعریف کند " من شده  
و آمده برجای من " گوئی نعیم اعضاء خود را مقدس پنداشته و همه را از آن معشوق  
دانسته

ترسم ای فساد گرفتارم کنی	نیشتر را بر برگ لیلی زنی
نعیم مجنون واقعی حضرت عبدالبهاء است	
بانگ عشق وی آید از جانم	من ویم یا نیم نمیدانم
این چه غوغاست این چه آشوبست	در دل و جان که مات و حیرانم
تا قیامت نمیشود خاموش	در جهان نغمه ای که میخوانم
چون شود نغمه ام خموش که من	بلبل بوستان پیمانم

او وقتی بیاد حضرت عبدالبهاء میافتد همان عاشق واقعی است که در ابتدا به آن  
اشاره رفت بطوریکه خودش میگوید تورات و انجیل و فقه و خبر همه در زهنش رنگی در  
میگیرند و عشقی مقدس چون هاله ای تمام هستی او را در بر میگیرد و راه استدلال را  
مسدود میکند .

جانم افسرده گشت ازیدنم	تنگ آمد تنم ز پیره نهم
پیرهن میدرم چراندم	دل ز جان میکنم چرانکنم
پای دارم چرا برون ندم	دست دارم چرا بسرنزنم
بی توجان و تنم چکار آید	ای فدای تو باد جان و تنم
بسکه معقول گفتم و منقول	ذوق عشق تو رفت از سخنم
از چه گویم ز لیلی و مجنون	من گرفتار یا ر خوبستم

بعد از این ماوند که حضرت دوست  
گرچه هر زکر که حضرت اوست

نعیم چون سایه کلیه وقایع حیات حضرت عبدالبها را تعقیب نموده و با الهام از يك يك آنها قطعات زیبایی سروده که هر يك در نوع خود بی بدیل و نظیر است نطقهای حضرت عبدالبها ، الواح حضرت عبدالبها ، حکایات زائرین راضی اقدس سفرهای مبارک و بالاخره و بالاتر از همه الواحی که برای شخص او نازل میفرموده اند او را در این عالم خاک به يك جان پاک تبدیل نموده بود . وقتی حضرت عبدالبها قدم به خاک آمریکا میگذارند نعیم این افتخار بادی را بر مردم آمریکا با شیوهای بی نظیر تبریک میگوید :

ملك ايران به کشور آمريک	میفرستد به میمنت تبریک
که مبارک قدم مرکز عهد	باد میمون به خطه امریک
شمس مشرق برآمد از مغرب	لیک مشرق نشد از آن تاریخ
داده دلها چنان بهم پیوند	که نیابند تا ابد تفکیک

تحت تاثیر مفاوضات مبارک قطعاتی در مورد بیان هستی ، عالم بعد ، جبر و اختیار جمع اضا داد و مطالبی از این قبیل به بیانی فصیح و ساده بنظم آورده که هر يك از لحاظ انسجام و ایجاز در خور تقریظی جداگانه اند .

استادی نعیم در ساختن قطعات و بییتی در اینست که عمده ترین وقایع را بطور کامل و به بیانی ساده و روشن در قالب و بیت توصیف میکند . و نمونه بارز از این ترکیبات یکی تفسیر آیات بنی اسرائیل از رسول خداست و دیگری آیات قرآن که بسد و ن تحریف و تبدیل بصولرت شعر نغز پاری در آورده است .

حضرت محمد مخاطب ساکتی است که به کلیه خواسته های غیر ممکن قوم از قبیل انشقاق قمر ، آوردن آسمان به زمین یا انداختن خویشتن در آسمان ، آفریدن چشمه آب و آوردن آتش قربان سوزگوش میدهد و بیت آخر قطعه اینست :

گفت من چون شما یکی بشرم	بشرا ما به وحی حق ممتاز
بی اعجاز کافی است کتاب	من پیام آورم نه شعبده باز

شاهکارهایی نظیر این را میتوان در قطعه مانند آنچه یاد آور از جان گذشتن احبا در نقاط مختلف ایران و عراق است جستجو کرد که دو بیت اخیر آن چنین است :

هیچکس گشته است جز در ریزد	وقت کشتن به این سخن قاتر
لم ارد ناصر لینصرنی	بل ارد ناظرا لینظرنی

مقایسه ای چنین کوتاه ولی پرمغز بین واقعه کربلا و شهادت یکی از شهدای یزد فقط در حد اقتدار شاعری مانند نعیم است .

نعیم هر اندازه در قسمت ادله نقلیه به بیانات حقانیت ظهور حضرت اعلی پرداخته در قسمت ادله عقلیه جهانیان را متوجه عظمت و اقتدار جمال مبارک مینماید .

اگرچه استدلال حقانیت حضرت بهاء الله طی چند قطعه محکم و معلول آیات کتب مقدسه بعمل میاید ولی همان نوآوری نعیم در کلام جاودانه اش که بیشتر متوجه استدلال عقلی است خواننده را تکافومینماید .

آنکه عالم اسیر طلعت اوست	طلعت اود لیل حجت اوست
کس ارادت به اختیار نداد	دل ما از چه در ارادت اوست
رفع آهن به جذب مغناطیس	چه کند چون اسیر قدرت اوست
حسن اورا بس است این دو گواه	
جان و رقا و روح روح الله	

و در باره چنین دلدادگانی است که میگوید

شرح این عاشقان ببرد از یاد	ذکر مجنون و قصه فرهاد
جانب مقتل آن چنان رفتند	که به حجله نمیروند اما

پس از اینکه نعیم از ذکر و ظهور اعظم و مقام مرکز میثاق فارغ میشود به توصیف جمعیت و جامعیت اهل بهاء میپردازد .

فصولی مبسوط در مورد وضع فعلی جامعه بشری و گرایشهای جنگ طلبانه آن و پیش بینی سرنوشت دنیای مادی است . اشاره به انذارات جمال مبارك و وقایعی که پس از نزول این انذارات برای سلاطین و روسای ملل اتفاق افتاده و مسائلی از این قبیل از قسمتهای عمده ترکیب بند اوست و خلاصه در او اخر این منظومه نفیس برای بار دیگر شخصیت متواضع او خواننده را مفتون خود میکند که جا دارد مسك الختام این مقاله گردد .

آنچه در این ورق گذاشته ام	سخن حق به حق گذاشته ام
جوهر جان خود در این کلمات	بهر تو بر ورق گذاشته ام
و آنچه در دیدم از خزانه حق	بیریا بر طبق گذاشته ام

طهران ۱۳۳ بدیع  
 ● ناصر ثابت

# توئی گل یکه و تنها

هلا از اوج اعلیٰ جلوه گر شد طلعت اعلیٰ  
 تجلی الله من وجه البهی الباهی الابهی  
 ز نور طلعتش خورشید هاد رعرشها تابان  
 ملا براهل ارض و آسمانها رینا الابهی  
 اگر گفتند و بشنیدی که انشق القمر انشعب  
 نگر امروز منشق شد همه ذرات لا تحصی  
 هزاران آفتاب از سطوت حق مضطرب و منشق  
 که یاد آرد دگر از معجز شق القمر اینجا  
 که هرنفسی نصیبی بود از این ایام جانپور  
 و فی الاسحار للعشاق کاس ذکره الاحلی  
 روان بر صفحه الواح کلک اطهر ابهی  
 همانگونه که برگونه ورا شعرات مشک آسا  
 روان انبیاء زنده زبوی موی مشکینش  
 نسیم مسک معنی منتشر فی عالم الانشاء  
 آلهی دیده کل ناظر درگاه فضل تو  
 تو بالطف و کرم بنگر قبول از فضل خود فرما  
 والا ما گدایان را کجا نسبت خد اوند  
 که بر شاهان ملک جان توئی شاهنش پکتا  
 گل رویت بود بهتر در این نوروز جانپور  
 زهرگدشت و گلزاری و لوفی الجنه العاهوی  
 چرا چون شاعران هر دم زخم از گل و بلبل  
 گروه عاشقان بلبل توئی گل یکه و تنها  
 مبارک باد نوروز صدوسی و سوم بر کسل  
 مبارک بر سهیل الطاف پاران در همه دنیا

سهیل سمندری

# قرآن کریم

از: مجله آخرساعه

ترجمه: دکتر داریوش معانی

## مقدمه :

یاران عزیز شاید مطلع باشند که حدود دو سال قبل مقالاتی ابتدای مجله معروف مصری آخرساعه و سپس در سایر مطبوعات عالم اسلام در باره تفسیر قرآن بوسیله کامپیوتر منتشر شد انتشار این تحقیقات عقائد مخالف و موافقی بدنهال داشت که در روزنامه های ایرانی نیز منتشر گردید در ۳۱ دسامبر ۱۹۷۵ بار دیگر مجله آخرساعه اقدام به نشر نتیجه آخرین تحقیقات در مورد تفسیر قرآن با کمک مغزهای الکترونیکی نمود . محقق و عالم مصری که اقدام به استفاده از کامپیوتر در حل و تفسیر آیات قرآنیه نموده شخصی است بنام دکتر رشاد خلیفه . این شخص دارای تحصیلات عالی در شیمی است و رساله دکترای او درباره چگونگی بدست آوردن پروتئین از نفت خام میباشد و دکتر رشاد خلیفه چهل سال دارد و ساکن سنت لوئی در ایالت میسوری است . از پنج سال قبل بخاطر علاقه خاص به فهم و بحث مسائل دینی تمام اوقات فراغت خود را مصروف محاسبه و تجزیه و تحلیل آیات قرآن کریم نموده و نتیجه



قسمتی از زحمات و تحقیقات اود ر مصاحبه ای که  
مخبر مجله مصری آخر ساعه با او بعمل آورده است  
انتشار یافته .

اینک خلاصه ترجمه اهم مسائل مندرجه  
در مقاله فوق الذکر تقدیم میگردد شاید جالب  
نظر بعضی از دوستان واقع شود :

۹۹

از طرف دیگر میدانیم که (بسم الله الرحمن  
الرحیم) بطور کامل ۱۱۴ بار ( $6 \times 19 = 114$ )  
در قرآن تکرار شده است و این با وجود آنستکه  
یکسوره قرآن یعنی سوره التوبه با بسم الله  
شروع نشده است ولی برای آنکه این محل خالی  
پرشود و مجموع مکررات بسم الله الرحمن الرحیم  
ضریبی ۱۹ باشد بجای آن بسم الله بطور  
کامل در سوره النمل دوبار آمده است یکی در  
ابتدای آن سوره و دیگری در آیه ۳۰ بنا بر این  
تکرار بسم الله الرحمن الرحیم بطور کامل ۱۱۴  
بار یعنی  $6 \times 19$  بار میباشد .

در این مقام لازم بتذکر است که در کتاب  
معروف عالم مصری محمد فواد عبد الباقی که بنام

"المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم" که  
بارها چاپ رسیده است ذکر شده که (اسم) در  
قرآن کریم ۱۹ بار و کلمه (بسم) ۳ بار تکرار شده  
است و این صحیح است . در مورد کلمه (الله)  
در کتاب فوق الذکر آمده است که الله بالضم ۹۸۰  
مرتبه و بالفتح ۵۹۲ مرتبه و بالکسر ۱۱۲۰ مرتبه و  
رویه مرفته ۲۶۹۷ مرتبه تکرار شده است در حالیکه  
محاسبات کامپیوتر نشان میدهد که کلمه الله یکبار  
بیشتر یعنی ۲۶۹۸ دفعه تکرار شده است این

تحلیل اولین آیه قرآن کریم یعنی بسم الله  
الرحمن الرحیم با کامپیوتر دلیل قاطع و مادی  
و ملموس بر اثبات الهی بودن قرآن کریم است  
چه که آیه مبارکه بسم الله الرحمن الرحیم متشکل  
از ۱۹ حرف است . رقم ۱۹ از دو رقم ۹ و ۱ تشکیل  
شده است ۱۹ عدد اول است چه قابل قسمت  
به هیچ عددی نیست در حالیکه ارقام قبل و بعد  
آن مثلاً ۱۸ به ۲-۳-۶-۹ و عدد ۲۰ به ۲-۴-۵-۱۰  
۱۰-۵ قابل تقسیم است تحقیقات بعدی  
من حقائق مهمه دیگری را در مورد عدد ۱۹ آشکار  
میسازد از جمله آنکه کلمه "اسم" دقیقاً ۱۹ بار  
و کلمه "بسم" سه بار در قرآن کریم تکرار میشوند  
حاصل ضرب مکررات این دو کلمه که مساوی  $57 =$   
 $3 \times 19$  میشود مطابق است با عدد مکررات  
کلمه "الرحمن" که بطور دقیق ۵۷ بار در قرآن  
آمده است .

نکته دیگر آنکه کلمه "الرحیم" که اسمی از  
اسماء الهی است ۱۱۴ مرتبه در قرآن آمده  
است که آن نیز ضریبی از ۱۹ میباشد  $114 = 6 \times 19$   
از همه مهمتر آنکه نام خداوند یعنی (الله)  
۲۶۹۸ بار در قرآن تکرار میشود که آن نیز ضریبی  
است از ۱۹ چه  $2698 = 142 \times 19$

میفرماید (انانحن نزلنا الذکر و اناله لحافظون) قرآن کریم از ادنی تحریفی در طول تاریخ مصون مانده است چه اگر کوچکترین تغییری در آن وارد میشد قابلیت تقسیم بر ۱۹ از بین میرفت.

### تفسیر حروف مقطعه

چنانکه میدانید ۲۹ سوره از قرآن کریم با حروف مقطعه شروع میشود. این حروف بنام حروف نورانیه مشهور و عبارتند از ۱۴ حرف:

ا - ح - ر - س - ص - ط - ع - ق - ک - ل - م - ن - ه - ی

تحقیقات دیگر نشان میدهد که عدد مکررات این حروف نورانیه در سوره هائی که آن سوره با آن حروف شروع میشوند ضرابی از ۱۹ میباشد. مثلاً مکررات حرف (ق) در سوره (ق) ۵۷ یعنی  $3 \times 19$  میباشد همینطور مکررات حرف (ق) در یگانه سوره دیگری که با این حرف شروع میشود یعنی سوره الشوری که  $57$  مرتبه است.

و یا مثلاً حرف (ص) که سوره (ص) با آن شروع شده و (سوره الاعراف) که با (المص) و سوره مریم که با (کهیص) شروع شده است چون تکرار حرف (ص) را در مجموع این سه سوره محاسبه کنیم به رقم  $152$  یعنی  $8 \times 19$  میرسیم.

### بقیه حروف نورانیه

حرف ن در سوره العلم  $133$  مرتبه یعنی  $7 \times 19$  بار تکرار شده است حرفهای ی و س در سوره یس  $285$  مرتبه یعنی  $15 \times 19$  بار تکرار شده است حرفهای ط و ه در سوره طه  $342$

اختلاف شمارش باعث شد که بطور کامل مقایسه بعمل آید و بار دیگر تمام آیات تدقیق و شمارش شود در نتیجه معلوم شد که عالم مصری محمد فواد عبد الباقی در شمارش تکرار کلمه الله بکسر اولین کرده چه او کلمه (الله) را در اولین آیه اولین سوره قرآن بحساب نیاورده است بنا بر این عدد تکرار (الله) بکسر بطور صحیح  $1126$  بار است و در جمع کلمه الله  $2698$  بار یعنی  $142 \times 19$  بار تکرار شده است و از این راه مغزهای الکترونیکی اشتباه حساب عالم مصری را در کتاب (المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم) تصحیح کرد.

پس از ذکر این نکته که مسلمین در جمیع انحاء عالم میباید عدد ۱۹ را عددی پربرکت دانسته در جمیع اموری آن تفاعل نمایند ذکر مینماید که معجزه حقیقی در واقع در عدد ۱۹ نیست بلکه در آیه بسم الله الرحمن الرحیم است.

چه که این آیه مبارکه از ۱۹ حرف تکوین یافته و هر کلمه از این آیه بتعدادی در قرآن تکرار میشود که عدد تکرار قابل تقسیم به ۱۹ میباشد و این یک دلیل کافیست که هیچ منکر عینی نتواند آنرا یک تصادف بداند چه که تصادف ممکن است یکبار اتفاق بیفتد ولی اگر بیش از آن پیش آید دیگر تصادف نیست. فرض کنید کتابی در دست دارید و فکر کنید چگونه ممکن است بر حسب تصادف هر یک از کلمات اولین جمله کتاب در طول تمام کتاب با عددی تکرار شوند که آن اعداد قابل قسمت به مجموع حروف اولین جمله کتاب باشد. چنین امری از طریق تصادف جائز نیست.

نتیجه دیگری که از این تجزیه و تحلیل بدست میآید آنکه طبق وعده خداوند کسه

مرتبه (۱۸×۱۹) تکرار شده است. بقیه تحقیقات نشان میدهد که مثلاً "جمع مکررات حرف (ح) با مکررات حرف (م) در هفت سوره مبارکه که با حروف ح و م شروع میشوند رویهم ۲۱۶۶ مرتبه است که این رقم مساوی است با ۱۹×۱۱۴ بمعنی دیگر این رقم عبارتست از حاصل ضرب عدد سوره قرآنی (۱۱۴) در تعداد حروف آیه اول آن سفر کریم (بسم الله الرحمن الرحیم) که ۱۹ میباشد اگر مکررات حرف (ع) را با مکررات حرف (س) و (ق) در سوره الشوری که با حروف (ح م ع س ق) شروع میشود بایکدیگر جمع کنیم به عدد ۲۰۹ - میرسیم و این عدد نیز عبارتست از ۱۱×۱۹ و همچنین مجموع مکررات حروف (ا ل م - ن) در سوره الرعد که با حروف (المر) شروع میشود ۱۵۰۱ یعنی ۱۹×۷۹ بار میباشد.

البته طرق مختلفه کتابت قران کریم مثلاً "صلاة بجای صلوة و یا حیاة بجای حیوة و یا زکاة بجای زکوة اسباب بعض مشکلات در محاسبه میزان محکمی میشود که این حروف نورانیه آنرا حراست میکنند و بهمین علت تحقیقات و شمارش حروف در مورد حروف مقطعه ای مثل (الم) و (کهیص) ادامه دارد.

معجزات قران کریم بی انتهاست کافیهست به آیه ۱۳ از سوره القاف نظر افکنیم چه بسا به سادگی این آیه را مرور نمائیم ولی چون بقصد تحقیق بررسی نمائیم یکی از روشنترین معجزات قران کریم را در این آیه ساده ملاحظه خواهیم کرد.

این آیه میگوید "و عاد وفرعون و اخوان لوط" چون بمحاسبات آیات تمامی قران کریم برگردیم مشاهده میکنیم که (قوم لوط) یعنی خطایی که رسول اکرم به آن دسته از قوم لوط که مؤمن برسول خود نبودند نموده است در دوازده مورد پیش

آمده است بشرح زیر:

سوره الاعراف آیه ۸۰

سوره هود آیات ۷۰-۷۴-۸۹

سوره حج آیه ۴۳

سوره الشعرا آیه ۱۶۰

سوره النمل آیه ۵۶ و ۵۴

سوره العنکبوت آیه ۲۸

سوره الصاد آیه ۱۳

سوره القاف آیه ۱۳

سوره القمر آیه ۳۳

و ملاحظه میکنیم که در تمام این خطابهها

بر آنها اسم "قوم لوط" اطلاق شده است مگر در آیه ۱۳ سوره القاف که در این آیه خداوند آنها را (اخوان لوط) نامیده است یگانه استثناء در جمیع آیات قران کریم حال کامپیوتریما میگوید که اگر در آیه ۱۳ سوره القاف بجای کلمه اخوان کلمه قوم ذکر میشد عدد مکررات حرف (ق) در سوره القاف بجای ۵۷ مرتبه ۵۸ مرتبه میشد ولی حکمت آلهیه این بود که عدد مکررات حرف ق همان ۵۷ باقی بماند تا قابل قسمت به عدد ۱۹ باشد.

معجزات به همین جا ختم نمیشود خداوند میخواهد توازنی بین سوره القاف و سوره الشوری یعنی یگانه سوره دیگری که با حرف ق شروع میشود بوجود آورد و میبینیم که در سوره الشوری نیز حرف ق ۷ بار تکرار شده است حال اگر بجای کلمه اخوان لوط در سوره قاف کلمه قوم بکار میرفت این توازن نیز مختل میشد.

از طرف دیگر می دانیم برای آنکه تمایزی بین مومنین و غیر مومنین به خداوند تبارک و تعالی باشد در قران کریم خطاب (آل لوط) بمومنین آنقوم و (قوم لوط) به غیر مومنین بکار آمده است چنانچه در آیه کریمه ۱۱ و ۹ از سوره الحجر و آیه ۵۶ از سوره النمل و آیه ۴ از سوره القمر

(آل لوط) ذکر شده است .  
 واین دلیل و شاهدی است دیگر برای اینکه  
 قرآن کریم :  
 " . . . کتاب احکمت آیاتہ ثم فصلت من  
 لدن حکیم خبیر "   
 رویهمرفته برای تحقیقات و بررسیهاییکه  
 تاکنون بعمل آمده است تا آیات قرآنیہ تجزیہ

و شمارش شود کامپیوتر ۶۳ اکتلیون عمل ریاضی  
 انجام داده است یعنی مساوی رقم ۶۳ که در  
 سمت راست آن ۲۷ صفر باشد . در نتیجه این  
 بررسیها اثبات این آیه کریمه بسی سهلتر مینماید  
 که میفرماید " قل لئن اجتمعت الانس والجن  
 علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لایاتون بمثلہ  
 ولوکان بعضهم لبعض ظہیرا "   
 ۶۶

پایان ترجمه مقاله



دوستان عزیزبھائی ملاحظہ میفرمایند  
 این اسرار و آثار مربوط به رقم ۹ چنانست که گویا  
 باغبان معنوی بذرا این نہال الہی را در ظہور  
 اسلام درارض طیبہ افشاندہ است و همچنانکہ  
 امکانات بذریس از رشد و نمونہال ظاہر و آشکار  
 میشود بہمان ترتیب آثار ظاہرہ این بذرا الہی  
 در ظہور بعد کہ موقع بروز اسرار و ظہور اشکار آن  
 شجر الہیہ بودہ برہمگان آشکار گردیدہ است  
 حال نظر فرمائید بہ ہیاہو و عربدہ بی خردانی  
 کہ از اینہمہ آثار علم و حکمت الہیہ غافلند و بسر  
 احکام و آیات این ظہور اعظم خردہ میگیرند کہ  
 چرافی المثل ماہ بیانی ۹ روز و سال بہائسی  
 ۹ ماہ است باشد کہ در مستقبل ایام علوم

و معارف بشری بدرجہ ای رسد کہ ہر روز کشفی  
 جدید و ہر ساعت توفیقی بدیع در سبیل کشف  
 اسرار و آثار الہیہ بدست آید تا نفوس بشریہ  
 فارغ از شئون مادیہ در فہم غوامض مسائل  
 ربانیہ موہب گردند و در ہوای معرفت الہیہ  
 طیران کنند .

● دکتر اربوش معانی

# عنقای عشق

يك جهان رازاست درد نهای عشق  
آنكه گرد دغرغه درد رهای عشق  
می نخواهد غبرهوی وهای عشق  
هركه چون مجنون شود رسوای عشق  
خوش نواز د نغمه اندر نهای عشق  
چون بنوشد جامی از صهبای عشق  
ببرد با شهپر عنقای عشق  
می كند ایثار اندر نهای عشق  
کی تواند تا گزیند جای عشق  
تا بهوسد درگه والای عشق  
آتشی افروخت در سینای عشق  
صد جهان بینی بزیرهای عشق

عالمی خوش دارم از سودای عشق  
بیم از امواج و طوفان کسی کنند ؟  
می نجوید منظری جز روی دوست  
هرگزش پروای بنام و ننگ نیست  
وارهد از هرچه غیر از دوست هست  
می برد از یاد ، یاد خویشتن  
بر شود بر اوج گردون زره وار  
هرچه دارد نام هستی ، بیدریغ  
از زمین تا عرش اعلی هرچه هست  
رخستی کو عقل دور اندیش را  
موسی جان تا که کرد آهنگ طور  
این جهان زرین چو بنهی زیرهای

زرین تاج ثابت ( خضرائی )

آبان ۱۳۵۴

# حکیم دکتر لطف الله

۱۸۸۸-۱۹۶۸

● نوشته: ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی

● ترجمه: فریدون سلیمانی



هنگامیکه محمد شاه بقصد زیارت عازم کربلا شد  
در بین النهرین اورا بعنوان طبیب مخصوص همراه  
نمود .

در ایام اقامت در عراق بود که قلب حکیم  
مسیح از نور حقیقت ساطعه از نهضت جدید منور  
گردید آشنائی او با امر مبارک بوسیله ایادی شهیر  
امرالله جناب ابن اصدق حاصل گشت باین  
شرح که در سنه ۱۷ بدیع یکی از عموهای ناصر -  
الدین شاه بنام مراد میرزا بحکومت استان خراسان  
منصوب گردید در ایام حکومتش فتوائی از ۱۸ تن  
علمای بزرگ مبنی بر محکومیت اسم الله الاصدق  
در یافت داشت که در آن خواستار دستگیری  
و مسجونیت ایشان شده بودند . حاکم بفتوای  
علماء عمل کرده جناب اسم الله الاصدق را دستگیر  
و ایشان را با پسر کوچک و دو نفر دیگر از پیروان  
حضرت باب بنامهای ملا علی اصغر و میرزا نصرالله  
باغل و زنجیر روانه طهران نمود .

همینکه بطهران رسیدند آنها را در وضع  
و شرایط بسیار سخت و ناگواری مسجون کردند  
بطوریکه پسر کوچک جناب اسم الله تحمل آنهمه  
مصائب نتوانست و در زیرغل و زنجیر سختی بیمار  
شد رئیس زندان که تماشای مشهودی علی  
بود مردی در ستکار و در قمر سجن مظلم قلبش از  
نور محبت روشن و منور بود تمام هم خود را بکاربرد  
تا طبیبی برای معالجه کودک بیمار پیدا کند ولی  
اطباء مسلمان بمحض اینکه اطلاع پیدا میکردند  
بیمار پسر یک نفر بهائی است حتی از نزدیک  
شدن با او استیحا ش داشتند زندانبان شریف  
در کمال یأس و ناامیدی بحکیم مسیح طبیب  
کلیمی مراجعه نمود و او بمحض اطلاع از بیماری  
کودک معصوم که در زندان اسیرغل و زنجیر بود  
بدون لحظه ای تردد وارد سیاه چال شد .  
حال لازم است بخاطر بیاوریم که حکیم مسیح



فتحعلیشاه دومین سلطان از سلاطین سلسله  
قاجار در بار وسیع و با عظمت خود نیاز به طبیبی  
داشت که هم از حداقت کافی برخوردار و هم  
مورد اطمینان کامل باشد تا توجه بسلامت  
درباریان و خانواده بزرگ خود را بدستش بسپارد  
روزی از یکی از نزدیکان خود خواست تا  
طبیبی را با شرایط مذکور از میان یهودیانی که  
در قلمرو حکومت او زندگی میکنند پیدا کرده با او  
معرفی نماید بلافاصله به سلطان اطلاع داده  
شد طبیبی یهودی بنام حکیم یعقوب هست که  
از نظر حداقت در فن طبابت در تمام ایران همانند  
ندارد . طبیب مذکور فوراً بطهران احضار شد  
و بزودی مسئولیت طبابت خانواده سلطنتی  
و درباریان بعهد او واگذار گردید .  
یعقوب دارای سه پسر و یک دختر بود که هر  
سه تحت سرپرستی و توجهات پدر خود اطباء  
سرشناسی شدند و پسر سوم که نامش حکیم مسیح  
بود وجد جناب دکتر لطف الله حکیم میباشد نیز  
مانند پدر سمت طبیب دربار برگزیده شد و

بعنوان طبیب مخصوص دربار سلطنتی در سفر کربلا با محمد شاه قاجار همراه و همسفر بود . در ایام اقامت در بغداد اطلاع پیدا کرد که حضرت طاهره در آن شهر اقامت دارد و در منزل یکی از پیروان معروف امرجدید بنام محمد شبلی جد دکترو ضیاء بغدادی بسر میبرد . حکیم مسیح عزم ملاقات با این بانوی برجسته و نامدار ایرانی نمود و پس از استماع بیانات آن حضرت چنان شیفته فضائل ایشان شده بود که از اظهار آن هیچ ابائی نداشت و در همه جایبان به تمجید و تحسین میگذشت و اظهار میداشت که نه تنها در بین نساء بلکه تاکنون در میان رجال هم عدیل و مثیلی برای ایشان نمیتوان یافت و در احاطه دانش و فصاحت یگانه عصر بشمار میرود . بهیچوجه قادر بمخفی نگاه داشتن تاثیر عمیقی که قره العین بر او گذاشته بود نبود و شب و روز را این فکر بود که چه نیروی معنوی سبب خلق اینهمه شرافت ذاتی و قدرت معنوی در آن حضرت شده است و اکنون در گوشه این سجن مظلم فرصت مناسبی برای کشف این حقیقت بدست آورده بود . مدت دو ماه تمام از کودکان بیمار مراقبت بعمل آورد و برای نجات او کوشید حتی پس از بهبود او نیز برای ملاقات پدر و پسر که اسیر غل و زنجیر بود روضه نامطلوبی بسر میبردند میرفت و ساعتها در زندان در مصاحبت جناب اسم الله بسر میبرد و حتی در مطب خود حاضر نمیشد و در محضر آن جناب بطرح سئوالات و استماع بیانات و شرح و تفصیل آن جناب در کمال اشتیاق و ادب میپرداخت .

پس از استماع مژده ظهور موعود کتب آسمانی انقلابی در روح و قلب او پیدا آمد و دعوت مظهر الهی را الهیک گفت و افتخار بزرگی که نصیبش شد این بود که اولین فردی بود از پیروان حضرت کلیم که بشرف ایمان فائز گردید . وقتی خبر

تصدیق او بحضور جمال مبارک معروض گردید لوح مبارکی بافتخار ایشان از قلم اعلی نازل شد و متعاقب آن الواح دیگر اما متأسفانه چون پیروان امرجدید پیوسته مورد هجوم اعدا بود و متوالیاً تحت آزار و شکنجه اشرار قرار میگرفتند همسر حکیم مسیح از بیم آنکه مبادا دشمنان آنرا کشف و متوجه شوند که متعلق بآنهاست تمام آنها را در زیر زمین مخفی نمود و وقتی پس از چند سال آنها را از زیر خاک خارج کردند در اثر رطوبت زمین چروکیده و بکلی خراب شده بود .

حکیم مسیح فقط یک اولاد در کورینام حکیم سلیمان داشت و جناب دکترا لطف الله کوچکترین فرزند همین حکیم سلیمان میباشند پس از صعود والدین برادر بزرگشان دکترا سبطو خان ایشان را تحت توجه و سرپرستی خویش قرار داد لطف الله همچنان که دوران طفولیت را سپری میکرد روز بروز برایمان و ایقانش میافزود و بصورت یک بهائی مخلص و ثابت قدم بزرگ میشد .

در سنه ۱۹۱۰ عازم انگلستان شد و در رشته ماساژ طبی بتحصیلات خود ادامه داد ولی هرگز مکاتبه خود را با حضرت مولی الوری قطع ننمود و در تمام عرایض خود بحضور آن حضرت اشتیاق عمیق خود را جهت خدمت بآستانش اظهار مینمود .

یوم نزول اجلال حضرت مولی الوری به لندن فرارسید و هیکل مبارک ملاحظه فرمودند دکترا لطف الله در جمع مشایخین در ایستگاه راه آهن حاضر شده است از آن پس پیوسته در رکاب مولای محبوب خود بود . حضرت عبدالبهاء قبل از عزیمت از لندن او را مخاطب قرار داد و فرمودند "میرزا لطف الله من شما را بحیفا خواهم خواست" سپس او را بعنوان معاون و مترجم یکی از مبلغین شهیرینام جناب رفسنجانی به آلمان اعزام فرمودند پس از مدتی اقامت در آلمان طبری



عریضه ای که بحضور حضرت عبدالبهاء ارسال نمود معروض داشت طی این مسافرت سه حقیقت بر من آشکار شد :

اول محبتی که جمال مبارک در قلوب بسیاری از مردم پدید آورده است .

دوم اینکه بکیفیت حقیقی بهائی بودن پی برده و ایمان و اعتقاد م باین امر مبارک از هر زمان دیگری بیشتر است .

سوم پس از زیارت مولای محبوبم این مسافرت بزرگترین شادبهار ایمن اعطا میکند من لایسق اینهمه موهبت نبودم و نهایتی که شامل حال گشته در اثر الطاف آن حضرت است رجای واثق آنکه موفق برضای مولای خود بوده و اعمالم در آن آستان مقدس مطلوب و مقبول واقع گردد .

دکتر حکیم در تمام ایام حیات چه در زمانی که در انگلستان مقیم بود و چه در ایران و ارض اقدس وجود خود را وقف خدمت باستان آلهی نمود و این صفت بندگی بدرگاه الهی در دودمان او مورثی شد. آرزوی جزیمودن طریق بندگی و قطع علاقه از ماسوی الله نداشت و بهمین سبب اغلب اوقات چون حلقه زنجیری مابین حضرت مولی الوری و پیروان آن حضرت قرار میگرفت و چون برادری مهرپروریاران را از ورطه امتحانات محفوظ نگاه میداشت .

در اوقات اقامت در لندن منظمآ عرایضی بحضور مبارک معروض میداشت حضرت عبدالبهاء در یکی از مکاتیب خود بایشان فرمودند بدکتر جنکینز DANIEL JENKINS اطلاع دهید که بمنظور تبلیغ امر و اعلاء کلمة الله بیکی از کنوورها اروپا مانند آلمان عزیمت نماید همچنین مرقوم فرموده بودند که تحیات آن حضرت را به کلیه یاران آن سامان علی الخصوص بدختر روحانی حضرت عبدالبهاء خانم کروپر

CROPPER

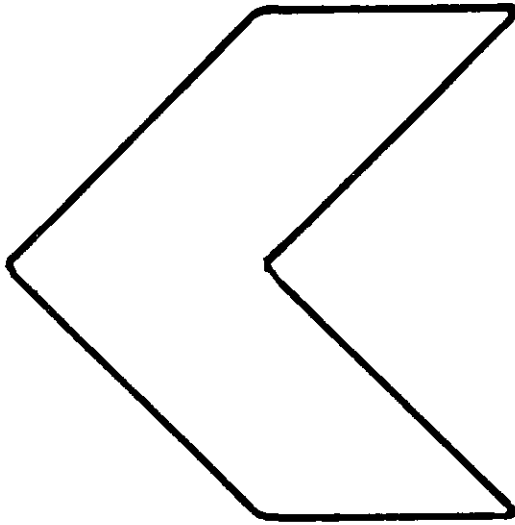
ابلاغ نماید .

در لوحی دیگر حضرت مولی الوری لطف الله را مطمئن میفرمایند که هرگز فراموش نخواهد شد در باره اود عا خواهند فرمود تا تائیدات الهی در تمام لحظات زندگی شامل حالش شود موقعیکه حضرت مولی الوری بواسطه انتشار بعضی کتب ر دیه در اروپا مغموم و محزون بودند در کتر لطف الله طی عریضه ای خیر بهجت اثر اقبال مؤمن مشتاق در کتر اسلمنت را بحضور مبارک نگاشت و معروض داشت که آن روح شریف در کمال اشتیاق مشغول مطالعه امر مبارک شده است تا کتابی در این خصوص برای کمک بارواح مشتاق جهت وصول به سرچشمه عشق و ایمان بنسگارد .

بزودی وعده ای که مولای محبوب باو داده بود تحقق پذیرفت و هیکل اطهر او را جهت خدمت در مرکز جهانی امریخفا احضار فرمودند . در حیفا بود که صعود حضرت مولی الوری واقع شد در آن ایام مشحون از محن و آلام در کمال وفاداری و ثبات این مصیبت عظمی را تحمل نمود و بخدمات خود ادامه داد بطوریکه سالهای بعد مولای محبوب رضایت خاطر خود را از آنهمه هوشیاری و فدکاری در خدمت امر ابراز فرمودند .

لطف الله پس از صعود حضرت عبدالبهاء در حیفا باقیماند . حکایت میکرد وقتی خیر عزیمت حضرت شوقی افندی را بصوب حیفا شنیدیم همگی با شتاب با استقبال ایشان شتافتیم وقتی هیکل مبارک جمع یاران را در ایستگاه ملاحظه فرمودند با چنان لحسن اند و هباری بآنان تهنیت گفتند که همه از شدت تأثر بر خود لرزیدند .

در سنه ۱۹۲۴ جناب در کتر لطف الله به



وطن مألوف خود ایران مراجعت نمود حضرت ولی امرالله اورا تشویق فرمودند که منظمًا پیما آنحضرت مکاتبه داشته باشد و ایشان را در جریبا اخبار قرار دهد در جواب عرایض هیکل مبارک اورا مطمئن میفرمودند که همیشه اورا باخاطر دارند و در اکتاب مقدسه برایش دعا میفرمایند و آرزو میفرمودند که دائما در خدمات امریه موفق و مؤید باشد .

جناب حکیم در طهران بابیه خانم صبیح جناب دکتر ایوب خان که از احبای بنام بود از دواج نموده از این اقتران صاحب یکد ختر و یک پسر شد و همسر خود را در بسیاری از وظایف مهمه ای که بر عهده داشتند شریک و سهیم نمودند هنگامیکه در کترومی جهت انجام خدمات امریه بطهران مهاجرت نمود لطف الله در مطب ایشان بعنوان آسپستان مشغول کار شد بعلاوه وظیفه مترجمی ایشان را نیز بعهده گرفت و شاید لقب دکتر حکیم از همان ایام بسا و داده شده است .

در سنه ۱۹۵۲ هنگامیکه هیکل مبارک تصمیم بتأسیس شورای بین المللی بهائی اتخاذ فرمودند دکتر حکیم را بعضویت آن شورای تاریخی منصوب و مفتخر فرمودند . ولی قبلاً توسط حضرت ولی امرالله تلگرافی جهت اقامت در ارض اقدس احضار شده بود .

علاوه بر مسئولیت سنگین عضویت شورا وظیفه راهنمایی زائرین شرقی و غربی جهت زیارت دارالآثار و مقام اعلی در حیفا و روضه مبارکه در بهجی بعهده ایشان محول شده بود و این کار وظیفه ای دشوار و طاقت فرسا بود .

در آن اوقات زندگی در مرکز امر بسیار سه سادگی برگزار میشد و دکتر لطف الله اغلب سر بالائی مقام اعلی را پیاده طی میکرد و روزی یکی

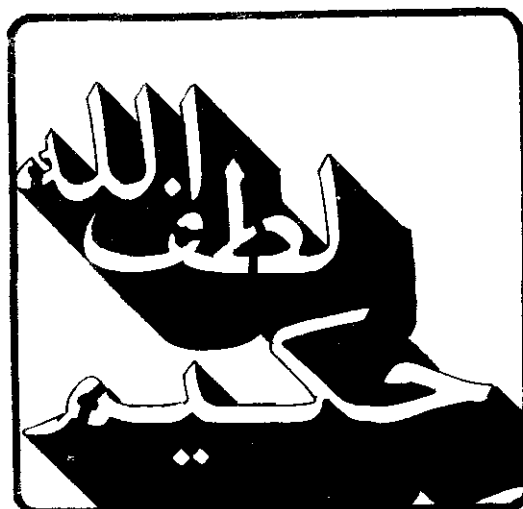
دوبار نیز به بیت حضرت عبدالبهاء میرفت و بشهر مراجعت مینمود و جهت ابلاغ پیامها صد ها پله بلند را چندین بار میپیمود . زائرین را بحضور مبارک راهنمایی میکرد علاوه بر اینها وظیفه رزرو بلیط درازانسهای مسافرتی را نیز بعهده داشت .

در حقیقت شاید بخاطر دوندگیهای لابنتقع و خسته کننده که در کمال صمیمیت و از خود گذشتگی انجام میداد از چنان سلامتی برخوردار بود که از بیماری سختی که در سنه ۱۹۵۷ بآن مبتلا شده بود شفا یافت و آنقدر عمرش دوام یافت تا آنکه تاج افتخار عضویت اولین دیوان عدل الهی را بر تارک نهاد . از وظایف دیگر او این بود که از جانب حضرت ولی امرالله بنامه های بی شمار احبای ایران پاسخ میداد . وقتی برادرزاده ایشان جناب پرفسور

بیماری او شد بطوریکه نمی از بدنش بگلی فلج شد .

با وجود پاره شانی خاطر و قلب شکسته و ضعف مزاج با شتاب خود را به بیت مبارک حضرت عبدالبهاء رساند تا اولین استقبال حرم مبارک در مراجعت از مسافرت باشد . از آن پس اغلب از زائرین تمنا میکرد که در اعیان مقدس همراهش دعا کنند تا هر چه زودتر بملکوت ابهی صعود کند با وجود این سالهای فرقت از محبوب را در نهایت صبر و بردباری تحمل کرد .

یکی از اقدامات حضرت شوقی افندی در اوایل ایام حیات مبارک فرمان انعقاد پنجم کنفرانس جهانی در نیمه جهاد کبیر روحانی بود که قرار بود اولین کنفرانس در ژانویه ۱۹۵۸ در کامپالا عاصمه کشور یوگاندا منعقد گردد و ائمه البهائیه روحیه خانم از طرف هیکل مبارک نمایندگی داشتند در این کنفرانس شرکت نمایند و قرار بر این بود که جناب دکتر لطف الله عضو محترم شورای بین المللی بهائی نیز در این سفر حرم مبارک راهمراهی نمایند حضرت ائمه البهائیه با وجود تأثیر شدید و با توجه به اکراهی که از شرکت در هر نوع مراسمی داشتند و با وجود اندوه فراوانی که لطف الله در وجود خود داشت و همچنین عدم توانائی که مزه برعلت شده بود بطوریکه بسا عصاب سختی راه می پیمود . هر دو نفر احساس کردند انجام این وظیفه بعنوان ابراز وفاداری به پیشگاه مولای محبوب محسوب میشود بنا بر این در جمعیت یکدیگر رنج این مسافرت را بر خود هموار ساختند . زمانیکه حضرات ایادی مقیم ارض اقدس از کلیت محافل ملی دعوت بعمل آوردند تا اعضای شورای بین المللی را انتخاب کنند یکی از نه نفر اعضای منتخبین بود و در سنه ۱۹۶۳ وقتیکه



منوچهر حکیم هنگام زیارت اعیان مقدسه بحضور مبارک مشرف شدند آن حضرت رضایت خود را از عموی ایشان باین شرح ابراز فرمودند .

دکتر لطف الله خیلی زحمت میکشد از بسبب عموم احبباً دکتر لطف الله را انتخاب نمودم از این جهت مضبوط و محسود عموم احبباً است از احببای ایران و شرق او تعیین شد و در ارض مقصود قائم بر خدمت است منهم اعتماد تمام با و دارم . مسافرت هم در مراجعت شهادت میدهند معنون و متشکر هستند . ( ۱ )

لطف الله در حالیکه بعلت لخته شدن خون در مغز در بیمارستان بستری و رو به بهبود بود خبر صعود حضرت ولی امرالله بگوشش رسید این خبر وحشت اثر سبب تشدید

( ۱ ) از یادداشت های جناب پرفسور منوچهر حکیم

اعضای ۵۶ محفل روحانی ملی جهت انتخاب  
اعضای اولین دیوان عدل اعظم الهی اجتماع  
نمودند او یکی از نه نفر اعضای منتخبین بود.  
بسیب ضعف دائم التردد احساس کرد که دیگر  
قادر نیست بعنوان يك عضو فعال در آن معهد  
اطلی انجام وظیفه نماید ولی وقتی تمایل خود  
را جهت استعفا ابراز داشت از طرف هیئت المد  
اعظم از او خواسته شد تا انتخاب بمسئدی  
یعنی سنه ۱۹۶۸ در مقام خود باقی بماند و او  
اطاعت نمود .  
دکتر لطف الله از صفات شخصی ممتازی برخوردار  
بود .

از جمله روش او در نقل سرگذشت‌های آحاد تشریفش  
بمخبر حضرت مولی الوری و حضرت ولی امرالله  
این بود که اگر سرگذشتی را بارها بیان میکرد  
هر دفعه درست همانطور نقل میکرد که در فصات  
قبل گفته بود حتی کلمات همان کلمات و تن صدق  
او همیشه در جاهای معینی تغییر میکرد . هرگز  
برای سرور خاطر مستمعین چیزی را تغییر نمیداد  
و برای هر کس کافی بود آنرا بشنود و از آن پند  
و حکمت بیاموزد .

درک بسیار هوشمندانه ای از تاریخ امر داشت  
اگر چه مورخ نبود ولی عکسها و مدارک تاریخی  
و مهم بسیاری جمع آوری کرده بود . نامه‌هایی  
را اقطبی سالیان عمر خود دریافت نموده با دقت  
و نظم مخصوص نگاه داشته و مکاتیب هر سنه را  
بهم ملحق نموده بود . عکسهای متعدد قهر را که  
خود او گرفته و یا جمع آوری کرده بود با دقت  
تمام بصورت مدارکی نگاهداری میکرد . پشت  
هر عکس نام اشخاص ، موقعیت و تاریخ گرفتن  
عکس را ثبت کرده بود از کلیه زائرین درخواست  
میکرد عکسی که پشت آن تاریخ و اسم حریفه  
آنها و در صورت امکان نوع خدمات اداری یا

تبلیغی آنها نوشته باشد بایشان بدهند و اگر  
زائری عکس همراه نداشت باو سفارش میکرد  
بعد ابا پست برایش بفرستد .

خود او عکاس قابلی بود و تعریف میکرد در هر  
فرصتی که دست میداد عکسی از هیکل مبارک  
میکرفت یکروز حضرت عبدالهبا \* باو نزدیک شد  
فرمودند دیگر مرا در این جمعه سیاه نکن و الا  
يك سیلی بتو خواهم زد در جواب معروض داشت  
من کار خود را میکنم و هیکل مبارک هر کار مرا  
صلاح بدانند انجام میدهند او همچنان بعکس  
گرفتن از حضرت مولی الوری ادامه داد ولی  
هرگز از ایشان سیلی نخورد .

از میان مدارک پوزارزش او میتوان خاطرات دکتر  
اسلمنترا نام برد بخاطر دوستی و الفتی که  
بین آنها برقرار بود او را تشویق ببنگارش  
کتاب "بها" الله وعصر جدید نمود .  
دکتر لطف الله فصل اول این کتاب تغییرات  
جهت ملاحظه حضرت مولی الوری بارض اقدس  
آورد .

صفت بارز دیگر دکتر لطف الله محبت شدیدی  
او بحضرت ولی امرالله بود و همین نیروی  
مرموز سر چشمه و مایه نشاط زندگی او بود .

بسیب همین ایمان و وفاداری بود که هرگز  
حمله‌های پی در پی ناقضین عهد و میثاق چه  
در زمان حضرت مولی الوری و چه در ایام  
حضرت ولی امرالله تزلزلی در او میدیدند نیارود  
و بعضی مشاهده کترین اثر نقض در آنها از  
شدت خشم ارکان بدنش میلرزید .

مسلمتا همین صفت ایمان و وفاداری بود که  
او را در نظر حضرت عبدالهبا\* و حضرت  
ولی امرالله آنچنان عزیز و گرامی میداشت و آنهمه  
فرصتهای بی نظیر را جهت خدمت و بندگی  
برایش فراهم میکرد و بچنان افتخارات

عظیمه ای نائل میشد .

زائرین راهنگام زیارت مقامات مقدسه همراهی میکرد و بخاطر آنها میآورد تا برای کسانی که از این فیض عظیم محروم هستند دعا کنند و همیشه بآنها خاطر نشان میکرد که قدر هر لحظه از آیامی را که در ارض اقدس بسر میبرند بدانند .

هرگز کسی عبارت خسته هسترا از زبان او نشنید حتی در آیامیکه بعلمت کبر سن و ابتلا بقلج و سایر ناخوشیها دچار میشد . شکایتی بر زبان نمیآورد . هیچوقت از راهنمای زائرین جهت زیارت اعتبار مقدسه در کوه کرمل باز نایستاد . با وجود خستگی شدید ، تحمل بار مصائب و تأثرات زیر باران زمستان با آفتاب تابستان همیشه درست سر ساعت و با مدانه مقابل در های مقامات مقدسه حاضر بود .

در بذله گوئی مهارتی بسزا داشت روزی مولای محبوب باو فرمودند برای زائرین جای بسیار لطف الله که در هر فرصت هر چه لازم بود آماده داشت فوراً جای آورد حضرت ولی امرالله از او سؤال فرمودند چند سال داری فوراً در جواب معروض داشت هنوز به بیست و یک سالگی نرسیده ام قربان .

تیسیم شهریور و مهرآمیز آن حضرت پاداش این بذله گوئی او بود .

هر چه به پایان زندگی نزدیکتر میشد بر شدت بیماریش میافزود تا آنکه در آیام اخیر در بیمارستان بستری شد همه پرستارانی که از او مراقبت میکردند او را بعنوان یکی از مقدسین و اولیا ستایش میکردند . بالاخره روز حادثه فرارسید دکتر لطف الله عکس نوه خود را خواست مشتاقانه بآن نگاه کرد برای کودک دعا کرد و چند بار عکس او را بوسید

و سپس در نهایت آرامش پال و برگشود و ملکوت ابهی صعود فرمود .

امه البها روحیه خانم که متجاوز از سه ماه ملازمت بستری بوده و ظرف اینمدت هرگز از اطاق خود بیرون نیامده بودند جهت شرکت در مراسم تشییع لطف الله شتاب فرموده بسالن تشریف فرما شدند . شاخه گلی بر تابوتش نهاده بعد پیشانی خود را بر روی گل نهادند گوئی پیماسی بتوسط این خادم وفادار بسوی مولای محبوب میفرستادند .

بیت العدل اعظم البهی خبر صعود این عضو معهد اعلی را طی پیماسی مهرآمیز بشرح ذیل به جمیع باران در سراسر عالم بهائی ابلاغ فرمودند :

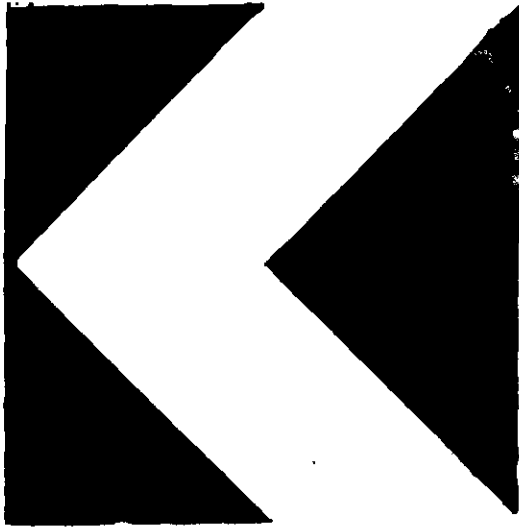
بانهایت تأسف خبر صعود خادم مخلص فد اکار امرالله جنابد کتر لطف الله حکیم را اعلام میداریم . خدمات و مأموریتهای خاصی در دوره حیاتشان بهایشان تفویض گردید و اعتماد کاملی که حضرت مولی الوری و حضرت ولی محبوب امرالله به ایشان داشتند و صاحبتهایشان با قدمای امرنازنین در شرق و غرب عالم منجمله اشترک مساعی با دکترا سلمنت و همچنین خدماتی که در ایران و جزائر بریتانیا و ارض اقدس و عضویت ایشان بطور انتصابی و انتخابی در شورای بین المللی بهائی و انتخابشان بهعضویت

بیت العدل اعظم و تاریخ  
جاویدان امر حضرت بهاء الله  
همواره در مد نظر خواهد  
بود .

پاران را اطلاع دهید که در  
کلیه مراکز امریه محافل تذکری  
شایسته ای بپا دارند متعاضد الی  
الله منعقد سازند و هم دردی  
محبت آمیز این جمع را به  
عموم اعضا خانوادگی ایشان  
ابلاغ و از ادعیه ما جهت ترقی  
روح پر فتوح ایشان در ملکوت  
ایمن آنانرا مطمئن سازید  
نظریه خداست و خدا کارانه  
در کسر لطف الله حکیم به  
امراتی از سایر محافل ملیه  
تقاضا دارد محافل تذکری  
به یاد ایشان منعقد سازند  
و مجالس یاد بود مخصوص باید  
در چهارم المعابد عالمیه ای  
نیز منعقد گردد .

بات حیات ابد عالمیه  
بیت العدل اعظم

حضرت اقبالیهاء روحیه خانم این شرح مختصر  
را ملاحظه فرمودند و چیزی بر آن نیفزودند لذا این  
جزوه به همین صورت ناتمام باقی ماند .



# اخترن معجزه



کانونشن ملی احبای مالای-۱۹۷۶



عده ای از شرکت کنندگان کنفرانس ملی تبلیغی  
در جنوب چاد - فوریه ۱۹۷۶

# از نامه آقای پرویز روحانی مهاجر هندوراس



"پرندگان در قفس لانه نمیسازند تا اسارت را برای جوجه هایشان  
بارک بگذارند"

دوست من ماه پیش از سفر طهران و زیارت مهد امرالله و ملاقات فامیل و  
دوستان آلهی مجدد "بهند وراس برگشتم و اکنون چون بآن ایام می اندیشم و  
نتیجه این سفررا که آرزویی ۸ ساله بود تجزیه و تحلیل میکنم فقط بیک سرور و شعیف  
واقعی میرسم که آنهم ملاقات والدین و دوستان عزیزم بود و بس . . . لذا بر خود  
لازم دیدم که بدینوسیله یک بار دیگر وظیفه روحانی خویش را نسبت به برادران و  
خواهران عزیزم در خاک ایران و طهران ادا کنم و بآنهاد رنهایت محبت و عشق  
واقعی عرض کنم :

ای کبوتران صلح آلهی پروبال زدن در این قفس طلائی هدف زندگی  
واقعی نیست قدری بخود آئیم تاملی و تفکری نمائیم . . . روزی در طهران با  
همسرم که اهل هند وراس است به جلسه ای از جوانان بهائی رفتیم . وقتی  
چشمش بآن گروه جوان افتاد بمن نگاهی کرد و با تعجب گفت آیا امکان دارد که ما و  
صد ها کشور دیگر در سراسر جهان از کمی مهاجر و مبلغ اینقدر در مضیقه باشیم و اینجا  
اینهمه جوان مستعد و باهوش و سالم و نیرومند یافت شوند که حتی جائی جهت  
نشستن در سالن برایشان نباشد و برعکس صندلیهای جلسات مابدون استفاده  
بمانند ؟ چه پاسخی باومیتوانستم بدهم ؟ . . .

دوستان آلهی مهاجرت موجب ترقی روح و فکر و سبب بشاشت ابدی جان  
و دل میگردد . . . .



آیا پیام مبارك بيت العدل اعظم آلهی مورخه ۹ شهرالشرف ۱۳۱ بدیبع  
را زیارت کرده اید ؟ " . . . بلبل خوشنوا باید در گستان وفانغمه دلنشیسن  
سرآید نه آنکه در قفس زرین ناله حزین سر دهد . . . " . . . پروانه جانسوخته  
باید حول شمع رضا پرواز گیرد نه آنکه در تار هتکبوت این دنیا بیهوده و ناروادست و  
پازند . . . "

جمال اقد سرابهی فرموده اند :

" سوف نفتح للذین استقاموا ابوابا ازاد خلوا بیرون انفسهم  
سلاطین الوجود "

" کمی صبر لازم است تا هر کلمه ای که حق جل جلاله فرموده بر منصفه ظهور  
جالس و ظاهر گردد " " امر مهاجرت یکی از بدایع عنایات آلهیه در این عصر اعظم  
است کسی بحقیقت آن واقف نگردد و اثرات سریه غیبیه آنرا کمتر نفسی است کسه  
ادراک کند . . . "

. . . حضرت مولی الوری فرموده اند :

" انشاء الله باید جمیع بصا اراد الله فائز شوند و آنچه حکم فرموده  
عامل گردند . . . "

واراده الله در این ایام هجرت و خدمت در میادین نشر نفعات الله است  
قریان شما و امید زیارت روی دلجوی شما در میادین خدمت و هجرت .  
دل بوعده های آلهی همیشه خوش دارید

جرم در اوطاف جاب و ستمین علیه نماه الله المبر  
 جاب صفی جاب و ستمین علیه نماه الله المبر  
 جاب یزیدان جاب ستمین علیه نماه الله المبر

بسم

ای عزیز عبدالباق... نایب شایسته الحمد لله علیه ثروت بر سر راه مستقیم  
 دلت دنیا، عظیم و بیجان دل و جان عشق و محبت حضرت جانان عبدالباق  
 در این عالم متعاقب محبت بود غریب است که شایسته است حال مبارک  
 خدمت تو خانه نماید و شایسته است که از در محبت موفق گردد و در محبت است  
 بسیار بعید است که این جسم عظیم حرکت در این سیدی... و این را سبب محبت  
 است علیه بر آورد عودت در راه حال مبارک بحکایت بی پایان و عبدالباق  
 نظر به نام و نشان پس چگونه در مقام عودت بر میزند و خوش  
 و دل بان خوش دارم که بگذارد از فریدان یوسف در این سفر عودت  
 حرکت میشود امید چنانست که بتایید آنها بقدر خود موفق شوم پس  
 بعسیرت قصه زنا و غیره در زمان نیاک تسبیح بود و طبع بود در تسبیح  
 دل الحمد لله نسخه بر آن مرد نموده امید چنانست که بارگشت تسبیح  
 در این طبع بنمایند و بنام تسبیح نماند که آرام گیرند و چه بسیار که  
 دعایکم الهی الله المبر

# لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

## هوالله

ای یاران عزیز عبدالبهاء نامشمارسید الحمد لله دلیل جلیل  
ثبوت صراط مستقیم بود وتمسک بنبا عظیم و هیجان دل و جان و عشق  
و محبت حضرت جانان عبدالبهاء در این ایام متبها عزیمت به بلاد  
غرب است که شاید باستان جمال مبارک خدمتی مذبحانه نماید و شاید  
باستان

بقطره ای از درهای عبودیت موفق گردد ولی هیبتات هیبتات بسیار  
بعید است که این جسم طلیل حرکتی در این سبیل نماید و این زبان  
کلیل بمحامد و نعوت رب جلیل پردازد عبودیت در راه جمال مبارک  
بحر است بی پایان و عبدالبهاء مانند قطره ای بی نام و نشان  
پس چگونه در مقام عبودیت موجی زند و موجش اوجی گیرد ولی دل  
بآن خوش دارم که کلافه ای از خرداران بوسقم در این سفر بعنوان  
خدمت حرکت میشود امیدم چنانست که بتایید آسمانی بقدر خردلی  
موفق شوم و لیس هذا علی الله بعزیز . . .



دو کس از جناب آقا سید احمد الله

دو سفر غروب

# از خاطرات آقا سید اسدالله

جناب آقا سید اسدالله قمی از جمله ملتزمین موبک حضرت  
عبدالبهاء در سفر اروپا و آمریکا بوده است .  
نامبرده در این سفر بعضی خاطرات روزمره را بطور متفرق  
یادداشت کرده از جمله روی کاغذهای مارکد ارگشتی سد ریک  
چند صفحه بامداد نوشته که قطعات زیر از بین آنها  
انتخاب شده است .

## روز چهارشنبه نهم

صبح قبل از طلوع آفتاب . . . جای تدارک نموده و در اطاق  
مبارک داده و بیرون رفتم ملاحظه نمودم که جبل طارق پیدا است  
بدکتور فرید گفتم هو الطیف و خویست و جبل نمود ارگردیده چون  
رفت عرض کرد تشریف بیاورند و تماشا بفرمایند در این حین از اطاق  
بیرون تشریف آوردند و در ورین خواستند آوردیم تماشای جبل طارق  
را باد ورین درست ملاحظه فرمودند در دورد و رکشتی مشی میفرمودند و  
تماشا میکردند فرمودند بیائید تاریخ این جبل و فتح و استیلا  
اسلام را برای شما بگویم و در ایوان کشتی جالس شدند . . . .  
. . . . در سر میز نطق مبارک این بود فضیلت انسان تهذیب  
اخلاق است و تهذیب اخلاق جز بقوه روحانیه ممکن نیست ملاحظه  
کنید حضرت مسیح چقدر رحمت کشید تا حواریین متخلق با اخلاق  
حسنه شدند نظری عدم استعداد نفوس با اخلاق رفتار نمیفرمودند

پطرس سه دفعه انکار کرد انسان وجودش مثل زمین است ملاحظه  
بنمائید از زمین گل و گیاه و لاله و ریحان انبات میشود و خار و علفهای  
تلخ و بد بونیز میروید حضرت مسیح باغبان بود هر اخلاق ز میمه  
در قلوب میروئید میکند جایش اخلاق حسنه میکاشت . . .

امروز که روز ۹ ربیع الثانی ۱۳۳۰ می باشد

قریب غروب آفتاب

حضور مبارک مشرف بودم فرمودند امروز مشغول نوشتن زیارتنامه  
حضرت افنان حاجی وکیل الدوله بودم در رمله مجال نمودم در  
اینجا با وجود این موجهام مشغول گشتم حالتی تغییر نمود مطالبی  
بنظر آمد که بخاطر خطر ننموده بود او خیلی وجود مبارکی بود . . .  
فی الواقع فنای محض و خلوص صرف بودند چقدر باید ایشان خاضع  
باشند که بدوش خویش سنگ و گل از جان و دل بجهت مشرق الانکار  
میکشید چه وصیت نامه ای نوشته اند آنچه دارای داشتند وقف  
مشرق الانکار کرده اند و فی الحقیقه افنان سدره مبارکه بودند  
و فرع منشعب از بحر احدیت هیچ زکری جز ذکر بندگی نداشتند و  
هیچ خیالی جز خدمت باستان رحمن ننمودند خالص و مخلص  
بودند بنده عرض کردم قربان شنیدم در ظاهر قدری شباهت به  
طلعت اعلی داشتند فرمودند ظاهرًا و باطنًا شباهت داشتند  
هم از عنصر جان و دل حضرت بودند وهم از عنصر آب و گل حضرت.  
آداب و اخلاقشان طبق طلعت نقطه بودند عرض کردم خداوند  
چه نجل جلیلی بایشان عطا فرموده حضرت حاجی میرزا محمود -  
فرمودند خداوند عالم نعمتش را بایشان از هر جهت تکمیل فرموده  
واتممت عليك نعمتی واكملت عليك کمالی در حق ایشان نازل  
شده . . . .

بالا رفتیم در عالون جالس بودند فرمودند بسم الله نشستیم  
يك زنی با مردی آمد بعضی سئوالات نمود بعد وزن دیگر آمدند  
و بنا نمودند سئوال کردن که زن چرا باید از مرد کمتر باشد و جنس  
سیاه چرا باید از سفید پست و دین گردد فرمودند نزد خدا زن و  
مرد یکسانند . . . .

بعضی سیاه از سفید بهتر است و بعضی زنها از مرد هاد لیرترو  
شجاع ترند مریم مجدلیه حواریون را ثابت و ثابت فرمود پطرس

سه مرتبه مسیح را انکار کرد مریم مجدلیه اول قیام بخد مت روح الله  
روحی له الفداء<sup>۱</sup> فرمود در ایران يك زن بود طاهره نام داشت  
ایران را بدون قشون و سپاه مسخر فرمود عاقبت ناصرالدین شاه  
اورا بدون گناه شهید کرد فرق مرد و زن در تربیت است زن را باید  
تربیت نمود . . . . .

### دوشنبه ۲۰ ربیع الثانی

امروز رفتم بالا دیدم تنهاد رسالون جالسند و طفلی را نوازش  
میفرمایند فرمودند این پسری از اوست چقدر این پایا زوملاها عداوت  
دارند عرض کردم از اینست که میبینند ریشه شان را امر مبارک کنده  
است فرمودند علمای قبل مثل اینهایی دین نبودند علامه وقتیکه  
شرح الزیارة شیخ مرحوم را ملاحظه نمود پشت کتاب نوشت  
خداوند امن این علم را خوانده و این مسائل را فحص ننموده ام -  
هرگاه خوب است خداوند ابا و ما را هدایت کن و هرگاه خوب نیست  
اورا هدایت بفرما من عاجز از فهم این کتابم هرگاه بیدین بود ضد  
این مینوشت كذا فاضل رشتی بسید رشتی نوشت که یا عقائدتان  
را مرقوم بفرمائید و یا نفسی را روانه نمائید تا حقیقت حال معلوم گردد  
حضرت باب الباب را روانه نمودند بعد از فهم مسئله نوشت بماها  
معلوم شد که مطلب شما با شریعت غرامطابق است میرزا ابوالقاسم  
قمی صریحا<sup>۲</sup> بفتحعلی شاه نوشت این ترکانهایکه برسم اسیری  
گرفته اید قتلشان جایز نیست اسیرند و گرفتار و جرمشان مجهول  
و اعدا مشان غیر مقبول بدرگاه حضرت کبریاست شاه نوشت که  
شفاعت بنما خداوند ما را عفو بفرماید در جواب فتحعلی شاه نوشت  
شما میدانید که من خطا کار و گناه کارم چگونه شفاعتم مقبول درگاه  
کبریاست و این شعر مثنوی را نوشت .

در میان گفت و گویه ماندیم که بگویم یا بگویم چون کنم  
گریگویم فوت میگردد بکاء وریگویم چون کنم مدح و ثنا  
با وجود اینکه هر کس اشعار مثنوی را در آن وقت میخواند  
تکفیرش میکردند و فتحعلی شاه بدش آمد اینگونه علمای عصر متدین  
بودند از نکته ای کار همه کس معلوم است حاجی شیخ مرتضی هم  
در این امر حرفی نزد گفت من نمیفهمم خدا میداند . . .  
ولی علمای نجف جمع شدند و افترا زدند و از قول من جعل

کردند که فلانی نوشته است که عبد الحمید پلید هید مظلوم است  
 و محمد علی شاه محق چقدر بی دین هستند من نوشتم آیت‌های  
 منسوخه و حجج غیر بالغه دست بهم داده ایران راویران و  
 مملکت را بنفیس وهوی بباد فنا دادند جناب ملا علی اکبر وقتسی  
 آخوند ها را از شاهزاده عبد العظیم با جلال بطهران آورده بودند  
 نوشته بود که زمام امورات دولتی تماما " بدست ملاها افتاد هفتور  
 خواهند نمود بایشان در آن اوان بطهران نوشتم این حرکات  
 حرکات مذبحه خواهد بود نگاه باین چند روزه ننمائید عنقریب  
 خواهید دید پخربون بیوتهم باید بهم خواهد شد زیرا آن آخوند ها  
 آخور بینند نه آخربین هراوقات که با مورسیاسی مداخله نمودند  
 مورث خرابی شد . . . . .

امروز که روز دوشنبه بود ۲۰ ربیع الثانی در سالون واپور  
 انجمنی و طلعت مبارک تشریف آوردند و جالس شدند حضرات  
 رکاب از مرد وزن قدری موجود بودند . . . نطق مبارک مفصل شد  
 جناب آقا میرزا محمود نوشتند نص خطابه مبارک را بعد از آن . . . .  
 در سالون بالا مشرف شدیم فرمودند امروز باینها فهمانندیم آنچه  
 پاپاز و کشیش شما بشما میگوید مثل آنستکه ملای یهود بیهود میگوید  
 و ملاهای مسلمین بمسلمانان از برای یک لقمه نان کشیشهای  
 آنها میگویند حضرت آدم از شجره خورد و عصیان و خطا کرد نظریه  
 اینکه انبیا همه از نسل آدمند همه خاطی و در نار بودند خدا پسر  
 خود را قربانی نمود تا خطاها بسبب دم اطهر مسیح محو و عفو گردد و  
 حضرات از جهنم نجات یابند اساس اساس مسیحیان این مسأله  
 است چقدر بی اصل و بی اساس و نامربوط و موهوم است حضرت  
 مسیح فرمودند من مائده ای میباشم که از سما نازل شده ام و  
 خون من حیات ابدیست مقصد حضرت مسیح سرفدا بوده و اینها  
 چقدر این مسأله را از موضوع خارج نموده و بهوای خود آلوده  
 کرده اند مثل بیان حضرت اعلی روح ماسویه فدا میفرمایند  
 یا بقیة الله قد فدیت بکلی لك و رضیت السب فی سبیلک و ماتعنیت  
 الا القتل فی محبتک و این بیان سرفداست . . . . .

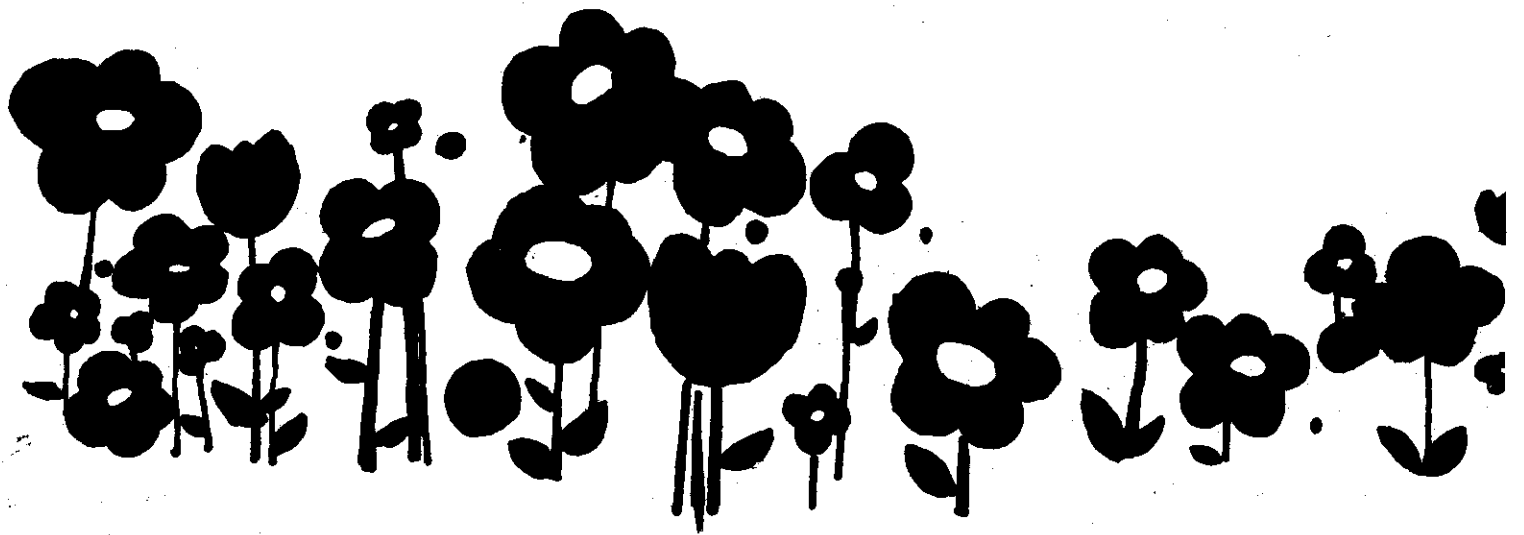
۲۱ ربیع الثانی

در روز سه شنبه روز آخر واپور رفتیم در حضور مبارک . . . . .



فرمودند با اینکه این د کتر ایطالیائی بماین صدمه را وارد آورد -  
 د پشب که آمد مثل اینکه بما خدمت نموده ابداء از او کراهتی در  
 قلم روی نداد و جقد ر خوبست که انسان با احدی بغض و هداوت  
 نداشته باشد قلبش راحت و روحش آزاد د یگر بهتر از این چیزی در  
 عالم وجود تصور نتوان نمود . . . جمال مبارک این قید و سلاسل  
 خصومت را از گردن ما هار برداشت بنده عرض کردم پیش خود این  
 فکر را مینمودم که آن شخصی که مخترع تفنگ شد چه بد فطرت و قسی  
 القلب و بد نیت بوده است . . . فرمودند آنکه اول تفنگ را ساخت  
 جمیع مردم او را تحسین نمودند و آنکه توپ کروپ را ایجاد کرد مردم  
 از او تمجید نمودند و الان کسی اگر آلتی بسازد که بیک ساعت يك  
 شهر بزرگ را از روز بر کند همه مردم او را ستایش خواهند نمود و امتیاز  
 خواهد گرفت عنقریب آلتی ایجاد خواهند نمود که بنیاد جنس  
 بنی آدم را از زمین بر کند مثلاً باندك وقتی يك مدینه را مفقود الاثر  
 کنند بیک آلت صغیری يك شهر کبیر را منهدم نمایند يك واپور کبیری  
 را بیک دود قیقه غرق بنمایند د رهواتوی کله هم بزنند و همد یگر را  
 با بالون و طیاره بکشند فانی عرض کرد م قربان امید داریم صلح  
 عمومی در میان بیاید مردم راحت بشوند فرمودند همین اسباب و علت  
 صلح عمومی خواهد شد و قتیکه د پدند با اینگونه ادوات و آلات انهدام  
 پیش آمده است که چاره ندارند صلح عمومی را تاسیس و تشکیل کنند...

از اوراق تاریخی



# آهنگ بدیع

## جوانان و نوجوانان

- |    |                                     |
|----|-------------------------------------|
| ۶۸ | ۱ - دو مناجات                       |
| ۶۹ | ۲ - از آثار مبارکه                  |
| ۷۳ | ۳ - جوانان بهائی مردان میدان تبلیغ  |
| ۷۶ | ۴ - ابواب محبت (ترجمه)              |
| ۷۹ | ۵ - آیوبها لله                      |
| ۸۱ | ۶ - چگونه يك كودك پنجاه تبليغ ميکند |
| ۸۲ | ۷ - نامه ای از جناب ابوالفضائل      |
| ۸۴ | ۸ - از دو کتاب                      |
| ۸۷ | ۹ - مسعرفی کتاب                     |

## دومناجات

... اسئلك بانوار شمس وجهك ونارسدرة امرك بان تؤيدني في  
كل الاحوال على خدمتك وتبلغ امرك ...

ر.ت.ص. ١٤٤

رب ايد عبادك على تبلغ امرك ونشر نجاتك واعلا كلمتك  
بين النورى انك انت المقدر على ما تشاء وانك انت المؤيد الموفق الكريم

ع ع

ر.ت.ص. ٢٣

# از آثار مبارکه

## حضرت پیر پناه الله

كونوا انجم الهداية بين البرية وانوار البيان لمن في الامكان هذا ينبغي  
للذين فازوا بانوار الوجه في هذا الفجر المنير

م. ۱. شماره ۱۸ ص. ۴۶۳

ای اهل بهاء با جمیع اهل عالم بروح و روحان معاشرت نمائید اگر نزد شما کلمه  
ویا جوهری است که دون شما از آن محروم . بلسان محبت و شفقت القاء نمائید اگر  
قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل والا اورا به او گذارید و در باره او دعا نمائید

ظ. ص. ۱۳۶

این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده چنانچه در بیان از قلم  
رحمن جاری بلکه لاجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیه و ارتفاع ارواحهم  
الی المقامات الباقیه و ما یصدق علیه عقولهم ظاهر و مشرق شده تا آنکه کل فوق ملک و  
ملکوت مشی نمایند . . . . و کل با آداب ظاهره مابین بریه مشی نمایند و سبب  
هدایت ناس شوند

. . . اگر احبای الهی بطراز امانت و صدق و راستی مزین نباشند  
ضرر بخود آن نفوس و جمیع ناس راجع اولا آن نفوس ابد محل امانت کلمه الهیه  
و اسرار مکنونه ربانیه نخواهند شد و ثانی سبب ضلالت و اعراض ناس بوده و خواهند  
بود و عن وراثت قهر الله و غضبه و عذاب الله و سخطه . . . .

ما. ج. ۴. ص. ۱۵۷ - ۱۵۸

..... اگر دوستان حق بنصایح مشفقہ آلہیہ عمل مینمودند ہر آئینہ گل  
بشطر احدیہ اقبال میگردند و هیچ فتنہ ای ہم احداث نمیشد . . . . .  
م.ا. شماره ۱۸ ص. ۷۰

..... دوستان الہی باید بتقوی اللہ قلوب را تسخیر نمایند و صدور  
را از آنچه سزاوار نیست مقدس دارند . . . . .  
ما.ج. ص. ۴۶

تاشیر کلمہ از تقدیس نفس بود و ہست.

ما.ج. ص. ۱۲۳

..... فی الحقیقہ اگر نفسی الہوم موفق شود و یافق اعلیٰ توجہ نماید کلمہ  
او موثر است . . . . .  
م.ا. شماره ۱۸ ص. ۹۷

..... در جمیع امور حسب الامر باید حکمت امام وجہ ملاحظہ شود و باید  
جمیع دوستان با و تمسک نمایند امر تبلیغ کہ از اعظم امور است در کتاب الہی آنرا ہم  
معلق و منوط بحکمت فرمودہ اند میفرماید بالحکمۃ والبیان اول حکمت و بعد بیان  
تعالی الذی اراد لنا فی کل الامور خیرا من عندہ و علمنا ما یرتفع بہ الامر من دون  
ان یرتفع ضواء کل غافل مرہب و قتی از اوقات این کلمہ مبارکہ علیا از لسان  
عظمت استماع شد فرمودند انسان میتواند افسردگان را بہما عنایت تازہ نماید و  
مردگان را بکوثر حیوان زندہ کند من دون ان ینطق بما کان منکرا فی عرف العباد  
و فرمودند طوبی از برای نفسیکہ ناس را از رویای بیان رحمن بنوشاند من دون آنکہ  
بکلمہ ای تکلم نماید کہ سبب اعراض و اعتراض شود انتہی فی الحقیقہ مدار بسیار  
محبوبست ہر نفسیکہ فی الجملہ اقبال نمود بعد خود او اکثر مطالب را ادراک مینماید  
م.ا. شماره ۲۷ ص. ۲۶۴

## حضرت عید الہیہ

هو الہی

ای بندہ پروردگار از خدا بخواہ کہ در این عالم پر محنت نفس راحتیی

کشی و در این جهان پر آلاش آسایش نمانی این موهبت چهره نگشاید و این  
 عنایت محفل دل نهاراید مگر به انقطاع از ماسوی الله و توجه تام بملکوت ابهتی  
 و این انقطاع و توجه حاصل نشود مگر به انجذاب به نفحات الله و اشتغال بنار  
 محبت الله این انجذاب و اشتغال میسر نشود مگر به تبلیغ امر الله و ثبوت و رسوخ  
 بر عهد و میثاق الله و البهاء علیک و علی کل منقطع میاید منجذب مشتعل مبلغ ثابت  
 راسخ مستقیم فی دین الله

۴۴

ر. ۳۰ ص. ۱۶

## حضرت ولی امر الله

باید اعمال مدد و مثبت بیان در تبلیغ گردد ...  
 بکرات و مرات از لسان اطهر میثاق شنیده شد که اگر چنانچه میساری  
 اساسیه و تعالیم اصلیه حضرت بهاء الله که در بلاد غرب علی رؤس الاشهاد اعلان  
 و بیان شد در نهایت وقار و تجرد و توجه و خلوص به طالب مستعد بهمان اسلوب بدیع  
 و لحن جدید و ترتیب کامل که موافق و مطابق مشرب عالم است القا گردد و چندی نگذرد  
 که مستمع منقلب گردد و نور ایمان در قلبش پرتو افکند .  
 حال بکوشیم تا باین شرائط و صفات مزین و مفتخر گشته جام طافح عرفان  
 الهی را بر تشنگان عالمیان برسانیم هر یک این شیوه مرضیه را پیش گیریم و این وظیفه  
 مقدسه را انجام دهیم اجرمان در ملکوت الهی عظیم است و ثوابمان جزیل اینست  
 استدعای قلبی این عبد از هر یک از حبیبیان و جان نثاران عبد البهاء و هیچ شک و شبیه  
 نداشته که این استدعا و تمنای اول و آخر این عبد آستان را قبول خواهند فرمود و روح  
 مقدس حضرت عبد البهاء را در ملکوت جلال شاد و خرم خواهند کرد .

ما . ج . ۱ . ص ۶۸ - ۶۹

تبلیغ و هدایت نفوس در این عصر نورانی غیر ممکن مگر آنکه معرفت کامل  
 و حسن سلوک و اخلاق در انسان توأم و مجتمع گردد .

ت . م . ج . ۱ . ص ۲۵۴

تبلیغ با اعمال حکمت قبول ننماید و تقیید و تحدیدی نداند کل از وضع  
 و شریف و قدیم و جدید و پیرو جوان قابلیت و توانائی پیمودن این سبیل را داشته  
 و دارند پس عذری از برای احدی نمانده هر نفسی که خود را بشیم و حلال تقدیر پس

و فکوی و اخلاق مزین ندارد او بهائی حقیقی نه و لولاینگه باین اسم موسوم و موصوف  
 و معروف و اگر نفسی امی و جاهل و از تبلیغ بنطق و بیان قاصر و باعمال و سلوک و رفتارش  
 علت انتباه و تذکرواقبال بک نفس گردد البته مرجح و محترم تر و عزیز تر و بهتر از شخصی  
 است که سالهای سال به تمسیر و تبلیغ لفظی پرداخته و شهرت و اهمیت یافته و لسی  
 مشرب و اخلاقش مهاین و مخالف کلام و قول او حسنات آن نفس عاقبت قلوب نفوسسی  
 را بنور ایمان کامله رساند اما متور خواهد ساخت ولی سیئات این شخص بالاخره سبب  
 شود که تمام مواظش فراموش گردد بلکه بالعکس نتیجه بخشد و توجه و ایمان مبسدل  
 بیاهل و سستی وی دینی شود . . .

ما . ج . ۳ . ص ۶۱

. . . باید کل در اعتماد و اتکال چون جبل راسخ باشیم و در اظهار عقاید  
 امریه خویش هوشیار و بیدار . . . .

ما . ج . ۳ . ص ۲۵

## ۶۶ یاد ۶۶

- ما . = مائد آسمانی (نشر دوم)
- ا . م . = انتشارات لجنه ملی محفظه آثار
- ظ . = ظهور عدل الهی
- ت . م . = توقیعات مبارکه (حضرت ولی امر الله)
- ر . ت . = رساله راهنمای تبلیغ



# جوانان بهائی

## مردان میدان تبلیغ

امروز در عالم بهائی جوانان نقش موثری در انتشار امرالله و اعلان شریعة -  
الله دارند نظری به راهپت های محافل ملیه نشان میدهد که این مردان میدان  
چگونه با انقطاع و فداکاری و کوشش شبانه روزی ثابت نموده اند که بحق و راستی  
و ارشین مطالع انوار در عصر رسولی میباشد . در هر گوشه ئی از جهان در صحراها  
دریاها کوهها در میان قبایل در قراة قصبات و شهرها و دانشگاهها همه جا مانند  
فرشته امید بخش پیام صلح حضرت بهاء الله را بنفوس ما پیوس و سرگردان جهان  
مادی میسرمانند . نو جوانان حتی اطفال بهائی با اخلاق و رفتار بهائیان خود  
انظار بزرگسالان را بخود جلب نموده سبب حیرت و شگفتی آنان شده اند و در نتیجه  
حسن کنجکاو و جستجوی آنان را برانگیخته اند تا از حقیقت امر بهائی آگاه گردند و  
از قوه خلاقه و نفوذ کلمه اش باخبر شوند .

حضرت ولی عزیز امرالله در کتاب ظهور عدل الهی در حق این قبیل جوا

فرموده اند :

" روح همت و شهامت و فعالیت و آمادگی بخدمت بالاخره امید و اطمینان

که تاکنون با علاقه و تمسک تام از خود ظاهر و آشکار ساخته اند آنانرا

مستعد و لایق آن میسازد که در آن اقالیم در برانگیختن افکار جوانان

و جلب و جذب آنان بآئین حضرت رحمن سهم بزرگی برعهده گیرند . "

جوانان ما از دوطریق بانتشار امرالله توفیق یافته اند یکی از راه اخلاق بهائی

و عمل تعالیم ربانی که در حیات روزانه خویش جلوه گرساخته اند و نمونه کاملی برای

نشان دادن تاثیر کلمة الله و تعالیم الهی در این عصر انقلاب و فساد مادی میباشد

و دیگر از راه بیان اصول معتقدات و شرح تعالیم اخلاقی و اجتماعی حضرت بهاء الله

بنوعی که حضرت عبدالبهاء در خطابات مبارکه خویش در بلاد اروپا و امریکا بیسان

میفرمودند و این ترتیب بر کل از عالم و جاهل در هر مرتبه و مقام که باشند ثابت مینمایند

که این تعالیم روح حیات برای جوامع بشری مایوس و محروم امروز است .  
اما باید در عین حال اقرار نمود که عدد این جوانان فعال و منزه و فداکار به نسبت احتیاج جوامع بشری بسیار قلیل است و جویبگوی حوائج تبلیغی مانع باشند لهذا باید کوشش شود تا هر فرد از افراد جوان و غیر جوان حتی هر عائله و خاندان خود را در این مسیر واجب و ضروری براه اندازد و بحرکت آرد .  
حضرت ولی عزیز امرالله میفرماید :

” هیچ امری نمیتواند مانند شرکت مداوم و موثر و خردمندانه جوانان بهائی از هر طبقه و ملت و قوم و عشیره در دایره خدمات تبلیغی همچنین مجهودات اداری روح جوانی و نیروی فعاله ای را که ممد حیات و محرک تاسیسات امرنوزاد آلهی است در انظار ناس در هر دو قاره مشهور و جلوه گرسازد . ”

اگر جوانان بهائی بفرموده بیت العدل اعظم آلهی شیدالله بنیانه در پیام نوروز ۱۹۷۴ عمل نمایند چیزی نمیگذرد که این قوه مکتونه در جوانان بهائی ظاهر و آشکار میگردد و نقش موثر آنان در پیشرفت امر آلهی در جهان برکل عیان میشود میفرمایند :

” جوانان در دوران تحصیل میتوانند در فواصل معین طی هفته ها و یا ماهها و یا حتی یک سنه او ازید اوقات خویش را حصر در اسفار تبلیغی و یا خدمات دیگری از قبیل تعلیم در کلاسهای دروس اخلاق در دهات و قصبات نمایند . ”

لازم است این بژده را با جامعه جوان بهائی در ایران برسانم که هم اکنون عده قابل ملاحظه فی از جوانان و نوجوانان مادر کشور مقدس ایران باین وظیفه خطیره توجه نموده امریه بیت العدل اعظم را کم و بیش بقدر استعداد و عشق و علاقه خود بمرحله اجرا عمل در آورده اند و راپرت های واصله نشان میدهد که این اقدامات هر قدر هم کوچک و محدود بوده اند تا چه اندازه در جریان امور و حتی در خود جوانان موثر واقع شده است همکاری محافل مقدسه روحانیه با جوانان بسیار مفید و ثمر بخش است . حضرت ولی امرالله میفرمایند :

” این تعاون و تعاضد در خدمات و مجهودات امریه مهمترین وسیله ایست که بموجب آن اعداء دین الله که ترقی و تکامل آئین رحمانی و مشروعات و موسسات یزدانی را با شدت و ضعف با نظر مخالفت و تنقید و بی ایمانی و تردید مینگردن باین حقیقت مسلمه بی برند و موقن و تدعن گردند که شریعه الله زنده و نباض و اساسش محکم و متین و مقدر ازش مستحکم و رصین است . ”

این است نقش جوانان بهائی یعنی مردان میدان تبلیغ در اجرای

وصایای مبارکه مولای حنون حضرت عبدالبهاء که کل رابه تبلیغ و تبشیر و رشب  
وروز امر فرموده اند

توصیه مینمایم همه جوانان ایران باین نکته توجه نمایند که حضرت  
ولی عزیز امرالله برای موفقیت جامعه جوان بهائی چگونه دعا فرموده اند قوله هر  
بیانه :

" بجان و دل دعا و مناجات نماید که چنین اشتراك مساعی نه  
تنها موجب ازدیاد افتخار و قدرت و مزید اعتلاء و شهرت امرالله  
گردد بلکه نفس همکاری در حیات روحانی جوانان و تقویت قوای  
آنان چنان نافذ و موثر افتد و ارکان و جوارح جامعه جوان بهائی  
را بدرجه عالی متحد و مرتبط نماید که پیش از پیش با برزاقا بلیست  
و استعداد ذاتیه خویش موفق و بمرحله بدیع از تکامل روحانی  
در ظل امر حضرت سبحانی نایل و مفتخر گردند . "

امید داریم که فرد فرد جوانان و نوجوانان به تهیه نقشه های فردی تبلیغی  
موفق گردند و تحت ارشاد و هدایت محافل روحانیه و تشکیلات امریه باین  
توفیق عظیم نائل شوند .

... ان اقر یا عبد ما وصل الیک من آثار الله برنوات المقربین لتجذب بها نفسک و  
تجذب من نعماتک افئدة الخلاق اجمعین و من یقر آیات الله فی بیتی و صدہ لینشر نجاتها  
ملائکة الشارات الی کل الجهات و یقلب بها کل نفس سلیم و لولن یتشعر فی نفسه و لکن  
ینظر علیہ هذا الفضل فی یوم من الايام کذلک قدر نجات الامر من لدن مقدر حکیم ...

مائد ماسطی جلد ۴ ص ۴۵

در مائده مذکور... من لدن مقدر حکیم... است

# ابواب محبت

- از کتاب: راهنمای مهاجرین
- نوشته: امة البهاء روحیه خانم
- ترجمه: آهنگ بدیع

از نظر سلیقه ، خلق و طرز تفکر ما انسانها با یکدیگر متفاوت هستیم و گاه بجای آنکه یکدیگر را دوست بداریم احساس میکنیم که علاقه ای بین ما وجود ندارد . سه راه برای رفع این نقیصه وجود دارد . اولین و مهمترین همان است که حضرت ولی امرالله (عج) از احباب اراده فرمودند . آن شخص عرض کرده بود که خود را در جامعه بهائیه همان زمان حس نمیکند . حضرت شوقی با و فرمودند "طبعاً" ما نمیتوانیم همه مردم را دوست بداریم و به کسانی که وجوه مشترک زیادی با ما ندارند عشق بورزیم . شما مانند ضوی از یک خانواده بزرگ هستید که اعضا آن غالباً "با یکدیگر اختلاف فاهمی دارند و به یکدیگر را دوست نمیدارند . اما اگر فرزندی پدر خود را عمیقاً و صمیمانه دوست داشته باشد و بداند که پدرش میخواهد فرزندانش را دوست بدارند آن فرزند آن یکدیگر علاقه پیدا خواهند کرد (ترجمه) . بیان مبارک بدان معنی است که ما میتوانیم بصور مختلف از جمله مع الواسطه یکدیگر را دوست بداریم چنانکه به عشق و سودای جمال مبارک که قلوب ما را منور میدارد میتوانیم دیگران را دوست بداریم و در حقیقت این نور عشق را که از منبع فیض بر قلب ما میدهد است بر دیگران بتابانیم .

و همین راه که ما را به عشق و محبت میرساند تعمق در تعلیم آسمانی حضرت

بهاء الله است که میفرمایند :

" به محاسن بنگرید و نه معایب " (ترجمه)

اگر با طرفمان بلحاظ آنکه از ظاهرا و خوشمان نسیاید رفتار نامناسب داشته باشیم طبیعی است که اونیز شیوه نامناسبی با ما پیش خواهد گرفت بلکه دایره مخالفت را توسعه خواهد داد . مهر جای خود را به قهر و خوشبینی جای خود را به بدبینی و خرد گیری خواهد سپرد . چنانچه از ابتدا بیشترین خوبیهای طرف ناظر بود هم گرمی محبت و تفاهم در رابطه فیما بین سایه گستر میشود .

سومین راه وصول به وادی محبت درك این حقیقت است که انسان بنا به غریزه حیوانی متمایل به جدائی طلبی ، عدم اختلاط با سایر قبائل و طبقات و نژادها و ملیت ها و کناره جوئی از غیر جنس است . این همان غریزه ای است که در مزرعه جوجه مرغها را گرد هم ، اردک ها را گرد هم و در جنگل گرازها را گرد هم و شیرها را گرد هم میآورد . بهائیان و بخصوص مهاجرین باید از این خوی بدوی زمانهای دور حذف کنند . مقایسه آداب و عادات و روش زندگی انسانها با یکدیگر و محکوم کردن یکی بسود دیگری کار درستی نیست . جمال مبارک میفرمایند :

" همه باریک دارند و برگ یک شاخسار "

من درباره این احساس که گاه بر همه ما مستولی میشود بسیار فکر کردم منظورم احساس تعلق به جنس خود ، احساس برتری میباشد احساس اینکه واقعیت در نزد ماست و برای بازگشت به مسیر صحیح تعالیم بهائی راه حل ساده ای یافته ام این راه حل اینست که که برای هر ناخوشایندی قرینی پیدا کنم . وقتی از کشوری بازدید میکنم و به امر ناگواری بر میخورم فوراً سعی میکنم منصفانه مشابه آنرا در سایر کشورها و مرجحاً در کشور خودم بیابم . فرض کنید از یک کشور استوائی میگذرم و به گوش درد مبتلا میشوم . این مرارنجور و مایوس میکند . در اینموقع اولین عکس العمل اینست که خوب وقتی در یک کشور استوائی هستی بایستی انتظار همچین مصیبت هائسی را داشته باشی اما قبل از آنکه چنین فکری بر صفحه مغز میگذرد بخود نهیب زده میگویم تا بحال چهار بار باین درد مبتلا شده ای که یکبار آن در کشور خودت بوده است و کشورتویک کشور استوائی نیست و بدین ترتیب آرام و خشنود میشوم . غالباً " ضمن سفرها بمنظر دید مکانهای بد بو و کثیف و آزار دهنده برخورد میکنم ولی آنها " بیاد میآورم که نظائر آنها را در بسیاری از کشورهای اروپائی دیده ام و آلا " به آسودگی خاطر میرسم . شبانگاه در تخت محقری که در یک روستای دور افتاده برایم آماده کرده اند بخواب میروم . ناگهان باران شروع به باریدن میکند . بر میخیزم و بارانی خود را بر روی پشه بند سرپوش قرار میدهم و این اتفاق را فاجعه بزرگی تلقی میکنم آنگاه بخاطر میآورم که در شهر خودم مونترال یکبار ریزش باران اطاقم را که تازه نقاشی کرده بودم فروریخت و همه چیز را آلوده کرد . باز بخاطر میآورم که نظیر چنین گرفتاری بارها و بارها

در ارض اقدس در بیت حضرت عبدالبهاء که مادر آنجا زندگی میکردیم اتفاق افتاد در کشورهای افریقائی، آسیائی و امریکای لاتین که سفر میکنم گاه در جرائد مسواری از سرقت و اختلاس را میخوانم و از وقوع چنین جرائمی تکان میخورم این حال باقی است تا وقتی که روزنامه خارجی بدستم میرسد روزنامه ای که معمولاً ده هاجرم مشابه را در کشورهای امریکائی و اروپائی خبر میدهد و جرائمی مشابه اما در مقیاسی بزرگتر.

این راه حل ساده که عبارت باشد از قرینه جوئی برای نارواییها شعار راحت بخشود و مهاجرین و مبلغین سازگارتر از گذشته میسازد. از مردم نباید گریخت. باید با آنان در آمیخت. اغماض و عدم عیب جوئی از محیط تازه برای مهاجرین حائز کمال اهمیت است هیچکس دوست ندارد که کشورش مورد انتقاد قرار گیرد. من از تو برترم و بهتر میدانم. گفتاری نیست که دیگران رایسند آید. کدامیک از ماست که با پرمدعائی برخورد کرده و آرزو نموده باشد که زود تر خانه اش را ترک گوید.

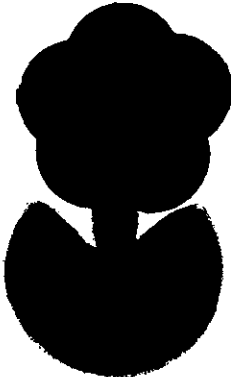
در مناطقی که ابلاغ جمعی راجع است، بخصوص در کشورهای با اصطلاح در حال پیشرفت، مردم در برابر خرده گیری بسیار حساس هستند. چه بزبان آید و چه از لحن گوینده استنباط شود. گوئی این مردم حس ششمی دارند که راجحه انتقاد را در مییابد احساساتشان را جریحه دار میکند و آتش اشتیاقشان را خاموش میسازد تا جائیکه از جامعه بهائی بکلی دور میشوند.

عدم سازگاری و هم آهنگی با محیط حساسیت راحتی بیش از خرده گیری بر می انگیزد تا آنجا که در بین مردمان بدوی چنین رفتاری برای عاملش ناکامی و حرمان کامل بهمراه دارد. من بلحاظ معاشرت طولانی با این قبیل مردم با آنها احساس همدردی پیدا کرده ام و خودم هم چون آنان میاندیشم و میدانم که ناها همگسی و ناسازگاری محیط مرا بیمار و غیر قابل تحمل میسازد.

حضرت عبدالبهاء ضمن فرامین تبلیغی میفرمایند:

"ای یاران الفت الفت، محبت محبت، اتحاد اتحاد تا قوه امر بهائی در عالم وجود ظاهر و آشکار گردد."

# آیو برہاء اللہ، بہاء اللہ آمد!



**BAHÁ'Í CONTINENTAL  
YOUTH CONFERENCE**  
**24 - 25th MARCH 1976**  
KARACHI — PAKISTAN

Name \_\_\_\_\_  
Country \_\_\_\_\_

همه لبخند ها و نگا ههايشان آشنا بود و چهره هايشان نادرده از ده کشور آسیائی گرد هم آمده بودیم درست مثل همه کنفرانسهای دیگرهای . نه چیزی کم داشت و نه بیشتر . همه مهربان بودند و مهربان میوزیدند . همه آشنا بودند و کافی بود که نامشان را بیا موزیم . میهمانان احبای میزبان را با نگاه میستودند و میزبانان همه در اندیشه آسایش میهمانان بودند این اولین بار بود که از حظیرهٔ القدس خود برای برگزاری يك کنفرانس آسیائی استفاده میگردند .

شروع کنفرانس نیز مثل همه کنفرانسهای دیگر عظمت و درعین حال روحانیت خاصی داشت . مناجات شروع بزیانهای مختلف تلاوت شد ، کنفرانس وسیله رئیس محفل ملی پاکستان رسماً " افتتاح گردید و برنامه های پیش بینی شده از پی هم اجرا میگردید .

از اینهمه شکوه و عظمت و تعلق باین جمع بخود میباید مگوئی تمامی فرو شکوه جهان را از آن خود میبنداشتم . ناظم جلسه یکی از قدیمترین مهاجرین پاکستان را بنام خواند و از ایشان خواست چند دقیقه ای اشواق قلبی خود را باین نمایند و بدینسان مردی سپید چهره و سپید موی ، مردی که گذشت زمان خطوط عمیقی بر چهره اش رقم زده بود آهسته و آرام از کنارم گذشت ، مقابل میکروفن قرار گرفت و نگاه طولانی بجمعیت افکند ، نگاهش مانند نامش مهربان بود و تحسین آمیز لحظه ای درنگ کرد و آنگاه به سخن آغاز نمود . حاصل کلامش فقط مهربود و مهربو

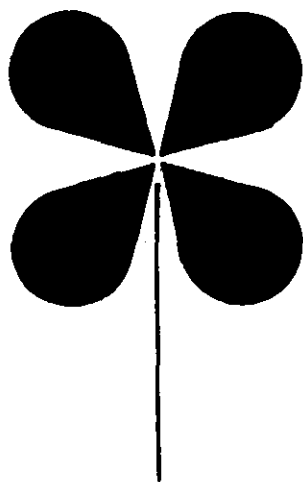
حدیث آرزومندی . مهریه سرزمینی که در آن جوانیش را سپری کرده بود و مهر بسه  
 دوستانی که بخاطرشان رنج برده ، دعا کرده و بخاطرشان زیسته بود . مگر نه  
 اینکه اکثر جوانانی که در سالن بودند فرزندان روحانی او محسوب میشدند ؟  
 سخن از روزگاری میراند که احبای پاکستان انگشت شمار بودند ، روزهایی نه چندان  
 دور ، سخن از روزی راند که ایادی امرالله جناب علائی طی یکی از سفرهای خود  
 به پاکستان از ایشان میپرسند : "چرا در جمع شما شور و نشوری دیده نمیشود ؟ هر بار  
 که من باین دیار سفر میکنم ، جز اینکه اطفال خردسال جوان شده و جوانان روبه  
 پیری گذاشته اند تغییر دیگری در جمع شما نمیبینم " من آنروز سر برافکندم و هیچ  
 نگفتم اما امروز آرزویم اینست که یکسره دیگر جناب ایشان به پاکستان سفر کنند  
 بیایند و چشم خود جوانان ما را ببینند ، بچشم خود قبایلی را که دسته دسته با مسر  
 مبارک اقبال نموده اند ملاحظه نمایند در هلهله شادی آنها شرکت جویند و لحسن  
 مناجات ایشان را بشنوند . . . آرزو میکنم فقط یکبار دیگر جناب علائی را در این سرزمین  
 ببینم .

قطرات درشت اشک چشمان درخشانش را بر کرد و بر پهنای صورتش نشست  
 در پرده لرزان اشک یک زندگی را دیدم ، یک عمر غربت ، تحمل و اضطراب ، از خود  
 گذشتن و بخاطر دیگران زیستن ، تلاش و کوشش و بالاخره تسلیم و رضا .  
 آرام و مطمئن در میان کف زدنهای معتد جوانان بسوی صندلی خود که در  
 انتهای سالن انتظارش را میکشید بازگشت . کسی چه میداند شاید در آن لحظه  
 روزهایی را بخاطر ما آورد که در همان سالن جزطنین صدای خویش بهنگام راز و نیاز  
 بدرگاه جمال قدم هیچ صدائی بگوشش نمیرسید .

رئیس یکی از قبایل بت پرست که بتازگی با مر مبارک ایمان آورده اند  
 با عده ای از افراد قبیله بروی صحنه آمدند . دانشجویان ایرانی و تنی چند از  
 اعضای محفل ملی پاکستان بایشان پیوسته و صدای بلند سرود شادمانی سر  
 کردند " آیوبها ، الله " " آیوبها ، الله " (بها ، الله آمد ) فریادهای ایشان  
 آخرین طنین صدای " مهربان " را در سالن محو کرد .

● فریده سبحانی





# چگونه يك كودك پنج ساله تبليغ ميکند

ترجمه از بهائی نیوز  
Bahá'í News (march 1976)

---

همه میتوانند به تبلیغ امر حضرت بهاء الله بپردازند .  
برای اثبات این نکته این داستان را که نقل محافل  
احبای کشورتیوی (حبشه) است بخوانید :

---

در سرکلاس درس از نسیان کاسائی دختره ساله يك خانواده بهائی در آدیس-  
آبابا خواسته شد تا دعائی بخواند . نسیان يکی از مناجاتهای حضرت عهد البهاء  
را تلاوت کرد . معلم مدرسه از زیبایی و سلامت دختر خردسال و کلمات این  
مناجات که مخصوص خردسالان از فم مطهر نازل شده متحیر گشت .  
چندی بعد معلم بار دیگر از دختر خردسال خواست که دعائی بخواند  
بار دیگر همان مناجات تلاوت شد . این بار معلم از نسیان درخواست کرد که  
از مادرش خواهش کند تا مناجات را برای معلم بنویسد . مادر نسیان مناجات را  
برای معلم نوشته اضافه نمود که مناجات از حضرت عهد البهاء است . معلم از  
نسیان پرسید که "عبد البهاء" کیست ؟ نسیان جواب داد که عبد البهاء فرزند  
"بهاء الله" است . معلم حیران پرسید : بهاء الله دیگر کیست ؟  
دختر خردسال از این سؤال حیران شد : از معلمش پرسید :  
تو حتی نمیدانی بهاء الله کیست ؟ باید حتماً از مادرم سؤال کنی .



محمد روحی لعلوهمته الفدا رجای ایشان، به حضور مبارک معروض داشتم و باین پسته توقیع منیع که بافتخار ایشان صدور یافته بود ارسال داشته بودند و اینک لفا ارسال میشود که مرحمت فرموده ابلاغ فرمایند و وصول را آنحضرت یا خود ایشان بحضور مبارک معروض دارند و چون فرصت نبود که مخصوصاً خدمت ایشان چیزی عرض شود رجاء آورم که از قبل این عید تحیت و سلام مخلصانه خدمت ایشان ابلاغ نمایند طوبی لهم ثم طوبی لهم بشری لهم ثم بشری لهم بامری قیام میفرمایند که لسان و قلم این لاشیء قاصر از وصف علو آن مقام است انبیا و مرسلین مقام عالی مبلغین را وصف فرموده اند و اولیاء سابقین ایشان را با فصیح قول و و ابلاغ بیان ستوده اند حضرت روح ایشان را ملائکه نافعین فی الصور تعیین نموده و جمال قدم این عمل مبرور را بانه اکلیل الاعمال ستایش فرموده است روزی در محضر اقدس حضرت مولی العالم و حجة الله القائمة بین القبائل و الامم و الناصر الوحید لامره المبرم الغصن المبارك الاقدس الاعظم لازالت صفحات کتاب الادوار مزینة بنعموته و صفاته و اذان الابرار و الاحرار محظوظة بیدایع نعماته مشرف بودم و در طی عرایض سخنی از کثرت صدور توقیعات منیعه که تقریباً در این سنوات پس از صعود بچندین هزار بالغ شده است معروض داشتم فرمودند من الی الحال آنچه نوشته ام تمام محصور در تشویق دوستان بامر تبلیغ بوده است پس فرمودند امروز تمام توجه ملکوت ابهی و تائید جنود ملاء اعلی شامل حال مبلغین است مثلاً سلطان جنود کثیره و عساکر عیدیه در اقطار ملک دارد ولیکن تمام توجه او شامل حال فوجی است که در میدان حرب است که پیوسته قلبش بآن فوج متوجه و آنا فان

از حالشان جو یا و مستخبر و لحظه بلحظه امدادش بایشان متواصل و متواتر است، خلاصه القول این مسئله مسلم است و منکری ندارد که امر تبلیغ افضل اعمال است لکن مناط اجری است نه محض علم و اعتراف و اما آنچه از شرایط و تکالیف مبلغ استفسار فرموده بودند بقول عرب و للناس فیما یعشقون مذاهب سلق مبلغین در مسافرت مختلف است و اما مشرب این عبد این است که بقدر رمق و ریاضت مبلغ سبکبار و قلیل الزحمة و سبکروح و متحمل باشد و از کثرت مزاحمت به دوستان اجتناب نماید و از ادای فرایض و صلوات یومیه و دعوات ماثوره غافل نشود و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها و حفظ مراتب تقوی را اهم اسباب نفوذ قول و عزت نفس شناسد و از لوازم حکمت که در رع متین مبلغ و حصن حصین امر است بهیچوجه و هیچ حال نگردد تا بعون الله تعالی کلمه اش نافذ و عملش ناجح و انجامش نیک گردد

یا من یطیر لیدی ذکر اسمہ روحی بقسوس سعیدی همه آرام گرفتند و شب از نیمه گذشت چون گمان نمیرود که من بعد فراغت مراسلت باید سه صحیفه از دستخطهای مبارک که بر نهج پنج شان صدور یافته بود بخط خود نوشته ایفاد خدمت داشتم که یاد بود را نزد آنحضرت باشد محبوب ممتاز جناب حاجی نیاز اظهار ارادت غایبانه خدمت آنحضرت مینمایند

انوار مجردات از جبین آنحضرت مشرق باد  
 ۷ شهریور بیع الثانی ۱۳۱۳  
 ابوالفضل معروض داشت

# از دو کتاب

## ذکری بقانون درویشی

جناب میرزا یوسف خان وجدانی از مبلغین نامی این امر مبارک که خدمات وفداکارانه‌های بسیار کرده است شرح حال خویش را در کتابی نوشته که قسمتی از آن را در ارتباط با شرح تصدیقش از مصابیح هدایت نقل میکنیم :

..... در عالم رویا دیده شد که صبح صادق روشنی است و در صحرای بافضائی در کمال لطافت و طراوت و صفایین عبدایستاده و صدای جانگدازی باعلی النداء از آسمان بگوش دل و جان مکرر میرسد که میفرماید قد اظهر مشرق الظهور و مکم الطور فدو بهم از شدت شوق و ذوق باعلی النداء و بلحن خوش همراهی نمود و متذکر بآیه شریفه گشتم و چون چند مرتبه تلاوت شد از خواب بیدار شده و همین آیه شریفه بر لسان جاری بود و در همان حین صدای موزن بگوش رسید که میگفت حسنی علی الفلاح حی علی الفلاح سبحان الله این عبد را در آن حین چه حالی دست داد و چه فرح و سروری رخ نمود که چندین مرتبه بی اختیار سر بسجده گذاردم تا وقتیکه جناب استاد (مقصود استاد علی زرگراست) بیرون تشریف آورده بملاقات آمدند و چون این حالت را مشاهده نمودند زیاده از حد سرور و مشغول گشتند و این عبد رویای خویش را بجهت ایشان بیان نکردم و لسان دل و جان متذکر بآیه شریفه قد اظهر مشرق الظهور و مکم الطور بودم تا اینکه ساعتی نگذشت که حضرت مسوزون روحی فداه وارد شدند و بعد از تعارفات رسمی این بنده تمنای ذکر و فکری بقانون درویشی نمودم ایشان فرمودند در این امر مسئله درویشی و ذکر معمول نیست مگر

کلمه مبارکه اسم اعظم الله ابهی که بر هر مومنی فرض است روزی ۹۵ مرتبه متذکر شود و لکن صورت صلوه موجود است از این کلمه بند و بسیار رحیمت نمود چه ابتدا تصور نمیکردم که تغییر احکام فرقان شده و نماز دیگری نازل شده باشد در هر حال مشاهده صلوه را تمنا نمودم ایشان هم بدون ملاحظه حکمت فرمودند یک نسخه برای بکفر از احبای قریه مانیزان نوشته ام حاضر است بشما میدهم و یکی دیگر بجهت آن شخص مینویسم در اینحال دست بجیب و بغل نموده بد بیضا آشکار شد و شمس احکام و او امر الهی ظاهر و عیان گردید و قلب این عبد ذلیل و الا من استحقاق از فضل و عطای بی انتهایش چون روز روشن و منیر فرمود له الحمد والشکر والثناء والمجد والبهاء

از دست و زبان که برآید کز عهد و شکرش بد آید  
 و چون مشاهده در ورقه مبارکه شد ملاحظه گردید که از سما مشیت و عنایت جمال  
 قدم و اسم اعظم جلت عظمه و اقتداره چنین نازل و در آن ورقه نورا صادر گشته  
 قوله تبارک و تعالی :

شهد الله انه لا اله الا هو له الاموال خلق قداظهر مشرق الظهور و مکرم  
 الطور الذی به انار الافق الاعلی الخ سبحان الله از مشاهده این کلمات عالیهات  
 چه حالتی رخ نمود و چه انجذابی دست داد که ساعت دیگر بعد از مفارقت بهاران  
 یکوجه و بازار درآمد و چون ایام محرم و عاشورا (۱۳۰۶ هجری) بود لهذا عصره  
 زنان در مجلس روضه خوانی نواب و الاسیف الدوله حکمران ولایت حاضر شدم و در  
 حضور جمع کثیری باعلی النداء بدین ابیات ناطق گشتم :

عشقهای اولین و آخرین	غرق عشقی شوکه غرق است اندرین
جانب جان باختن بشتافتیم	ما بها و خون بهار بافتیم
کارا پسین دیوانه راند بی رکو	من حسین اللیهم زنجیر کو

مصابیح هدایت جلد دوم  
 صفحات ۴۲۵-۴۲۷

## مرد طویل القامه کبیر العمامه

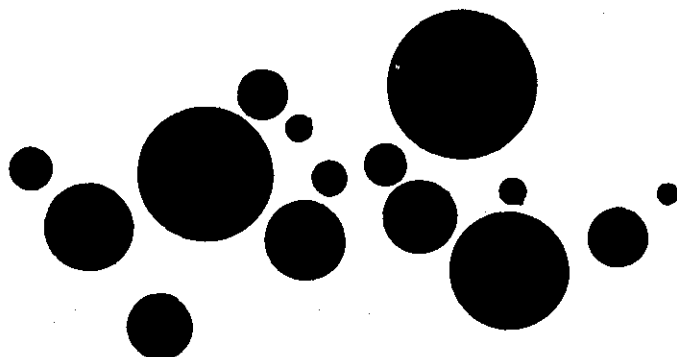
از معارف بهائیان مراغه ملاولی الله مردی طویل القامه کبیر العمامه  
 غریز اللحیه ملای بلد بود و در سال ۱۳۱۲ بواسطه ابن الدخیل و حاجی میرزا مجید  
 عرفان و ایمان بامرابهی یافت وید رنگ روزی برای ادای وظیفه هدایت عباد

بمنبر روانه و خطاب بجمعیت چنین گفت :

ای مردم قریب سی سال است برای شما اقامه صلوة جماعت و اداء و صلاط  
کردم و اکنون بخوف احتیاط از اینکه در محضر کبریها مقصر نشده موجب خلالت شما  
نگردم آگاه باشید که تقریباً دو ماه است با بهائیان مواجه شده مناظره ها کردم  
و بالاخره بر من ثابت و مدلل گردند که قائم آل محمد ظهور نموده و امر جدید حق و  
من جانب الله است و من نمیگویم بمن تا سی جسته بهائی شوید بلکه قصدم این  
بود بشما آگهی دهم تا بموجب تکلیف خود عمل نمائید این بگفت و پایه منبر را بوسید  
و این عمل تلویح نمود که منبر را وداع گفته دیگر برای این قبیل مسائل و مباحث  
ارتفاع بر آن نکند و یائین آمد و حاضرین چون دانستند که ملاولی الله بهائی شد  
بفکر حال خود و اعمال گذشته برآمده از یکدیگر پرسیدند که آیا صلوات سابقه اقتدا  
شده بوی صحیح و منجز است و یا آنکه باطل و محتاج باعاده میباشد . . . . .

تاریخ ظهور الحق

جلد هشتم قسمت اول ص ۱۰۵-۱۰۶



# معرفی کتاب

● از؛ فریده سبحانی

---

اگر بخواهیم امروز و فردا در امان امر قهرمانانی پرورده شوند که اوراق زرینی  
بر تاریخ پرافتخار آن بیفزایند باید در مکتب عشاق و پاکبازان اولیه امر درس عشق و  
و فایده آموزشند .

و عشاق نهریز در قربانگاه عشق آنچنان نرد محبت باختند که هیكل مبارک  
حضرت بهاء الله میفرمایند " صبر در عالم کون از اضطبارشان ظاهر شد و  
وقاد را رکان عالم از فعلشان موجود گشت " ل . ۱ . ص ۲۰۵  
در کتاب نهریز مشکبیز و لمعات الانوار بیشتر با وقایع نهریز و قهرمانان نام آور و  
گننام این سرزمین آشنا میشویم .

---

● ل . ۱ . = لمعات الانوار

● ن . ۴۰ = نهریز مشکبیز

## نیریز مشکبیز

کتاب نیریز مشکبیز بقلم فاضل ارجمند جناب محمد علی فیضی که تاکنون در باره تاریخ امر تحقیقات پیرارجی بعمل آورده اند نگاشته شده .  
موضوع کتاب مستقیماً ارتباط به تاریخ امر نیریز از آغاز تا زمان تألیف کتاب دارد . وقایع خونین اول ، دوم ، سوم و شرح قهرمانیها و جانبازیهای مومنین اولیه بنحوروشنی بیان گردیده . ضمناً شرح زندگانی بسیاری از قهرمانان این صحنه تا پایان حیات ایشان بنحو کاملتر که خود مشحون از بسیاری نکات تاریخی است تصویر میگردد . در اواخر کتاب نیز شرح احوال دوتن از بازماندگان شهداء و قسمتی از خاطرات ایشان پرشته تحریر آمده . عکس الواح اصل باعزاز احبای نیریز ، تصویر اماکن متبرکه این شهر و چند تصویر از پاکبازان نیریز زینت بخش این کتاب است . مطالب کتاب در ۲۱ صفحه شامل مقدمه مؤلف شرح حوادث و وقایع در ۱۸ بخش و بالاخره فهرست مندرجات تنظیم گردیده و تاریخ انتشار آن ۱۳۰ بدیع میباشد . نشر کتاب ساده و گراست و در نگارش آن جانب ایجاز کاملاً مراعات گردیده . در بسیاری از موارد که درباره واقعه یا مطلب بخصوصی اقوال مختلف میباشد نویسنده عیناً اقوال مختلف مندرج در مدارک معتبر گوناگون را کنار هم آورده و نتیجه گیری را بعهد خواننده واگذار نموده و در این میان از کتب مورخین بهائی و غیر بهائی و آثار مستشرقین غربی مدارک جالبی عرضه گردیده .

## لبعات الانوار

این کتاب بقلم جناب محمد شفیع روحانی نیریزی که از بازماندگان شهدای واقعه اول و دوم نیریز و خود شاهد بسیاری از حوادث تاریخی اخیر در این شهر میباشد پرشته تحریر آمده .  
مطالب لبعات الانوار در دو جلد تنظیم گردیده . جلد اول آن مربوط به وقایع عهداطلی و عهد ابهی میباشد و بخصوص روی وقایع ۱۲۶۶ و ۱۲۶۹ تأکید بیشتری شده است . جلد دوم کتاب که شامل بررسی وقایع امر نیریز در دوره میثاق و وقایع اخیر امر تا زمان تألیف کتاب میباشد هنوز انتشار نیافته .



جلد اول کتاب دارای ۴۴ صفحه مشتمل بر مقدمه مولف ، دستخط بهیت -  
 العدل اعظم الهی جهت تشویق مولف برای نگارش کتاب ، مطالب کتاب در ۱۶  
 بخش و ۲۹ فصل ، و فهرست مندرجات میباشد . سال انتشار آن ۱۳۰ بدیع میباشد  
 نشر کتاب حکایت از صمیمیت و بکرنگی مولف با خواننده دارد و چون اکثر حوادث و وقایع  
 نگاشته شده بنحوی با بستگان و آشنایان نویسنده در ارتباط بوده و ایشان با  
 بسیاری از قدمآو قهرمانان امرد رنیریز آشنائی و مرآوده نزدیک داشته اند ارتباط  
 قلبی و روحی بسیار نزدیک بین مطالب کتاب و مولف بخوبی از خلال نوشته ها  
 هویدا است . و نویسنده در تجسم شخصیت بسیاری از قهرمانان حوادث و جنبه های  
 شخصی زندگی ایشان حق مطلب را ادا نموده است .  
 در این کتاب نیز شاهد منابع موثق تاریخی از منابع امری و غیر امری میباشد .

● چون اکثر منابع مطالعه که در اختیار نویسندگان هر دو کتاب قرار داشته  
 و خود بآن اشاره نموده اند مشترك میباشد محتوای هر دو کتاب صرف نظر از جزئیات  
 بایکدیگر شباهت زیادی دارد . با این تفاوت که در کتاب نیریز مشکبیز رعایت اختصار  
 بیشتری مورد نظر بوده و در ملعمعات الانوار نویسنده بذکر و تجسم مشروختری از حوادث  
 و وقایع گوناگون پرداخته است .

مطالعه هر دو کتاب با توجه به ظرائف و دقایقی که هر یک از نویسندگان  
 در کتاب خود گنجانده اند ارجمند و قابل توجه میباشد .

هر دو کتاب با توصیف تاریخی و جغرافیائی شهر نیریز فارس ( شربتخانه  
 فارس ) از دیر زمان و قبل از ظهور اسلام آغاز میگردد .

سپس به شرح مختصر حیات جناب وحید قبل از ایمان پرداخته ، داستان  
 تشرف ایشان را بحضور حضرت اعلی و مسافرت های ایشان را با مرآت حضرت بیان مینمایند  
 و از زمان مسافرت جناب وحید به نیریز به بیان تاریخ امرد رنیریز میپردازند و در هر  
 دو کتاب وقایع تاریخی بترتیب تقدم زمانی ادامه پیدا میکند .

شرح تشرف جناب وحید بحضور حضرت اعلی و ایمان آوردن ایشان از  
 جالبترین مطالب هر دو کتاب میباشد که خلاصه ای از آن نقل میگردد .

در سال ۱۲۶۰ هجری قمری وقتی محمد شاه در باره ظهور حضرت باب  
 اقوال مختلف شنید به جناب سید یحیی دارابی که از علمای عظام و مـورد

اطمینان شخص شاه بودند ما موریت داد جهت تحقیق در باره امر حضرت باب طاز شیراز گردند . جهت ایشان اسب و مخارج سفر از طرف شاه آماده گردید و ایشان در شیراز در بیت جناب خال حضور حضرت اعلی سه بار مشرف گردیدند . در هر دو کتاب به نقل از کتاب ظهور الحق در باره این شرح تشریف عبارات زیر چشم میخورد . . . . .

بوسیله لطفعلی خان پیشخدمت شاهی از جانب محمد شاه و صدراعظم ما موریت یافته به شیراز جهت تحقیق امر حضرت باب عزیمت نمود و سه بار بحضور آنحضرت مشرف گشت . در مرتبه اول حضرت راجوانی نورانی و متقی و لسی عاری از مصطلحات علمیه دیده و خود را اعلم دانست و در ملاقات دوم ایشان را با خود در یک رتبه تصور کرد و در مرتبه ثالث پی بدرهای علم الهی برده خویش را جاهل و آنحضرت را عالم حقیقی مشاهده نمود و بمقام عالی از ایمان و عرفان رسیده توسط میرزا لطفعلی خان پیشخدمت نامه ای بمحمد شاه و حاجی میرزا آقاسی در باره حقانیت آنحضرت نوشته ارسال داشت . ن ۳۰ . م ۰ . ص ۳۲ . و از آن پس اسفار تبلیغی جناب آقاسیدیحیی بامر حضرت اعلی آغاز میگردد . ایشان بسیاری از شهرهای ایران را جهت ابلاغ امر مبارک زهرا گذاشته امر مبارک را گوشزد خاص و عام نمودند و هنگام توقف در طهران اکثر اوقات خود را در محضر حضرت بهاء الله در بیت مبارک طهران صرف مینمودند .

حضرت عبدالبهاء یکی از خاطرات خود را از ایندوران نقل فرموده اند

که در سفرنامه امریکادرج گردیده :

" بخاطر دارم وقتی که طفل بودم در طهران در بیرونی پهلوی جناب آقا سیدیحیی وحید نشسته بودم دیدم میرزا علی سیاح باتاج و عصای درویشی و پاهای برهنه پرازگ و وارد شد یکی پرسید از کجا میائی گفت از قلعه ما کو و حضور حضرت اعلی فوراً حضرت وحید خود را روی قدم سیاح انداخت و گریه کنان محاسن خویش را به گلهای پای ایشان میمالید که از کوی محبوب رسیده با آنکه حضرت وحید شهیرو شخصی جلیل بود آن قسم نزد بندگان درگاه الهی خضوع مینمود " ن ۴۰ . ص ۴

سپس جناب وحید از طهران بجانب یزد عزیمت نمود و با وجود مخالفت اعداء همچنان به تبلیغ امر الله مشغول بودند تا آنجا که بعلت گرفتاریهایی که اعداء جهت ایشان فراهم نمودند و منجر به تالان و تاراج منزل ایشان گردیدند بجانب نیریز که در آنجا زوجه دوم ایشان که دختر شیخ عبدالعلی نیریزی سکونت داشت عزیمت نمودند . در راه در هر شهری که وارد میگشتند ابلاغ امر الله نموده اگر استعدادی ملاحظه میشد توقف مینمودند و الا آن شهر با سرعت ترك میفرمودند تا آنکه با ورود ایشان به شهر نیریز تاریخ امر در این شهر آغاز میگردد . شهری که حضرت بهاء الله در باره آن در سورة الصبر میفرماید :

" قرية التي باركها الله بين القرى ورفع اسمها في اللوح الذي كان

در نهریز بر منبر مسجد جامع شهر جناب وحید درید و ورود امر مبارک را اعلنا  
 ابلاغ نمودند . نفوس بسیاری در مدت زمانی کوتاه اقبال نمودند و از سوی دیگر  
 حاکم شهر و پیشوایان مذهبی علم مخالفت برافراختند تا آنجا که دست تعرض بجان  
 و مال احبائه دراز کرده و ایشان را مجبور بدفاع از خود نمودند و با پندرتیب واقعه  
 خونین اول در سال ۱۲۶۶ شکل میگیرد .

آنچه در این وقایع قبل از هر چیز جلب نظر میکند کیفیت زندگی و دفاع  
 اصحاب در قلعه است . ملا عبدالحسین واعظ هشتاد ساله شهر که اولین فرد بیست  
 در نهریز که در راه امر مبارک آماج تیر بلا گردیده گلوله دشمن بیایش اصابت میکنند  
 تا پایان کارزار هر روز اصحاب را با اصول تعالیم مبارک آشنا میسازد . مردان پیشه‌ور  
 که از فنون جنگی کمترین اطلاعی ندارند مردانه مبارزه میکنند و بالاخره زندهای  
 مومنین از یامها با فریاد های بلند همسران و برادران خویش را به ادامه نبرد و  
 پایداری تشویق مینمایند . نیروی قوی ایمان و شجاعت و از خود گذشتگی کم نظیر  
 آن جانبازان باعث میگردد که دشمن پس از شکستهای متوالی خود راز و بون و دلیل  
 مشاهده نموده از راه خدعه و نیرنگ وارد گردد و عاقبت کار به شهادت مظلومان  
 جناب وحید و بسیاری از نفوس مومنه مدافعین قلعه خواجه که محل دفاع احبائه  
 در برابر حملات اعداء بود میانجامد . حاکم غدار با این حد نیز اکتفا ننموده و کلیه  
 اموال و دارائی متمکین احبائه را به زور شکنجه ابتدا بتصرف در آورده سپس آن مظلومان  
 را به بدترین عذاب ممکن امر به شهادت میداد . نفوس قلبی از یاران که از این  
 مهلکه جان سالم بدر بردند مدت ها آواره کوه و بیابان گشته و حتی برای رسانیدن  
 آن وقت اندک به زنان و اطفال که در شهر مانده بودند چارزحمت و اشکال فراوان  
 میگرددند .

و چون اندکی احبائه متشکل گردیده و در صد دفع ظلم بر میآمدند حکومت یار دیگر  
 در اندیشه خدعه افتاده و بد پندرتیب واقعه سال ۱۲۶۹ شکل میگیرد . اینبار  
 یاران بسرکردگی میرزا علی سردار سنگر هائی جهت خود ترتیب داده و در ۱۹ سنگر  
 آماده دفاع میگردند . زنهای نیز اینبار سنگری مخصوص بخود داشته که در آن بدفاع  
 میپرداختند مومنین دلیرانها با فریاد یا صاحب الزمان والله اکبر روضه بر قلب سپاه  
 دشمن انداخته و بقلب لشکریان زدند ، و هر بار اعداء از حکومت وقت تقاضای کمک  
 بیشتر نمودند تا آنجا که حلقه محاصره روز بروز تنگتر گردید و آن وقت مدافعین با تمام  
 رسید تا آنجا که مردان جنگی در روزهایک یاد و انجیر میساختند و چون این نیز به پایان  
 آمد یکبار دیگر معجزه عشق و ایمان نقاب از چهره برگرفت ، یاران بکرنک بهمسان  
 وفاداری خود را یکبار دیگر تجدید نموده ، دستهارا بیکدیگر کرده برای آخرین بار  
 از سنگرها خارج میگردند و از کوه بهر آمده با وجود ضعف و ناتوانی شدید مردانه تا

آخرین نفس و تا آخرین قطره خون خودش تلاش میکنند . در پایان این داستان  
 میبینیم که سرهای این شجاعان زینت سنان گردیده و در دو طرف صفي مرکب از  
 اطفال و زنان اسیر که روی اسبهای بدون زین نشسته اند وارد شیراز میگردند .  
 شهر فرق در سرور و شاد است و این پیروزی را سربازان فاتح جشن گرفته اند زیرا  
 و اطفال پس از رنج فراوان بارد بگره نهریز باز گردانیده میشوند و سرهای شهدا و  
 مردان اسیر را با مر حکومت راهی طهران مینمایند . در طول راه با دستور مجدد که  
 از طهران میزند رئیس شهدا را آواره دفن میگرد و کاروان اسرا بسار د بگره جانب  
 طهران رهسپار میشوند که بسیاری از ایشان در راه جان سپرده و تنها چند تن از  
 ایشان تحویل زندان طهران میگردند .

بعد ها فتحعلیخان حاکم جدید نهریز را تر حسن سیاست احبای آرامش  
 نسبی در شهر برقرار مینماید و تا حدی احبای در امان مینمانند . تا آنکه در نو روز ۱۳۲۷  
 هجری قمری بار دیگر سینه احبای نهریز آماج کینه توزی و ظلم و ستم اعدا میگرد و  
 در این واقعه ۱۸ نفر از احبای شهادت رسیده و سایر احبای نیز خاندان و ماوای خودش  
 را از دست میدهند .

اینان قربانیان استقرار عرش مطهر حضرت باب در کوه کرمل میگردند .  
 حضرت عبدالبها در این باره میفرماید :

" ای یاران عبدالبها در این ایام بحسن قضا و تا عیدات رب السموات  
 العلی و توفیق ملکوت لایری هیکل مقدس حضرت اعلی در جبل کرمل حیفاد در مقام  
 معلوم استقرار یافت لهذا قربانی لازم و جانفشانی واجب . احبای نهریز از این جام  
 لبریز سرمست شدند و چون گان همت گوی سبقت از این میدان ربوندند : ن . ص ۱۴۲  
 و بدین ترتیب احبای جانفشان نهریز سه بار در میدان فدا جان نثار دست  
 یکتا مینمایند و حضرت عبدالبها بهنگام تشریف ۶ نفر از احبای نهریز ضمن تغد فراوان  
 خطاب با شان میفرماید :

" من از احبای نهریز راضی . جمال مبارک هم راضی ، چگونه راضی نباشم  
 و حال آنکه سه مرتبه در میدان فدا جانفشانی کردند " ل . ص ۱۰۲ .  
 و اثرات خون پاک آن شهدا اثرات عظیمی بهار میآورد که حضرت ولی امر الله در کتاب  
 قرن بدیع ضمن اشاره بآن میفرماید :

" ما برئیه ای که در آن سنین بر مصیبت برخاک ریخت بذور طبیسه  
 قوه نظم بدیع الهی را که با ظهور جمال قدم واسم اعظم سرسبز و خرم گردید آبپاری  
 نمود . " ل . ص ۱۰۴ .

اجتہادیت نباید بیچ غربی داخل شوند و در امور سیاستمداران نمایند

« حضرت عبداللہاء »

# آہنگ بدیع

سال ۳۱

شماره ۳۳۸

خرداد و تیرماه ۲۵۳۵ شامشامی

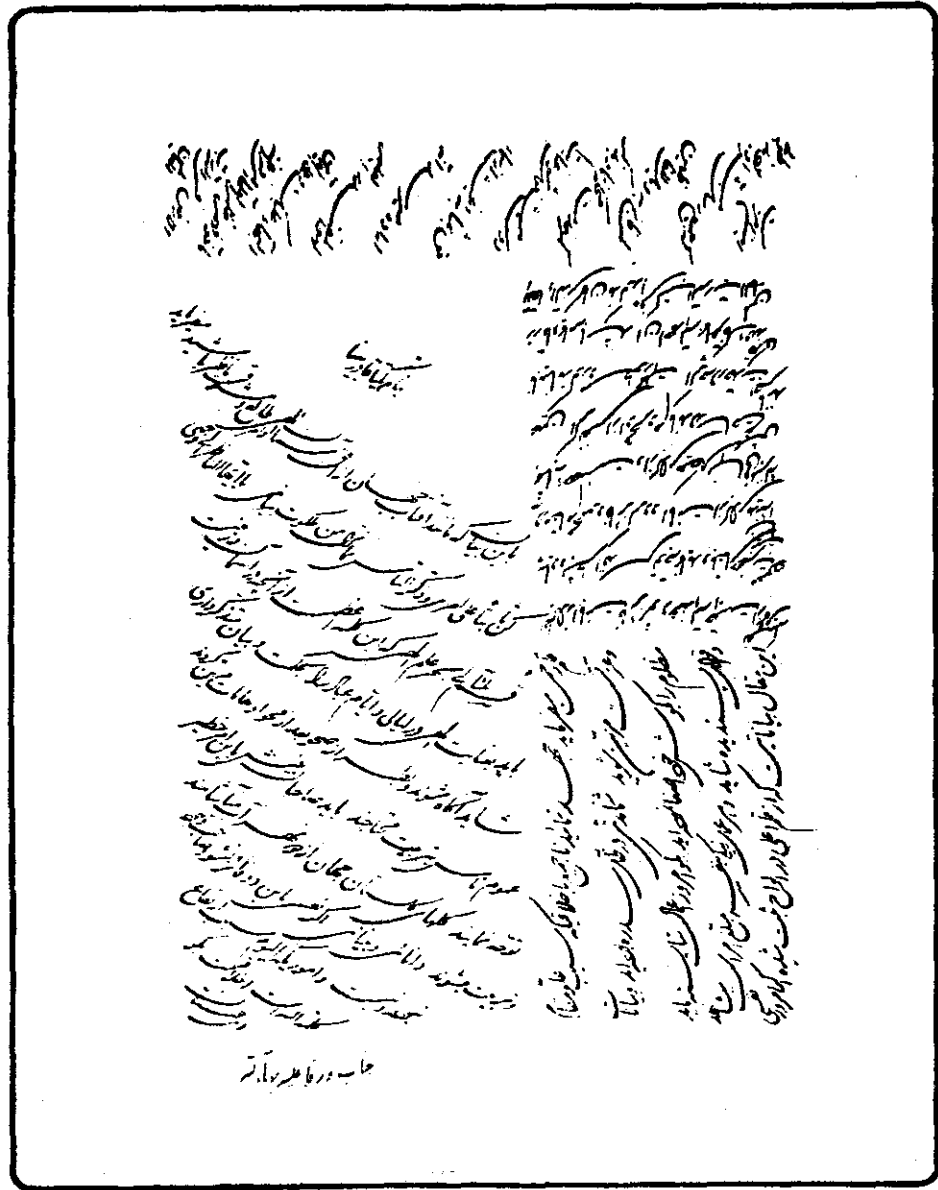
۷شهرالعظمه الی ۱۱شهرالکلمات ۱۲۳ بدیع

---

مخصوص جامعہ تہانی است

## فہرست:

۲		۱۔ از آثار مبارکہ
۵	ایہادی امرا اللہ جناب فیضی	۲۔ هل من ناصرینصرنی
۱۱	از نطق جناب دکتور فرہنگی	۳۔ کلا سہای درس اخلاق
۲۳	ترجمہ عمیسہ نمکزاد	۴۔ تشریبت برای چه؟
۳۰	بہروز ثابت	۵۔ دکتور محمدباقر ہوشیار
۵۲	ناصر ثابت	۶۔ نعیم خاغر زمان ما (مقالہ دوم)
۵۷	دکتور سیروس نراقی	۷۔ درخت امید (عمر)
۵۸	ترجمہ سخنرانی نصر ظلالہ راسخ	۸۔ فرد عادی در تاریخ
۶۲	اقتباس روحیہ و جمشید نجمی	۹۔ پنجاہمین سال بہائی مگزین
۶۴		۱۰۔ از نامہ جناب دکتور مہدی سمندری
۶۶		۱۱۔ اخبار مصور
۶۸		۱۲۔ از اوراق تاریخی
	صفحات ۶۱ تا ۹۶	۱۳۔ قسمت جوانان و نوجوانان



لوح مبارك حضرت بهاء الله  
 عكسبرداری از نسخه موجود در  
 محفظه آثار ملی  
 نسخه تایپ شده در صفحه بعد

## بنام یکتا قادر بینا

باین بیان که مانند آفتاب جهان از افق آسمان او امر الهی طابع و مشرقست ناظر باشید میفرماید کن ثابتاً علی امری و ذکر الناس بما نزل من ملکوت بیانی یا ایها الناظر الی وجهی قسم بلثالی بحر علم الهی که این کلمه اعظمست از آنچه در آسمان و زمینست باید بعنایت الهی در لیالی و ایام عباد را بحکمت و بیان متذکر داری شاید آگاه شوند و بطراز صحو بعد از محو او همامات مزین گردند • عموم نام بتربیت محتاجند باید صاحبان بینش باین امر خطیر توجه نمایند • گلهای گلستان جهان از دو نهر آب میآشامند و تربیت میشوند دانائی و بینائی اگر نفسی باین دو فائز نشود صاحب وجود نبوده و نیست و اموریکه الیوم سبب ارتفاع کلمة الله است اخلاقست • بگو ای دوستان قلم رحمن میفرماید جهد نمائید تا جمیع باخلاقیکه سبب علو مقام و عزتست مزین شوید • شما مدتی در ظل سدره بوده اید و بیانات مظلوم را بگوش خود اصفا نموده اید بگو امروز اعمال شایسته باید و اقوال پسندیده شاید و هر عمل نیکی بنفسه مبلغ امر است • شاهد این مقال بیاناتیست که از قلم اعلی در الواح ثبت شده • اگر امروز نفسی بطراز امانت فائز شود عند الله احبست از عمل نفسیکه پیاده بشطرا قدس توجه نماید و بلقای حضرت معبود در مقام محمود فائز گردد • امانت از برای مدینه انسانیت بمثابه حصنست و از برای هیکل انسانی بمنزله عین اگر نفسی از او محروم ماند در ساحت عرش نابینا مذکور و مسطور است اگر چه در حدت بصر <sup>بناظر</sup> ملند زرقا یمامه باشد • ان احمد الله بما عرفک و رزقک القا و الذی کان مذکوراً فی کتب الله رب العالمین • این امریست که جمیع رسل مبشرا بودند طوبی لمن فاز به ویل للغافلین • کمر خدمت محکم نما و بذکر دوست مشغول شو عنایت حق بمثابه غیث از سما اراده میرسد انه لهوالمقتر والعظیم البها علی الذین ما خوفهم ظلم العلماء ای فراعنة الارض فی الله رب العالمین •

جناب ورقا علیه بها الله



# هل من ناصر ينصرني

ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی

جوهر هستی و نخبه جهان آدمی پیمبران الهی هستند . اینانند که آینه وارد ربوا بر خورشید جمال حق استادند اخذ گرمی و نور فرمودند و دانه های کاشته در دلها رانی روی رشد و نمو بخشیدند ولی در سراسر تاریخ بشر صفحه بصفحه توبتومیسینیم که ناله انبیاء الهی برگزیدگان بارگاه حق سبحانه و تعالی از بی قیدی بی توجهی بی اعتنائی و لا ابالیگری نوع انسان رنه در سبب طیاق انداخته همه از کمی مقبلین و ناصرین روی آسمان فرموده زبان برآز و نیاز گشودند . کل در تپه حیرت و حسرت بسر بردند تنها و بی آنس و همدم در غارها زبستند بدره هاشتا فتند . نه خواب داشتند و نه خوراک شب زنده داری فرمودند وادعه حاره مستمره بدرگاه الهی تقدیم فرمودند بامید آنکه شاید قلبی بحرکت آید و در ظل پرچم پروردگار جهانیان گرد آمده فخر ابدی یابند .

سبحان الله نوح کشتی نجات میساخت و هم شهری هایش اوزابه تمسخر در رفتند و هرگاه از بهلوی او میگذاشتند بانیش خند های زهر آکین هردم و آنی روز گاری راتلخ مینمودند حضرت کلیم الله برای ایناء خود مائده آسمانی آورد و برای آنان عزت پایدار میخواست و لسی آنان از وی سیرو پیا ز طلبیدند . آنقدر در صحرای سینا آنوجود مقدس را آزار رساندند که جهان بدین بزرگی را برای اوتنگ و تاریک ساختند . حضرت موسی سرزمینی از شهید و شیر برای انسان مقدر فرمود ولی آنان ترجیح میدادند که برگردند مصر و زیر شکنجه و زنجیر بردگی فراغنه بسر برند زیرا دلها هوس خوراکیهای سواحل نیل را داشت و اعتنائی به عنایات حق نداشتند همراهان کار را بجائی رساندند که حضرت مکلم طور آنان را در آخرین مرحله سفر ترک فرمود و خود بصحراها بازگشت و تنهای تنها جان بجان آفرین تقدیم فرمود .

حضرت مسیح هموعان خود را بملکوت پدر آسمانی دعوت فرمود ولی آنان این وعده  
 کریم را به تمسخر و استهزا گرفتند . آنجود مقدس چنان محزون و مایوس گردید که ناله از اعماق  
 دل دردمند برآورد و به عرش خداوند گاری شکایت کرد . ای پدر آسمانی دعوت شدگان بسیارند  
 مدعیان محبت بی شمارند ولی ناصرین و واردين بملکوت اب آسمانی انگشت شمارند . تا بالای  
 صلیب آرزوی خود را در دل قوت میبخشید و با همین آرزو از فراز صلیب بمحضر پروردگار عالمیان  
 پرواز فرمود .

حضرت رسول اکرم برای مردمان جزیره العرب وراثت روحانی عنایت فرمودند ، هم  
 کلید گنجها در دست او ، هم سرافرازان عالم هست او ولی تازیان از حضور مقدسش باغ انگور و  
 زروسیم و تنگای گور طلبیدند . حضرت رسالت پناهی آنان را به گلستان وصال بشارت و آگاهی  
 عنایت میفرمودند و اینان از دست بخشنده اش گنج روان و مال و منال جهان میخواستند  
 حضرتش جان کلام است و ندای او کمال حضرت مصطفی ارحمنا یا بلال ( ۱ ) همه را به بهشت  
 نماز و مناجات دعوت میفرمود ولی بازماندگان عصر جهالت آسایش تن و رضای بدن را در خاک  
 میجستند . آنقدر آن هیکل مقدس را رنج و عذاب دادند که ناله از سینه پرورد برآورد که خدا یا  
 مرا با آسمانهای خود ببر . ند آرسید که چاره ای نیست مگر آنکه رسالت خود را پایان بخشی و در  
 غیر این حال یا نقیب بکن و در زمین پنهان شو یا نرد بانی بساز و با آسمانها ارتفاع بجوی . چقدر  
 بدرگاه حضرت عرب منان دعا و مناجات فرمود که خدا یا این ها چشم دارند و نمی بینند ، گوش  
 دارند و نمی شنوند و قلب دارند و ادراک ندارند . در نهایت یاس و نومیدی از قلب سوزان ناله  
 برآورده فرمود ، هیچ پیمبری چون من مورد ایذا و انیت مردمان قرار نگرفت . حنانه ( ۲ ) بنوحه  
 آمد ولی آن تیره دلان همواره در صحراهای خواهش های نفسانی چون وحوش عراد رجست و  
 خیز بودند .

نور دیده ائمه اطهار حضرت امام حسین نصیبش گرمای کشنده داشت مظلوم کریم  
 گردید . بهر سوی نسگر بست لشکر جرار مسلمانان را دید که هیکل اطهرش را احاطه نموده بودند  
 و راه هارابر روی او و خانواده عصمت کبری از هرسوی بستند . آن روی چون مهر تابان را ابرهای  
 غم و اندوه از هرسمت گرفت . همه با شمشیرهای آخته و نیزه های در آتش کین گداخته بانتظار  
 فرصت ایستادند که او و فرزندانش را تکه تکه سازند . در این حال بود که فریادی از اعماق دل  
 برکشید . فریادی بود که هنوز ارکان عرش الهی را بلرزه میآورد بغایت یاس و نومیدی فرمود ،  
 هل من ناصر یصرنی . از چند هزار سرباز که همه ادعای ایمان بجد بزرگواران نخبه عالم وجود

- ( ۱ ) حضرت رسول اکرم آنقدر نماز را دوست داشتند که به بلال حبشی اذان گوی زمان مبارک  
 میفرمود " ما را آسایش بده " یعنی اذان نماز را بگو  
 ( ۲ ) حنانه ستونی در مسجد رسول الله که گویند در فراق حضرت ختمی مرتبت به حنین و ناله  
 افتاد و بدین سبب آن ستون را حنانه گفتند .

داشتند چون در دام درنده و گرسنه ایستاد منتظر فرصتی بودند که بخیمه و خرگساره آن مظلوم آفاق هجوم آورند همه را بدزدند مال و منال را بدزدند و همین را ثمره حیات خود میدانستند از چند هزار مسلمان احدی اسلحه خود را بر زمین نگذاشت . و دل از کین امام نازنین پساك نمود و بسوی نوه حضرت خاتم الانبیا بنصرت نشاقت . احدی نگفت که این وجود مقدس نوه پیغمبر ماست دست از او برداریم و او را از قید این بلا پای بی مانندرها سا زیم تا آزادانه بهر سوی که اراده فرماید عزیمت نماید . يك قلب بحرکت نیامد آن بان زهرکین دلها را البریه سوز خونریزمی ساخت . قوای اهریمنی چنان در دل ها بجانب وجوش آمده بود که افراد این لشکر ظلمت و جهالت عطشی نداشتند مگر آنکه خون مطهر را بریزند و بنوشند . ابرهای غرور و خواهشهای نفسانی چشم و دل همه را پوشیده و بخود آکنده داشت . جز شیطان نیروی دیگری بر ارواح و قلوب تسلط نداشت . کس ندانست کاین عجائب چون فتاد هر چه گویم بعد از این ناگفتنی است .

تامل و تفکری در شهادت حضرت رب اعلی نمائید . بار اول ایشان و حضرت انیس را آویختند . هفتصد گلوله برسینه چون آینه فروریختند . ده هزار نفر مسلمان بتماشای ایمن هنگامه شگرف ایستادند . دود همه جا را گرفت . دود هفتصد تفنگ چشم هارا که کور بود کورتر ساخت . چون دود پراکنده شد جناب انیس را پائین همان ستون که بدان آن دوهیکل نازنین را آویخته بودند ایستاده یافتند حضرت اعلی در حجره زندان بکاتب خود آخریست دستورها را عنایت میفرمودند . هنوز ده هزار نفر تماشاچی ایستاده بودند . پراکنده نشدند آنچنان تشنه خون این سرور کائنات بودند که تا زمین را بخون او گلگون نمی دیدند بسوی کار و کاسبی و منازل خود نمیرفتند . در این ده هزار تماشاچی حتی يك نفس بحرکت نیامد . روحی آشفته نگردید . موجی از رحم و شفقت در دلی بخروش نیامد . شعاعی از بیداری و انتباه در هیچ هیکلی نفوذ نکرد . الله اکبر که تا چه حد انسان پژمرده و دل مرده و کور و کرم میگردد . آیا این سانه سترک قرار نبود که اقلاً " زبانی را بنطق آورد و پادلی را برحم و شفقت دعوت کند که فریاد برآورد و نعره بیداری کشد رستاخیزی برپا سازد که ای مردم این سید از خاندان رسول اکرم است جوانی است تکه ای از کبد غمدیده فاطمه عظمی است مادر روزن و خویشاوند دارد حال که حتی گلوله های فوجی مسیحی از چهره او شرم داشتند ماهم دیگر دست از او برداریم او را رها سازیم او را بخانه اش در شیراز نزد مادر بزرگوارش بفرستیم . خیزد ده هزار قلب در سینه های آغشته بکین میطهید پراز گل ولای آرزو آلوده بخاك و خاشاك و چرکین از تعصب و تشنه خون بی گناهی بودند و چون مردگان غفلت و غرور ایستادند تا دوباره همان بساط قتل و خونریزی را تجدید نمایند . با چشم های پر خون ناظر بودند و دیدند که چگونه با گلوله های مسلمانان دودن الطف از پزند و پیرنیاں ، دوجوان ، دوسینه ، دونخبه عالم انسانی سراپا غرق خون شدند . گلوله ها دوهیکل مقدس را متلاشی ساخت . باز قلبی بجانب وجوش نیامد ، چشمی نگریست راحه خوش از گلزار استقامت و شهادت بعشام احدی نرسید . مدت ها در میدان ایستادند . آسمان را گرد و خاك طوفانی شدید فراگرفت . زوبعه عزاب همه اطراف خیمه افراشت . ولی تماشاچیان